

یمن در یک نگاه

درگیری نظامی، فقر اقتصادی
همراه با اختلافات سیاسی و فرقه‌یی

تالیف: عبدالکریم غریق

۱۳۹۴



انتشارات آزادی

نام کتاب : یمن در یک نگاه

تالیف : عبدالکریم غریق

ویرایش و صفحه آرایی: محمد یوسف قوام احمراری

نوبت چاپ : چاپ اول، تابستان ۱۳۹۴ هجری شمسی

تیراژ : چاپ الکترونیک

ناشر : انتشارات آزادی

تصویر روی جلد : منظره از صنعاى قدیم (منظر لصنعا القدیمة)،

برگرفته شده از ویکیپدیای عربی: <https://ar.wikipedia.org>

حق هر گونه چاپ و نشر برای نویسنده و انتشارات آزادی محفوظ است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست

۹ مقدمه
۱۰ موقعیت جغرافیایی و وجه تسمیهٔ یمن
۱۶ اماکن تاریخی یمن
۱۶ شهر زبیده
۱۶ شهر مارب
۱۷ شبام
۱۷ صنعاء
۱۷ اقتصاد یمن
۱۸ فرهنگ و ثقافت:
۱۹ دانشگاه های یمن
۱۹ الف - دانشگاه های دولتی
۱۹ ب - دانشگاه های خصوصی
۲۰ شخصیت های علمی و دینی مشهور یمن
۲۰ علامه محمد بن ابراهیم وزیر
۲۱ علامه محمد بن علی بن محمد شوکانی
۲۲ علامه عبدالرحمن بن یحیی معلمی
۲۴ نژاد و تبار اهالی یمن

- ۲۵ قبیله حاشد
- ۲۵ قبیله بکیل
- ۲۵ قبیله مذحج
- ۲۶ قبیله زرائق
- ۲۶ قبیله حواشب
- ۲۶ قبیله کنده
- ۲۷ قبیله طی
- ۲۷ قبیله مهره
- ۲۸ ذکر وقایع تاریخی سر زمین یمن در قرآن کریم
- ۲۸ قوم عاد
- ۳۰ سیل العرم
- ۳۱ بثر معطله و قصر مشید
- ۳۲ اصحاب الاخدود
- ۳۴ اصحاب فیل
- ۳۶ یمن در اشعار شاعران پارسی گوی
- ۴۱ تقسیمات اداری یمن
- ۵۵ احزاب و جریان های سیاسی در یمن
- ۶۷ ادیان و مذاهب در یمن
- ۶۸ دین یهود در یمن

- ۶۹ مسیحیت در یمن
- ۷۱ اسلام در یمن
- ۷۲ الف : مذهب شافعی
- ۷۴ ب : سلفیه در یمن
- ۷۵ ج : مذهب زیدیه
- ۷۵ مؤسس مذهب زیدیه کیست؟
- ۸۶ زیدیه را چهار امامی نیز گفته اند:
- ۸۸ آثار منتسب به امام زید یا در باره او:
- ۸۹ حکومت های زیدی در گذشته:
- ۸۹ ۱ - اداره:
- ۹۰ ۲ - علویان طبرستان:
- ۹۰ ۳ - زیدیان یمن:
- ۹۱ ۴ - زیدیان در افغانستان:
- ۱۰۷ فرق مذهب زیدیه:
- ۱۰۷ جارودیه:
- ۱۱۱ هادویه
- ۱۱۳ قاسمیه:
- ۱۱۵ سلیمانیه:
- ۱۱۶ صباحیه:

- ۱۱۶.....نعمیه:
- ۱۱۷.....صالحیه:
- ۱۱۷.....عجلیه:
- ۱۱۹.....یعقوبیه
- ۱۱۹.....حسنيه:
- ۱۱۹.....حسنيه(حصینیه):
- ۱۲۰.....ابتريه:
- ۱۲۰.....مطرفیه:
- ۱۲۱.....بتريه:
- ۱۲۲ نکات اتفاق و افتراق بين شيعه زیدیه و شيعه امامیه و بقيه مذاهب و فرق اسلامی:
- ۱۲۷.....حوثی ها:
- ۱۳۰.....شیعیان اسماعیلیه:
- ۱۳۱.....شیعیان امامیه:
- ۱۳۲.....حکومت فعلی یمن:
- ۱۳۳.....کابینه عبدربه منصور هادی قبل از تسلط حوثی ها بر صنعاء:
- ۱۴۳.....مصادر و ماخذ:

مقدمه

فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ

ترجمه: پس به بنده گان من بشارت بده، همان کسانی که سخنان را می شنوند و از آنها به بهترین صورت پیروی می کنند. سوره زمر آیه هژدهم (۲۴).

در روز دوشنبه ۲۴ حمل سال ۱۳۹۴ هجری شمسی خبر گزاری بخدی خبری را پخش کرد و دیگر رسانه های گروهی نیز آن را انتشار دادند که گویا بین سید رحمت الله مرتضوی و آیت الله شیخ محمد اصف محسنی دو تن از رهبران و بزرگان جامعه اهل تشیع افغانستان بر سر قضایای یمن و از جمله در مورد شخصیت زید بن علی نواسه حضرت امام حسین(رض) اختلاف نظر و مشاجراتی پیدا شده، و طرفین به تائید یا به رد قضایا و اشخاص مطالبی بیان داشتند.

شنیدن این خبر همراه با گزارشاتی که اخیراً از تحولات یمن بدست نشر سپرده میشد باعث گردید تا معلومات لازم و داشته های خود در این زمینه را جهت مزید معلومات با علاقمندان مسایل یمن شریک نمایم، به امید اینکه با یک نگاه عمومی به کشور یمن و مذهب زیدیه به روشن ساختن مسایلی در این زمینه پرداخته باشم.

موقعیت جغرافیایی و وجه تسمیه یمن

جمهوری یمن در جنوب غرب آسیا و در زاویه جنوب غربی شبه جزیره عربستان واقع می باشد که از شمال به عربستان سعودی، از جنوب به خلیج عدن، از مشرق به سلطنت عمان و از مغرب به دریای سرخ همسایه است. پایتخت آن شهر صنعاء بوده و تعز، عدن و حضرموت از شهرهای بزرگ آن می باشند.

یمن از نظر ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک یکی از حساس ترین مناطق جهان است. قرار گرفتن یمن در کرانه باب المندب که در فاصله ۳۶ کیلومتری ناحیه جنوب روستای ذباب در کرانه دریای عدن واقع گردیده و دریای سرخ را به خلیج عدن، بحیره عرب و اقیانوس هند وصل می کند، آن کشور را به یکی از مناطق حساس جهان تبدیل نموده، و رقابت قدرت های منطقه و جهانی را بر سر نفوذ در این منطقه برانگیخته است. روزانه هزاران کشتی مملو از نفت، اموال تجارتي و ابزار جنگی از طریق کانال سویز و دریای سرخ از این تنگه عبور و مرور نموده و در میان دریای مدیترانه و بحر هند در رفت و آمد می باشند. علاوهً همسایه گی یمن با کشورهای شاخ افریقا مانند صومالی، اریتره، جیبوتی و اتیوپی که قسماً دستخوش جنگ و نا آرامی میباشند و همچنان با کشورهای نفت خیز خلیج فارس که از ثبات اقتصادی خوبی برخوردار می باشند از یک طرف

یمن را آسیب پذیر ساخته و از طرف دیگر آن را در محراق توجه قرار داده است.

جمعیت یمن حدود بیست و شش میلیون نفر (۱۶)؛ مساحت آن ۵۲۷۹۶۸ کیلو متر مربع؛ واحد پول آن ریال یمنی است (۱۷). زبان رسمی یمن، عربی بوده و مردم آن زبان عربی را به لهجه یمنی تکلم می نمایند. اقلیتی از مردم یمن در شرق و جنوب آن کشور به زبان مهری که از زبانهای قدیمی است حرف می زنند و ساکنان جزیره سقطری نیز زبان خاص خود را دارند که بنام سقطری یاد می شود و آن زبان عربی قدیمی مردمان جنوب شبه جزیره عربستان است.

بیش از نود و نه فیصد مردم یمن مسلمان اند. شصت و پنج تا هشتاد و پنج فیصد از مسلمانان یمن، سنی شافعی و بقیه را شیعه زیدی گفته اند. در گذشته اقلیتی یهودی نیز در یمن زنده گی داشته که بیشتر آنها به اسرائیل مهاجرت نموده اند (۱۶).

منسوبین به یمن را یمان، یمان، یمانی و یمنی می گویند. راجع به وجه تسمیه یمن صاحب کتاب معجم البلدان می گوید: «چون قوم عرب از مکه بنای تفرق گذارد، اینان به طرف راست تمایل کرده، و سرزمین شان را به این مناسبت یمن خوانده اند، چنانکه شام را به جهت تمایل شامیان به شمال چنین نامیده اند».

صاحب کتاب حدودالعالم نیز راجع به یمن می نویسد: «یمن ناحیتی از عرب، آبادان، خرم و با نعمت بسیار، و کشت و زرع و

مراعی، و در قدیم مستقر ملوک آنجا شهر سعه بوده و سپس صنعا مستقر ملوک آنجا گردیده است و شهرک جرش و ناحیت صمدان و شهر سام و شهر ذمار و شهر منکث و شهر صهیب و سریر از این ناحیت است». در باره یمن و شهرهای آن داستانهای بسیاری است (۱).

یمن که در فاصله سالهای ۱۹۶۲ الی ۱۹۹۰ منقسم به دو کشور جمهوری عربی یمن (یمن شمالی) و جمهوری دیموکراتیک یمن (یمن جنوبی) گردیده بود در سال ۱۹۹۰ میلادی بار دیگر با هم متحد گردید. در سال ۱۹۹۴ میلادی جنگ های در میان جدائی طلبان جنوب و حکومت مرکزی یمن به وقوع پیوست، که در نتیجه به پیروزی حکومت مرکزی انجامید و از آن تاریخ به بعد علی عبدالله صالح تا سال ۲۰۱۱ میلادی بر یمن حکومت می کرد، اما بعد از اینکه حکومت صالح در سال ۲۰۱۱ با اعتراضاتی روبرو شد، در نتیجه تداوم این اعتراضات در سال ۲۰۱۲ سقوط کرد. در فبروری همان سال عبدربه منصور هادی به عنوان رئیس جمهوری قدرت را بدست گرفت اما تداوم اختلافات و جنگ های داخلی اوضاع این کشور را متشنج گردانید. از یک طرف گروه های افراطی وابسته به القاعده و از طرف دیگر حوثی ها با دولت مرکزی یمن مصروف نبرد بودند، تا اینکه در سپتامبر ۲۰۱۴ حوثی ها شهر صنعا پایتخت یمن را تصرف کردند و منصور هادی از صنعا متواری شد، اما در ۲۶ مارچ ۲۰۱۵ میلادی

عربستان سعودی و هم پیمانانش حملات هوایی خود بنام طوفان قاطعیت را به حمایت از حکومت یمن بر علیه حوثی ها شروع کردند.

یمن از نظر تاریخی

یمن یکی از باستانی ترین مناطق جهان است. مدنیت سبائیان و حمیریان از جمله تمدن های بوده که در دوران باستان در این سر زمین بوجود آمده اند. دوره سبائیان یکی از دوره های مدنیت در یمن بوده و پادشاهان شان بنام سباء یاد می شدند. آنها ابتداء در منطقه جوف بودند لیکن بعداً صرواح و سپس مارب را پایتخت خود قرار دادند و در آنجا قصر مشهور عمدان را بنا کردند که آثار آن تا هنوز باقی است. سبائیان به تولید عطریات، تجارت صنوبر و سنگهای قیمتی و استخراج طلا مصروف بودند. ملکه سباء یعنی بلقیس از همین سلسله بوده که اعراب او را بلقیس دختر شرحبیل ملکه سبا در سرزمین یمن (مارب) معرفی نموده اند و گفته اند که او در یمن حکومت می کرده و در ابتداء او و قومش آفتاب پرست بوده اند که بعد از دیدار با حضرت سلیمان ایمان آورده اند. ذکر وی در تورات چنین آمده است: «ملکه سبا در اورشلیم با حضرت سلیمان دیدار کرد، و انواع عطرها، طلاها و سنگ های قیمتی را به او هدیه نمود». در قرآن کریم نیز در سوره نمل آیه بیست و چهارم داستان او و حضرت سلیمان بدین ترتیب آمده است: «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَ أَوْتِيَتْ مِنْ كُلِّ

شَيْبٍ وَ لَهُ عَرْشٌ عَظِيمٌ، وَ وَجَدَتْهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ» ترجمه: من دیدم که زنی بر آنان حکومت می کند، و همه چیز بدو داده شده است، و تخت بزرگی دارد، من او و قوم او را دیدم که به جای خدا برای خورشید سجده می برند(۲۴).

مؤرخین در باره حمیریان چنین گفته اند: اسم شان از کلمه حمیر گرفته شده است و توضیح می دهند که ایشان به جهت پوشیدن لباس های سرخ بدین نام معروف گردیده اند. اما بعضی از مؤرخین گفته اند پادشاهانی که در این سرزمین بوده اند تاجی از یاقوت و طلای سرخ بر سر می گذاشتند و بدین لحاظ به حمیریان معروف شدند. حمیریان از سال ۱۱۰ قبل از میلاد تا سال ۵۲۰ میلادی در آن سر زمین حکومت نموده اند. مرکز حکومت این سلسله در ابتدا ظفار و بعداً صنعا پایتخت کنونی یمن بوده است. از بزرگان این سلسله شمر بهر عرش بن ناشر النعم می باشد که ذکرش در قرآن کریم نیز آمده است.

یمن را به واسطه موقعیت خاصی که دارد در گذشته عربستان خوشبخت می گفتند. این امر در متون یونان باستان و اروپائیان امروزی نیز آمده است. یمن کاملاً در منطقه حاره قرار گرفته است و اهالی آن از قدیم الایام در ایجاد سد ها و سیل بند ها کوشیده اند؛ چنانکه آثار باقیمانده سد های قوم عاد و حمیریان قدیم تا حالا نیز موجود است.

در کوه های یمن جنگل های وسیع و در نقاط هموار نخلستانها و باغ های پر از میوه های گوناگون دیده می شود. یکی از محصولات یمن قهوه است و یمن از نظر ثروت همانند هندوستان بوده است. از دور ترین زمانه ها یمن مسکن قوم عرب عاربه بوده و اینان در نواحی یمن و حضرموت اقامت داشتند. قوم عاد بر حسب استعداد آب و خاک شان از تمام اقوام عرب پیشرفته تر بوده اند. یمن مدت های مدیدی در بین اقوام رومی، حبشی و فارسی و ادیان یهود و نصاری دست بدست شده است تا آنکه به وسیله پادشاهان ساسانی به تصرف ایران درآمد و تا ظهور اسلام تابع حکومت ساسانی بود. در حدود قرن هفتم میلادی و در اوائل ظهور اسلام مردم یمن مسلمان شدند و در سال ۱۷۵۰ میلادی یمن جزء امپراطوری عثمانی گردید. با سقوط امپراطوری عثمانی در سال ۱۹۳۴ میلادی یمن با انعقاد قراردادی با انگلستان به استقلال دست یافت. حکومت یمن سابقاً در دست امیری بود که او را امام یمن می خواندند و او شخصاً یمن را اداره می کرد و رسماً بنام مملکت متوکلیه یمنیه یاد می گردید. نظام یمن در سال ۱۳۴۱ هجری شمسی مطابق به سال ۱۹۶۲ میلادی توسط انقلابی که به همکاری اردوی مصر صورت گرفت، به جمهوری تبدیل گردید و آخرین امام زیدی که از دولت متوکلیه نماینده گی می کرد بنام امام محمد بدر به انگلستان گریخت و در سال ۱۹۹۶ میلادی در بریتانیا

وفات یافت و فعلاً نیز پسرش عَجَلِ بن محمد بدر بنام پادشاه یمن در لندن بسر می برد.

اماکن تاریخی یمن

یمن دارای آثار، اماکن و شهرهای تاریخی زیادی می باشد، که برخی از آنها عبارت اند از :

شهر زبیده

این شهر که در ایالت حدیده و در مرکز وادی زبیده، در ساحل دریای سرخ واقع شده یکی از شهرهای تاریخی یمن بوده و در نهایت جنوب غربی این کشور موقعیت دارد. ابو قره موسی بن طارق زبیدی، ابو رحمه محمد بن یوسف زبیدی، مفضل بن محمد جنیدی زبیدی، موسی بن عیسی زبیدی و علامه مرتضی زبیدی صاحب کتاب تاج العروس من جواهر القاموس از این منطقه می باشند.

شهر مارب

از شهرهای تاریخی و باستانی یمن و مرکز ایالت مارب می باشد. سد مارب نیز که بوسیله سیلی عظیم به روایتی در سال ۴۴۹ یا ۴۵۰ و بقولی در سال ۴۵۲ میلادی ویران گردیده و در قرآن کریم از آن بنام سیل العرم یاد می گردد در این منطقه واقع گردیده است. سعید

بن ابیض ماری، یحیی شیبانی ماری و ثابت بن سعید ماری از جمله مشاهیر این منطقه بوده اند.

شپام

شپام شهر تاریخی در حضرموت می باشد که آنرا شپام بن حضرموت بن سباء الاصغر بنیاد نهاده است. بیشتر آل کنده در شپام زنده گی می کرده اند، و این شهر دارای قلعه ها، اماکن و مساجد تاریخی زیادی می باشد.

صنعاء

صنعاء پایتخت یمن نیز از جمله شهر های تاریخی این کشور بوده که آنرا دودمان سباء ساخته اند. صنعاء مرکز حکومت ذونواس واپسین شاه حمیری نیز بوده است.

اقتصاد یمن

یمن از نظر اقتصادی بسیار ضعیف بوده، و اقتصادش را فساد و نزاع های داخلی از رونق انداخته است. حدود ۶۷ فیصد از عواید داخلی یمن از ناحیه نفت و گاز بوده و اقتصاد آن متکی به نفت می باشد. نا امنی ها در آبهای ساحلی یمن نیز بر اقتصاد ضعیف آن سایه افکنده است. صید ماهی نیز که عده یی از مردم سواحل دریا بدان اشتغال دارند به صورت فنی و عصری نیست و درگیری ها و نزاع ها

بالای آن تاثیر ناگواری داشته است. زراعت یمن نیز در زیر سایه گیاه مخدری بنام «قات» قرار گرفته که امروزه در یمن بطور گسترده کشت می گردد و دو سوم مردم یمن نیز از آن استفاده می کنند. یکی دیگر از عوائد ملی یمن صنعت گردشگری است. یمن با داشتن تمدنی باستانی و دارا بودن آثار فراوان تاریخی یکی از مناطق مورد علاقه توریست ها و گردشگران خارجی می باشد و عواید هنگفتی از این بابت نصیب مردم یمن می گردد، اما عواید این کشور از این ناحیه به واسطه جنگ ها و نزاع های داخلی کاملاً سقوط کرده است. منابع دیگر اقتصادی یمن کمک های خارجی به اقتصاد یمن بوده که قبل از جنگ خلیج توسط کشور های ثروتمند عرب صورت می گرفته که بعد از حمایت علی عبدالله صالح رئیس جمهوری وقت یمن از صدام حسین به پائیتترین حد خود رسیده است. امروزه در یمن ۴۰ فیصد مردم فقیر اند، ۱۷ فیصد در فقری جانکاه بسر می برند و یک سوم از جوانان از بیکاری رنج می برند (۱۶).

فرهنگ و ثقافت:

یمن همان گونه که از سرزمین های تاریخی دنیا بشمار می رود، در ترویج فرهنگ و ثقافت نیز خصوصاً در دوره اسلامی نقش بسزایی داشته و دارای مدارس و مراکز تعلیمی و فرهنگی متعددی بوده و دانشمندان و فرهنگیان زیادی در عرصه های تاریخ، جغرافیا، نسب،

فقه، حدیث، فلسفه، منطق و کلام پا به عرصه وجود گذاشته اند. اسامی بعضی از دانشگاه ها و شخصیت های علمی یمن کشور قرار ذیل است:

دانشگاه های یمن

الف - دانشگاه های دولتی

- | | |
|------------------|-------------------|
| ۱. دانشگاه صنعاء | ۴. دانشگاه حضرموت |
| ۲. دانشگاه حدیده | ۵. دانشگاه ذمار |
| ۳. دانشگاه تعز | ۶. دانشگاه اب |
| ۷. دانشگاه عدن | ۸. دانشگاه بیضاء. |

ب - دانشگاه های خصوصی

- | | |
|----------------------------------|-----------------------------|
| ۱- دانشگاه اتحاد علوم و تکنولوژی | ۹- دانشگاه احقاف |
| ۲- دانشگاه مشترک یمنی اردنی | ۱۰- دانشگاه سباء |
| ۳- دانشگاه انگلیسی یمن | ۱۱- دانشگاه علوم و تکنولوژی |
| ۴- دانشگاه ناصر | ۱۲- دانشگاه دولتی لبنان |
| ۵- دانشگاه اندلس | ۱۳- دانشگاه یمن |
| ۶- دانشگاه ملکه اروی | ۱۴- دانشگاه علوم جدید |
| ۷- دانشگاه ایمان | ۱۵- دانشگاه مالیزیا |
| ۸- دانشگاه وطنی | ۱۶- دانشگاه رازی |

طبق احصائیه سال ۲۰۱۱ میلادی حدود پنجاه درصد از مردم یمن باسواد اند. (۱۶)

شخصیت های علمی و دینی مشهور یمن

علامه محمد بن ابراهیم وزیر

محمد بن ابراهیم بن علی بن مرتضی وزیر که در ماه رجب سال ۷۷۵ هجری در منطقه هجره الظهر اوین شنطب ناحیه در شمال غرب صنعاء متولد گردید و در همان منطقه به آموختن علم و دانش پرداخت. او بعداً به شهر صعده رفت و در آنجا درس خواند و متعاقباً به مکه رفت، و در آنجا از نزد علمای بزرگ زمانش علوم متداوله را فرا گرفت. او از علمای بزرگ و تاثیر گذار در مذهب زیدی بوده و علامه شوکانی و حافظ ابن حجر عسقلانی و تعداد زیاد دیگری از علمای مذاهب مختلفه اسلامی از او به نیکی یاد کرده اند. او شخصیتی واعظ، شاعر و نویسنده بود. تالیفات علامه محمد بن ابراهیم وزیر عبارت اند از: العواصم والقواصم فی الذب عن سنه ابی القاسم، البرهان القاطع فی اثبات الصانع، ایثار الحق علی الخلق، ترجیح اسالیب القران، تنقیح الانظار فی علوم الاثار و الروض الباسم فی الذب عن سنه ابی القاسم. علامه محمد بن ابراهیم وزیر در روز سه شنبه بیست و چهارم ماه محرم سال ۸۴۰ هجری قمری به عمر شصت و چهار و نیم سالگی

به اثر مریضی طاعون که در آن سال در یمن شیوع یافته بود وفات یافت و در جوار مسجد الرویه که امروز به نام مسجد فروه بن مسیک یاد می شود دفن گردید (۱۶).

علامه محمد بن علی بن محمد شوکانی

علامه بدر الدین محمد بن علی بن محمد بن عبدالله بن حسن بن محمد بن صلاح شوکانی صنعانی یمانی مکنی به ابو علی از بزرگترین علمای سر زمین یمن می باشد. موصوف در روز دوشنبه بیست و هشتم ماه ذی الحجه سال ۱۱۷۳ هجری قمری در شهرک هجره شوکان متولد گردیده و در صنعاء پرورش یافت. شوکانی دروس مقدماتی را در نزد پدر خود و علمای دیگر منطقه اش آموخت و قرآن کریم را حفظ کرد. بعد از آن کتاب الازهار امام مهدی در فقه زیدیه و مختصر الفرائض عصفیری و المله حریری و کافیه و شافیه ابن حاجب و دیگر متون متداوله را آموخت و به مطالعه کتب تاریخ و ادب اشتغال ورزید. او از نبوغ سرشاری برخوردار بود و از علوم عقلی و نقلی از جمله اثار تفتازانی، قزوینی، ابن امام، ابن حاجب، جزری و امام عضد بصورت اساسی استفاده نمود.

علامه حسن بن اسماعیل مغربی، علامه حافظ عبدالقادر بن احمد کوبانی، علامه محمد علی بن ابراهیم شهید، هادی بن حسن قارنی و علامه احمد بن محمد حرازی از اساتید شوکانی می باشند.

علامه شوکانی عالم و نویسنده ماهر و توانا بود، و آثار زیادی از خود بجای گذاشت که برخی از آنها عبارت اند از: نیل الاوطار در حدیث، فتح القدير در تفسیر، البدر الطالع، ارشاد الفحول، ابطال دعوی الاجماع فی تحریم مطلق السماع، شرح الصدور بتحریم القبور، ارشاد الثقات، تحفه الذاکرین، رفع الباس، السیل الجرار، الادله الرضیه، ارشاد الغبی، فتح الباری، بلوغ المنی، الدراری المضیه، القول الجلی، رفع الالتباس، رساله فی حکم التصوير، درالسحابه، الدرر النضید، وبل الغمام، الفوائد المجموعه، الدواء العاجل، ادب الطلب، القول المفید، السلوک الاسلامی، تحفه الذاکرین، التحف فی مذاهب السلف، البحث المسفر.

علامه شوکانی در شب چهارشنبه بیست و هفتم ماه جمادی الاخر سال ۱۲۵۵ هجری قمری وفات یافت، و با اینکه علامه شوکانی اصالتاً زیدی مذهب است، اما کتب و آثارش قابل قبول برای علمای تمام مذاهب اسلامی بوده، و از آنها استفاده می برند. (۱۶)

علامه عبدالرحمن بن یحیی معلمی

علامه عبدالرحمن بن یحیی بن علی بن ابی بکر معلمی عثمی یمانی در اول سال ۱۳۱۳ هجری قمری در قریه محافره ناحیه عتمه ایالت ذمار کشور یمن متولد گردید. تعلیمات ابتدائی را در همان منطقه خودش به پایان رسانید و بعداً به نزد برادر بزرگش محمد بن یحیی که در یکی از محاکم شرعیه منطقه حجریه در ایالت تعز کشور

یمن کاتب بود رفت و به یکی از مدارس حکومتی شامل شد و در آنجا علوم قرآنی، تجوید، حساب و زبان ترکی را آموخت. او مدتی در همان منطقه باقی ماند و علم نحو را از عالمی بنام احمد بن مصلح ریمی فراگرفت و حدود یک سال را صرف خواندن تفاسیر خازن و نسفی نمود. علامه عبدالرحمن که مدتی شغل قضاوت را به عهده داشت عالمی برجسته و نویسنده ماهر بود. موصوف در چندین شهر از بلاد اسلامی آن وقت به تدریس پرداخت و از خود آثاری چند به جا گذاشت که اسامی بعضی از آنها قرار ذیل است: طلیعه التنکیل، التنکیل بما فی تانیب، رساله فی مقام ابراهیم، الانوار الکاشفه، محاضرة فی کتب الرجال، اغاثه العلماء، کتاب العباده، احکام الکذب و رسائلی دیگر در مسائل متفرقه.

علامه عبدالرحمن بر کتب ذیل نیز حاشیه و تعلیقات نوشت: تاریخ کبیر بخاری، تذکره الحفاظ ذهبی، الجرح والتعديل ابی حاتم رازی، موضع الاوهام خطیب بغدادی، معانی الکبیر ابن قتیبه، فوائد المجموعه فی الاحادیث الموضوعه شوکانی، اکمال ابن ماکولا، انساب سمعانی، سنن الکبری بیهقی، مسند ابی عوانه، الکفایه فی علم الروایه خطیب بغدادی، صفوة الصفوه ابن جوزی، المنتظم ابن جوزی، الامالی الشجریه، مفتاح السعاده، تنقیح المناظر، الامالی الیزیدیه، عمده الفقه ابن قدامه، شرح عقیده سفارینی، موارد الضمان ابن حبان، الجواب الباهر ابن

تیمیہ، الدرر الکامنه ابن حجر عسقلانی، نزخت الخواطر عبدالحی بن
فخرالدین حسینی و ...

موصوف از ماه ربیع الاول سال ۱۳۷۲ هجری قمری تا اخیر
عمرش در مکه مکرمه اقامت داشت و در حرم شریف برای طلاب
علاقمندش مصروف تدریس بود. بالاخره علامه عبدالرحمن در
صبحگاه روز پنجشنبه ششم ماه صفر سال ۱۳۸۶ هجری قمری زمانی که
از ادای نماز صبح به محل اقامت اش که در جنب حرم مکی بود بر می
گشت وفات یافت (۱۶).

نژاد و تبار اهالی یمن

یمنی ها از اعراب عاربه هستند که بنام اعراب قحطانی یاد می
شوند و از فرزندان یَشْجُب بن یَعْرُب بن قَحْطان می باشند که بعدا به دو
شاخه بزرگ تقسیم شده اند: ۱- حَمِیر بن سبا. ۲- کهلان بن سبا (۲۳).
فعلا در یمن بیش از دو صد قبیله از همان تبار و نژاد موجود است که
حدود یکصد و چهل قبیله آنها در مناطق کوهستانی زنده گی می کنند
و مشهور ترین آنها قبایل حاشد، بکیل، مذحج، زرائق، حواشب، کنده،
طی و مهره می باشند.

قبیله حاشد

از بزرگترین قبایل یمن بوده که بیشترین نقش را در زنده گی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در یمن دارد. علی عبدالله صالح و اکثر سران اردوی یمن از آن قبیله هستند. افراد این قبیله را حدوداً بین پنج تا هفت میلیون نفر تخمین می کنند. شاخه های معروف قبیله حاشد عبارت اند از: بنو صریم، خارف، عصمیان، عذر، ذوغیثان، ذو قاسم و عراجله (۱۶).

قبیله بکیل

این قبیله هم از قبایل قدیمی یمن بوده و افرادی مثل یزید بن قیس ارحبی، حبیبی بن قیس نهمی و حنظله بن اسعد شبامی از این قبیله بوده اند. امروزه ریاست قبیله بکیل با شیخ سنان ابو لحوم است. بکیل دارای چهار شاخه به اسامی ارحب، مرهبه، نهم و شاکر می باشد. (۱۶)

قبیله مذحج

این قبیله نیز یکی از قبایل قدیمی یمن است که دارای شاخه های ذیل می باشد: بنی حارث بن کعب، شمران، مراد، عنس، بنو نخع، بنو زبید و بنو جعفی. (۱۶)

قبیله زرائق

این قبیله هم از قبایل مهم یمن بوده، و مردمان آن ساکن تهامه می باشند. (۱۶)

قبیله حواشب

این قبیله هم یکی از قبایل مهم در یمن است که مدتی نیز در قسمت های جنوب یمن حاکم بوده اند و مرکز آنها شهر مسیمیر بوده است. آخرین سلطان ایشان سلطان فیصل بن سرور نام داشته که جمهوری دموکراتیک یمن بعد از وی در سال ۱۹۶۷ میلادی تاسیس گردیده است. دکتر ناصر سعید طمبش حوشبی از شخصیت های مشهور این قبیله می باشد. (۱۶)

قبیله کنده

این قبیله نیز از قبایل معروف یمن بوده و مؤرخین اسلامی از جمله ابن سائب کلبی، ابن سعد و دیگران از این قبیله زیاد نام برده اند. این قبیله دارای سه شاخه مهم می باشد که قرار ذیل اند: بنو معاویه الاکرمین، سکون و سکاسک. حجر ابن عدی کندی یکی از افراد منسوب به این قبیله بوده که در سوریه مدفون است. (۱۶)

قبیله طی

قبیله طی نیز از قبایل قدیمی اعراب قحطانی بوده که بعضی از مورخین نسب آنها را به سباء بن یشحب می‌رسانند. آنها نیز ریشه یمنی دارند و فعلا نیز کم و بیش در آن نواحی زنده گمی می‌نمایند. حاتم بن طی شخصیت شناخته شده این قبیله بوده و عدی بن حاتم پسرش از اصحاب رسول الله(ص) می‌باشد. حمید بن قطبه طائی والی خراسان در هنگام خلافت هارون الرشید خلیفه عباسی و داؤد طائی از متصوفین معروف نیز منسوب به این قبیله می‌باشند(۱۷).

قبیله مهره

قبیله مهره که نسب شان به مهره بن حیان می‌رسد از جمله قبایل قدیمی در شبه جزیره عربستان بخصوص یمن می‌باشند. افراد منسوب به قبیله مهره در یمن، عمان، عربستان سعودی و دیگر کشور های خلیج زنده گمی می‌کنند. در یمن افراد این قبیله بیشتر در جزیره سقطری و نواحی آن زنده گمی دارند و به زبان مهری که از زبان های قدیمی در شبه جزیره عربستان است تکلم می‌نمایند.(۱۶)

نظام یمن به عوض اینکه به عنوان دولتی مدرن بر اصول امروزی بنا یافته باشد بیشتر بر مبانی مذهبی و قبیلوی استوار است.

ذکر وقایع تاریخی سرزمین یمن در قرآن کریم

قوم عاد

قوم عاد در سرزمین احقاف یا حضرموت یمن زنده گی می کردند. آنها دارای قامت های بلند و اندام قوی و پر قدرت بودند و به همین سبب جنگجویانی زبده محسوب می شدند. آنها زمین های خرم و سرسبز، باغ های پر از میوه های رنگارنگ و شهرها و قصرهای معمور و زیبا داشتند ولی به عوض اینکه به واسطه این نعمت های خداوندی سپاس و شکران پروردگار را بجای آورند مست غرور و تکبر شدند و خداوند را فراموش کردند و با سوء استفاده از قدرت خود، دست تعدی و تجاوز را به همنوعان خود دراز کرده و آئین شرک و بت پرستی را بجای توحید و یگانه پرستی ترویج نمودند. پادشاه شان که همان شداد بن عاد بن ارم یکی از دو فرزند عاد بود دعوی خدای کرد و برای خود قصر و باغی زیبا برای مقابله با بهشت موعود در بین شهرهای صنعا و حضرموت بنا نهاد که در بنای قصر و باغ او طلا، نقره، زبرجد و یاقوت بکار رفته بود و در آنها درختانی زیبا و گلهای خوش رنگ و معطر کاشته شده و جویبارهای آب روان جاری بود.

خداوند کریم پیامبری به نام هود را برای آگاهی و رهنمائی ایشان فرستاد؛ چنانکه در آیه پنجاهم سوره هود می فرماید: (وَ اَلَىٰ عَادِ

اِخَاهُمْ هُودًا، قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ آلِهٍ غَيْرُهُ، ان انْتُمْ اَلَّا مُفْتَرُونَ

ترجمه: هود را به سوی قوم عاد فرستادیم که از خود شان بود گفت: ای قوم من! خدا را پرستید، که جز او معبودی ندارید، شما دروغ بافانی بیش نیستید (۲۴). آنها نه تنها که از پذیرفتن نصایح آن پیامبر بزرگوار سر باز زدند حتی به مقابله و آزار هود و پیروانش برخاستند. خداوند به اثر آتش فشانهای مهیب و سیل و طوفان های هول ناک قصر ها و باغ های شان را در هم کوبید که آثار و تمدن شان از بین رفت. پادشاه شان هم که هنوز به قصر و باغ خود داخل نشده بود بواسطه صاعقه سهمگین هلاک و نابود شد و تنها عده اندکی که به رهنمایی هود پیامبر هدایت یافته بودند از آن مهلکه نجات یافتند. لقمان و مرثد هم که ایمان آورده بودند نیز از بلایی که بر عادیان آمد جان سالم به در بردند (۱۰).

خداوند در قرآن کریم می فرماید: (الْم تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ، اِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ، الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ). ترجمه: آیا ندیدی که پروردگارت با قوم عاد چگونه رفتار کرد؟ ، همان قوم ارم ، شهری که بناهای ستوندار داشت، همانکه نظیرش در هیچ سرزمینی ساخته نشده بود. سوره فجر آیات ششم، هفتم و هشتم (۲۴).

باد تند و سختی که هود (ع) از پروردگار برای عقوبت عادیان خواستار شده بود و اجابت گردیده بود دست مایه اشعاری چند از

شاعران فارسی زبان گردیده که مولانا جلال الدین محمد بلخی به زیبایی تمام در این باره چنین سروده است:

هودِ گِردِ مؤمنانِ خطی کشید
نرم شد باد کان جا می رسید
هر که بیرون بود زان خط جمله را
پاره پاره می گسست اندر هوا

بر پایه نوشته های صاحب تفسیر طبری، امیری که بر عادیان حکومت می کرد شداد بن عاد نام داشت که بر پای و آراستگی ارم ذات العمداد را به او نسبت داده اند. ابو اسحاق ابراهیم بن منصور بن خلف نیشابوری صاحب کتاب قصص الانبیاء می نویسد که هود(ع) پس از هلاکت شداد و پیروانش بیست و هفت سال دیگر زنده گی کرد اما در تفسیر طبری و تاریخ بلعمی درازی عمر او بعد از عادیان پنجاه سال بوده است(۱۰).

سیل العرم

سد مارب که توسط سباء بن یشجب بن یعرب بناء گردیده بود(۱۷) عامل آبادانی شهرها، کشاورزی گسترده روستاها، و بوجود آمدن بساتین و باغ های زیادی گردیده بود، اما این سد عاقبت بوسیله سیلی بنیان کن در سال ۴۵۲ میلادی از بین رفت که قرآن کریم از آن بنام سیل العرم یاد نموده(۱۷) و در این مورد در آیات پانزده هم و

شانزده هم سوره سباء چنین آمده است: (لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ، جَنَّاتٍ عَن يَمِينٍ وَ شَمَالٍ، كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَهُ طَيِّبَةً وَ رَبُّ غَفُورٌ، فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَ بَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي الْأَكْلِ خَمَطٍ وَاتْلٍ وَ شَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ). ترجمه: برای اهالی سباء در محل سکونت شان نشانه بی از قدرت خدا بود، دو باغ عظیم و گسترده در سمت راست و چپ با میوه های فراوان. به ایشان گفته شد: از روزی پروردگار تان بخورید و شکر او را به جای آورید، شهری است پاک و پاکیزه، و پروردگاری است بس آمرزنده، اما آنان از شکر نعمت روی گردان شدند و مغرور رفاه و لذایذ گردیدند. بدین سبب ما سیل ویرانگری را به سوی شان روان کردیم. و باغ های پر برکت و پر میوه ایشان را به باغهای بی ارزش با میوه های تلخ و درختهای شوره گز و اندکی درخت سدر مبدل ساختیم (۲۴).

بئر معطله و قصر مشید

در قرآن کریم از بئر معطله و قصر مشید نیز چنین نام برده شده است: (فَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَ بَيْرٌ مُّعَطَّلٌ وَ قَصْرٌ مَّشِيدٌ). ترجمه: چه بسا شهر ها و آبادیهایی که آنجا را نابود کرده ایم و به سبب ستمگری ساکنان شان فرو تپیده و بر هم ریخته است، و چاه هایی که بی استفاده رها گشته، و کاخ های بر افراشته و استواری که بی صاحب و متروک مانده است.

سوره حج ایه ۴۵. (۲۴) بعضی از مفسرین می گویند، بئر معطله و قصر مشید نیز در سر زمین یمن قرار داشته اند.

در تفسیر مجمع البیان آمده است: «ضحاک می گوید: منظور از این چاه چاهی است که در منطقه حضر موت یمن بوده است، و وقتی حضرت صالح(ع) و چهار هزار تن از ایمان آورنده گان بر سر آن چاه آمدند، و در آنجا بساط زنده گی افکندند، شمار جمعیت شان و امکانات و اقتدار شان رو به فزونی نهاد، اما بعد از رحلت حضرت صالح(ع) آن جماعت به بد مستی و گناه و سر انجام به کفر روی آوردند، و به جای پرستش خدای یکتا به پرستش بت ها پرداختند.

در آن شرایط خداوند پیامبری به نام حنظله برای هدایت و ارشاد شان بر انگیخت و آنان به جای فرمانبرداری از خدا و پیامبرش سر به طغیان بر افراشتند و با کشتن آن مرد بشر دوست و آن پیامبر دلسوز خود را در خور عذاب ساختند. از این رو نعمت های گسترده و گوناگون آنان به بلا تبدیل گردیده و چاه شان خشکید و تعطیل شد و قصر های بیداد شان نیز بر سر شان ویران گردید.»

اصحاب الاخدود

اخدود به معنای خندق بزرگ و مستطیل شکل است و در زبان عرب به حفره های اطلاق می شود که در آنجا آتش افروخته و کسانی را می سوخته اند و منظور از آن خندق بزرگی بوده که شکنجه

گران آن را مملو از آتش ساخته و مؤمنان را به آن می انداختند(۱). خداوند در قرآن کریم در این باره آورده است: (قُتِلَ اصْحَابُ الْاِخْدُودِ، النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ.) ترجمه: نفرین بر صاحبان گودال ها باد، گودال های که پر از آتش و دارای هیمه و افروزنده گی فراوان بود. سوره بروج آیه چهارم و پنجم(۲۴).

آورده اند که در قرن ششم میلادی زرعه بن تبان معروف به کعب ذونواس آخرین پادشاه حمیری یمن که به دین یهود گرویده بود و نام یوسف را برای خود برگزیده بود مردم یمن را که مسیحی بودند به دین یهود دعوت کرد. وقتی مردم دعوت او را نپذیرفتند او به آزار ایشان پرداخت و گودال های پر از آتش ساخت که مسحیان را در آن می افکند. بالاخره دولت مسیحی حبشه به استیذان امپراطور وقت روم به جنگ ذونواس رفت و ذونواس در سال ۵۲۵ میلادی کشته شد و سر زمین یمن بدست حبشیان افتاد. مولانا جلال الدین محمد بلخی نیز در مثنوی راجع به اصحاب الاخدود چنین سروده است:

یک شهِ دیگر ز نسل آن جهود
در هلاک قوم عیسی رو نمود
گر خبر خواهی از این دیگر خروج
سوره بر خوان، والسماء ذات البروج

اصحاب فیل

قبلا متذکر شدیم که ذونواس پادشاه یهودی یمن بدست مسیحیان شکست خورد و کشته شد و سرزمین یمن به دست حاکمان مسیحی حبشه افتاد اما پس از چندی ابرهه فرزند صباح ملقب به اشرم که او هم از اهالی حبشه بود با حيله یی فرمانروای پیشین یمن یعنی رابطه را کشت و خود در یمن ادعای استقلال کرد. او از سال ۵۳۵ تا ۵۷۰ میلادی حاکم این سرزمین بود. ابرهه در یمن به ترویج مسیحیت پرداخت و برای آنکه ساکنان یمن را از زیارت کعبه باز دارد در صنعا معبد بزرگی را بنام قلیس بر پا نمود و از مردم خواست تا به جای کعبه به زیارت آن معبد بروند. اعراب از این امر به اندازه خشمگین گردیدند که مردی از قبيله مالک بن کنانه به آن معبد بی حرمتی کرد و مردم نماینده ابرهه را که برای معبد قلیس تبلیغ می کرد به قتل رسانیدند. مرد دیگری به بهانه پختن غذا خود را به معبد ابرهه نزدیک ساخت و آن را آتش زد.

ابرهه به خشم آمد و فهمید که با بودن کعبه نمی تواند مردم را از زیارت آن باز دارد، لهذا تصمیم گرفت تا کعبه را ویران کند. او با لشکری فیل سوار که از هزار فیل افریقائی و هندی و سپاهیان بی شمار مرکب بود به عزم تخریب کعبه بر آمد و در نزدیکی مکه اتراق نموده پایگاهی بر پا کرد و شروع به غارت اموال مردم و اسارت سران قبایل نمود.

او در ضمن چپاولگری های خود، شتران عبدالمطلب جد پیامبر اسلام (ص) را نیز به غارت برد و برای عبدالمطلب که در آن وقت بزرگ مکیان و عهده دار امور مذهبی و نگهداری از کعبه بود نامه نوشت: که من به جنگ با شما نیامده ام، اما میخواهم خانه کعبه را خراب کنم. عبدالمطلب به جوابش نوشت: که ما نیز با تو جنگی نداریم و کعبه را که تو به قصد ویرانی آن آمده ای خانه خدا است که بدست حضرت ابراهیم خلیل الله آباد گردیده است. خداوند خودش حافظ خانه خود است و خانه اش را حفظ خواهد کرد و عبدالمطلب خواهان استرداد شترانش گردید. ابرهه با تعجب گفت من فکر می کردم که او از من خواهد خواست تا کعبه را که پرستشگاه او و پدرانش بوده ویران نکنم.

عبدالمطلب به مردم مکه گفت تا شهر را ترک کنند و به کوه ها بروند و از خداوند خواست تا کعبه را در مقابل یورش لشکریان ابرهه حفظ نماید. ابرهه فرمان حمله را صادر نمود، اما خداوند ابابیل را با سنگ ریزه های بر سر سربازانش گماشت و لشکریان ابرهه با همه تجهیزات و فیل های شان نابود شدند.

خداوند جل علی شانه این قضیه را در قرآن کریم چنین بازگو نموده است: (الْم تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ، أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ، وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ، تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ، فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّا كُولٍ). ترجمه: آیا نشنیده ای که پروردگار تو با

فیل داران چه کرده است، و چه بر سر ایشان آورده است؟ مگر نیرنگ ایشان را تباه و باطل نگردانیده است، و مگر پرنده گان را گروه گروه بر سر آنان نفرستاده است؟ آن پرنده گانی که بر سر ایشان سنگ های کوچکی از سنگ گِل را می انداختند، و ایشان را هم چون برگ آفت زده می کردند. سوره فیل آیات اول، دوم، سوم، چهارم و پنجم (۲۴). از همین جهت این سال در تاریخ به نام عام الفیل یاد می شود، و در این سال بود، که پیامبر اسلام (ص) متولد گردیدند.

یمن در اشعار شاعران پارسی گوی

یمن به واسطه قدامت و اهمیتی که داشته در برخی از اشعار شاعران فارسی زبان نیز باز تاب یافته است که به موارد زیرین می توان اشاره کرد:

فرخی سیستانی:

کس بود کو، ز کوه یمن بر گذشته بود

امروز روی باز نهاد از که یمن

فرخی سیستانی:

اگر حاسد تو است سالار ترک و گر دشمن تو است میر یمن

به یک رقعہ برزن ختن بر چگل به یک نامه برزن یمن بر عدن

فرخی سیستانی:

زان سو جهان بگشاده ای تا دامن کوه یمن
زین سوی زمین بگرفته ای تا ساحل دریای چین

فرخی سیستانی:

نزد خردمندان نباشد غریب + بوی از گل و نور از سهیل یمن

فرخی سیستانی:

از تب تاری تبه کرده ام + خاطر روشن چو سهیل یمن

فرخی سیستانی:

اگر در یمن خشم تو بگذرد + نتابد سهیل یمن از یمن

فرخی سیستانی:

پیچان درختی نام او ناور + چون سرو زرین پر ز عقیق یمن

منوچهری:

تا طرب و مطرب است، مشرق و تا مغرب است
تا یمن و یثرب است، امل و استارباد

ابو سعید ابوالخیر:

هر باد که از سوی بخارا به من آید
زو بوی گل و مشک و نسیم سمن آید

هر شب بگرائیم به یمن تا تو بر آیی

زیرا که سهیلی و سهیل از یمن آید

خاقانی:

تا بس نه دیر والی شام و شه یمن

باجش به مصر و ساو به صنعا بر افکند

خاقانی:

شعریان از اوج رفعت در حَضِیضِ خاک شد

چرخ بایستی که بر شام و یمن بگریستی

خاقانی:

چو نه شعری نه سهیل و نه مهر + یمن و شام و خراسان چه کنم؟

خاقانی:

من کی ام خواه از یمن خواه از عرب

کاین چنین بلقیس و زرقاء دیده ام

خاقانی:

آنچه گوئی به یمن بوی دل و رنگ وفاست

به خراسان طلبم کان به خراسان یابم

خاقانی:

تیغ تو عذرای یمن در حلهٔ چینیش تن

چون خردهٔ دُرُ عدن بر تخت مینا ریخته

مولانا جلال الدین محمد بلخی:

هر مرد شتردار اویس قرنی نیست + هر شیشه گلرنگ عقیق یمنی نیست
خاقانی:

دروغ است آنکه گویند اینکه در سنگ

فروغ خور عقیق اندر یمن ساخت

نظامی گنجوی:

ز ملک من اقطاع من می دهد + ادیم سهیل از یمن من دهد

نظامی گنجوی:

سهیل یمن تاب را با ادیم + همان شد که بوی مرا با نسیم

ابو سعید ابوالخیر:

گر در یمنی چو با منی پیش منی

ور پیش منی چو بی منی در یمنی

من با تو چنانم ای نگار یمنی

خود در غلطم که من توام یا تو منی

فردوسی طوسی:

ز سر تا پپایش گلست و سمن + به سرو سهی بر سهیل یمن

سنائی غزنوی:

سالها باید که یک سنگریزه ز آفتاب

لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن

سعدی شیرازی:

ندانم که گفت این حکایت به من
که بوده ست فرماندهی در یمن

حافظ شیرازی:

دیده ها در طلب لعل یمانی خون شد
یارب آن کوکب رخشان به یمن باز رسان

حافظ شیرازی:

تا ابد مسحور باد این خانه کز خاک درش
هر نفس با بوی رحمان می وزد باد یمن

نظام قاری:

به کافوری گفت برد یمن + که شرمی ندارد از خویشتن

نظام قاری:

به تشریف منبر به برد یمن + به آن خرقة کامد به ویس قرن

نظام قاری:

صوف مرا ز حله ادریس ده صفا
وز مخفیم سلام به برد یمن رسان

نظام قاری :

خرقه را ساقی زیارت کن بچو برد یمن
نیست هم کم زرد کی و ریشه بسحاق را

مسعود سعد:

مجلست چرخ باد و تو خورشید + ساغرت ماه و می سهیل یمن

مسعود سعد:

طلایه بر سپه روز کرد لشکر شب

ز راست فرقد شعری ز چپ سهیل یمن

نیز گوید:

انگشتری است پشت من گویی + اشکم جز از عقیق یمن نیست (۱)

تقسیمات اداری یمن

کشور یمن دارای بیست و یک واحد اداری می باشد که قرار

ذیل اند:

۱. ایالت عدن: عدن در ساحل خلیج عدن و بحیره عرب در جنوب یمن واقع گردیده و شهر عدن که مرکز این ایالت می باشد پایتخت اقتصادی یمن بشمار می آید. عدن از شهر های تاریخی است که در قرن نوزدهم به تصرف انگلیسی ها در آمد. بعد از استقلال یمن در سال ۱۹۶۷ میلادی و انقسام آن به یمن شمالی و جنوبی، عدن پایتخت جمهوری دموکراتیک یمن (یمن جنوبی) بود تا اینکه بار دیگر یمن در سال ۱۹۹۰ میلادی متحد گردید و علی عبدالله صالح به حیث رئیس جمهوری و علی سالم البیض به حیث معاون رئیس جمهور تعیین گردیدند، و صنعاء بعنوان پایتخت

هر دو یمن برگزیده شد. هنگامی که جدائی طلبان جنوب در سال ۱۹۹۴ شورش کردند، شهر عدن مورد توجه قرار گرفت و قیام و شورش جدائی طلبان سرکوب گردید. در این اواخر نیز بعد از تسلط حوثی ها بر صنعاء عبد ربه منصور هادی به عدن آمد، و عدن را پایتخت موقت یمن اعلان کرد و به همین علت بعضی از سفارت خانه های خارجی نیز به عدن انتقال کردند. یاقوت حموی، ابن خلدون و ابن منظور نیز در کتب و آثار شان از عدن یاد آوری نموده اند. عدن شامل مناطق ذیل می باشد: دارسعد، شیخ عثمان، منصوره، بریقه، تواهی، معلاء، صبره و خور مکسر(۱۶).

۲. **ایالت عمران:** ایالت عمران در شمال یمن به فاصله پنجاه کیلو متری از شهر صنعاء پایتخت قرار دارد، و مرکز آن شهر عمران است. شهرعمران یکی از شهر های تاریخی است، و در آن قلعه ها، و باره های زیادی وجود دارد، و از طرف یونسکو به عنوان میراث تاریخی بشری ثبت گردیده است(۱۶). ایالت عمران شامل مناطق ذیل می باشد: حرف سفیان، حوت، عشه، ققله عذر، شهاده، المدان، صویر، ظلیمه حبور، ذیبین، خارف، ریده، جبل عیال یزید، سوده، شهرعمران، مسور، تلاء، عیال سریح، خمر و بنی صریم.

۳. **ایالت ابین:** ایالت ابین که مرکز آن شهر زنجبار است دارای آثار تاریخی و قدیمی متعددی می باشد، و در به فاصله ۴۲۷ کیلومتری

جنوب شرقی شهر صنعاء پایتخت یمن قرار دارد. این یک منطقه کوهستانی میباشد که شامل مناطق ذیل است: وادی حسان و وادی بناء که شامل بخش رصد می شود؛ وادی حذبه که شامل بخش سباح می شود؛ وادی حذبه و وادی طنه که شامل بخش سرار می شود؛ وادی حطاط و وادی نخعان که شامل بخش وضع می شود؛ وادی نقع، وادی سائله البیضاء، وادی صعید، وادی امعدیه و وادی خلخال شامل بخش لودر می شود؛ وادی احور و وادی ديقه شامل بخش محفد می شود و وادی لمعه و وادی دومه که شامل بخش جیشان می شود. شهرستانهای این عبارت اند از: محفد، مودیه، جیشان، لودر، رصد، سرار، وضع، احور، زنجبار و خنفر. عبد ربه منصور هادی رئیس جمهور فعلی، علی ناصر محمد رئیس جمهور سابق یمن جنوبی، سالم ربیع علی رئیس جمهور سابق و محمد ناصر احمد وزیر دفاع (۱۶) از همین ایالت می باشند.

۴. **ایالت ضالع:** ضالع ایالتی است که بعد از اتحاد دو یمن تشکیل گردید، و منطقه کوهستانی است که کوه های حجاف، معفاری، حریر، ضبیات، الندا، شاعری و بهج از جمله آنها است. مرکز ایالت ضالع شهر ضالع است که در ۲۴۵ کیلومتری جنوب صنعاء موقعیت دارد. در این ایالت معادن مختلف از جمله معدن طلا موجود است. ایالت ضالع دارای نه شهرستان بوده که عبارت اند

از: دمت، قعطبه، شعیب الضالع، حجاف، ارزق، حصین، شهر ضالع،
جبین و حشاء. (۱۶)

۵. ایالت بیضاء: ایالت بیضاء در وسط یمن و در شمال شرقی صنعاء
قرار دارد، و دارای زمین های زراعتی فراوانی است. (۱۶)

۶. ایالت حُدَیدَه: ایالت حدیده که در کنار دریای سرخ واقع گردیده
در ۲۲۶ کیلومتری صنعاء پایتخت یمن موقعیت دارد. حدیده از
زیبا ترین شهر های منطقه است چنانکه آن را عروس دریای سرخ
می گویند. حدیده از بزرگترین شهر های منطقه تهامه (حاشیه
شرقی دریای سرخ) می باشد که همیشه مورد توجه جهانگشایان
بوده است. در سال ۸۵۹ میلادی لشکرگاه قوم چرکس و در سال
۱۲۶۴ میلادی مرکز عملیات حکومت عثمانی بود. در سال ۱۳۴۱
هجری قمری آنرا شیخ محمد ادیسی از انگلیسی ها تحویل
گرفت و در سال ۱۳۴۲ هجری قمری آنرا یحیی بن زید اشغال
نمود. حدیده شامل مناطق ذیل می باشد: الزهره، المنیره، المرأوعه،
بُرع، صلیف، زبید، جبل راس، بیت الفقیه، الزبیده، المیراه، اللحیه،
المنصوریه، کمران، حیس، الخوخه، الدریمه، سخنه، الحوک،
المیناء، الحالی، الجراحی، التحیتا، القناوص، الضحی، حجیله،
المغلاف، الزهره، باجل و دیهمی الکبیر. حدیده دارای آثار تاریخی
فراوانی است، که از جمله مشهور ترین آنها مسجد جامع کبیر و

مسجد جامع الاشاعر در شهر زبید می باشند. جابر بن احمد ارزق متوفی سال ۱۳۱۸ هجری قمری از مشاهیر این منطقه میباشد (۱۶).

۷. **ایالت جوف:** جوف ایالتی در شمال شرقی صنعاء بوده که به فاصله ۱۷۰ کیلو متری از پایتخت یمن موقعیت دارد. این ایالت یکی از مناطق قدیمی یمن بشمار می آید و در آن آثار تاریخی متعددی وجود دارد. علاوه جوف منطقه زراعتی است و مردم آن به کشاورزی اشتغال دارند. شهرستانهای ایالت جوف عبارت اند از: خب و شعف، حمیدات، مطمه، زاهر، حزم، متون، مصلوب، غیل، خلق، برط العنان، رجوزه و خراب المواشی (۱۶).

۸. **ایالت محویت:** ایالت محویت که مرکز آن شهر محویت می باشد به فاصله ۱۱۱ کیلومتری در شمال غرب شهر صنعاء پایتخت یمن واقع گردیده و یکی از زیبا ترین مناطق یمن است که از طبیعت زیبا و بی نظیری برخوردار بوده و بر فراز کوه بلادغیل موقعیت دارد. محویت سر زمین زراعتی بوده و مردمانش به کشت قهوه و حبوبات اشتغال دارند. محویت چشمه های آب معدنی فراوانی دارد که مشهور ترین آنها چشمه آب معدنی الحمضه است که در بیست کیلو متری شهر محویت واقع شده است. در محویت آثار و ابنیه فراوانی وجود دارد که از دوره حمیریان باقیمانده است. از علمای معروف این ایالت علامه فقیه عبدالرزاق شاحذی، احمد

شیخ و قاضی محمد احمد می باشند. شهرستانهای محویت عبارت اند از: الطویل، شبام کوبکان، الخبت، الرجم، حفاش، ملحان، خمیس بنی سعد، شهر محویت. (۱۶)

۹. **ایالت صنعاء:** ایالت صنعا که مرکز آن شهر صنعاء می باشد، پایتخت یمن بوده و از حیث نفوس بزرگترین ایالت یمن می باشد که در وسط مملکت قرار گرفته است اما به بحر راه ندارد. شهر صنعاء یکی از شهرهای تاریخی دنیا و از قدیمی ترین بلاد عالم بشمار می رود که تاریخ آن به قرن پنجم قبل از میلاد می رسد. صنعا در منطقه کوهستانی کوه های سروات واقع گردیده و مرکز تمدن سبائیان بوده است. ابو محمد همدانی میگوید: صنعاء مادر شهر های یمن می باشد. صنعاء را در زمان جاهلیت ازال و اهل شام قصبه می گفتند. اعراب می گفتند: به سفر صنعاء باید رفت گرچه سفرش طول می کشد. نواحی شهر صنعا عبارت اند از: صنعاء قدیمه، شعوب، ازال، صافیه، سبعین، وحده، التحریر، معین، الثوره و ضواری صنعاء. صنعای قدیم را یونسکو در فهرست میراث فرهنگی بشری قرار داده است (۱۶). ایالت صنعاء دارای شهرستانهای ذیل می باشد: ارحب، الحصین، الحیمه الخارجیه، الحیمه الداخلیه، الطیال، بلاد الروس، بنی حشیش، بنی مطر، بنی

ضبیان، جحانه، خولان، سنحان و بنی بهلول، صعفان، مناخه، نهم و همدان.

۱۰. **ایالت ذمار:** ایالت ذمار که مرکز آن شهر ذمار می باشد در جنوب صنعا قرار داشته و در حدود یکصد و سی کیلو متر از میدان هوایی پایتخت یمن فاصله دارد. ذمار یکی از مناطق تاریخی یمن و مربوط به تمدن حمیری می باشد. موجویت سد اضرعه سرزمین آن را به زراعت و مالداری مساعد ساخته و مردم آن به کشاورزی و تربیه حیوانات اشتغال دارند. عقیق یمن که شهرت جهانی دارد از این ناحیه استخراج می شود و قسمتی از مردم این ناحیه به صنایع مربوط به عقیق مشغول می باشند. شهرستانهای ذمار عبارت اند از: جبل الشرق، جهران، الحداء، شهر ذمار، ضوران انس، عتمه، غس، غس غربی، مفیعه غس، المنار، وصاب السافل و وصاب العالی (۱۶).

۱۱. **ایالت حضرموت:** ایالت حضرموت در شرق یمن به فاصله حدود ۷۹۴ کیلومتر از شهر صنعا قرار دارد و مرکز آن شهر مکلا میباشد که بعد از صنعا و عدن از بزرگترین شهرهای یمن است. مردم و تجار همین حضرموت بودند، که اسلام را به اندونیزیا، مالیزیا، فلیپین، سنگاپور و غیره مناطق جنوب شرق آسیا بردند. از مشاغل مردم حضرموت زراعت و صید ماهی می باشد. در این

ایالت نفت، طلاء و بعضی دیگر از مواد معدنی یافت می گردد. حضرموت یکی از مناطق تاریخی یمن است که تاریخ آن به قبل از میلاد مسیح می رسد. ایالت حضرموت از تمام ایالات یمن از حیث وسعت بزرگتر است و دارای سی و سه شهرستان می باشد که عبارت اند از: بروم میفع، تریم، ثمود، حجر، حجر الصغیر، حدیبو، حریشه، دوغن، الدیس، رخیه، رماه، الریده، قصیعر، زمخ و منوخ، ساه، السوم، سیئون، شبام، شحر، ضلیعه، عبر، عمد، غیل باوزیر، غیل بن یمین، قطن، قف، قلنسیه، عبدالکوری، شهر مکلا، اریاف المکلا، وادی العین و یبعث (۱۶).

۱۲. ایالت حجه: ایالت حجه در قسمت شمال غربی صنعاء پایتخت یمن و به فاصله حدود ۱۲۳ کیلو متری از آن قرار دارد و مرکز آن شهر حجه می باشد. مردم حجه زراعت پیشه و مالدار هستند و میوه جات و سبزیجات از مهم ترین محصولات آن بشمار می آید. ایالت حجه در کنار دریا در نزدیکی های کشور سعودی قرار دارد، لهذا جنب و جوش تجارت و بازرگانی نیز در بین مردمان آن دیده می شود. آثار تاریخی نیز در این ایالت زیاد است و در این منطقه انواع معادن اعم از طلا، مس، نکل، کوبلت، رخام، فسفور و غیره نیز یافت می شود. ایالت حجه دارای ۳۱ شهرستان است که عبارت اند از اسلم، افلح الشام، افلح الیمن، جمیحه، شاهل،

شغادره، محابشه، مغربه، مفتاح، بکیل المیر، بنی العوام، بنی قیس الطور، شهر حجه، حرض، حیران، خیران المحرق، شرس، عبس، قاره، قفل شمر، کحلان الشرف، کحلان عفار، کشر، کعیدنه، مبین، حجه، مستباه، میدی، نجره، وشحه و وضره (۱۶) .

۱۳. ایالت اب: اب یکی از ایالات یمن بوده که در جنوب صنعا به فاصله ۱۸۰ کیلومتری از پایتخت واقع شده است. این شهر یکی از زیبا ترین مناطق یمن از جهت مناظر طبیعی است که در مسیر خط آهن حدیده به تعز قرار دارد. بعضی از مؤرخین می گویند: اسم اب فارسی است، و آن به معنای سر زمین فراوانی است اما عده دیگری می گویند: اب کلمه حمیری است و به معنای بزرگ می باشد. بعضی گفته اند: که منظور آیه (فَاكِهَةٌ وَاَبَا - ترجمه: و میوه ها و چراگاه ها. سوره عبس آیه ۳۱) در قرآن کریم همین منطقه اب بوده است. گفته شده است که: ذوالکلاع الاکبر یزید بن نعمان حمیری و ذوالکلاع الاصغر سمیع همان که در عهد رسول الله (ص) ایمان آورد و به شام مهاجرت نمود از زعمای همین منطقه بودند. در زمان دولت صلیحیه و حکومت ملکه اروی دختر احمد صلیحی مدتی اب مرکز حکومت او بوده و آثار تاریخی و بنا های قدیمی نیز از آن دوره موجود است که از جمله مسجد جامع سیده اروی می باشد. اب مدتی نیز مرکز حکومت

اسماعیلیان در یمن بوده است. در اب حبوبات، میوه جات و لبنیات فراوان است و آن به جهت قنواتی است که از کوه های اطراف به جلگه کشیده شده، و باعث سر سبزی آن گردیده است تا جائیکه آن منطقه را به اسم اللواء الاخضر یاد می نمایند. ایالت اب دارای بیست شهرستان است که عبارت اند از: شهر اب، الرضمه، السبره، السده، السیانی، الشعر، الظهار، العدین، القفر، المخادر، المشنه، النادره، بعدان، جبله، حبیش، حزم العدین، ذی سفال، فرع العدین، منیخره و یریم(۱۶).

۱۴. **ایالت لحج:** ایالت لحج در قسمت جنوب شرق یمن موقعیت داشته و در حدود ۳۳۷ کیلومتر از صنعاء فاصله دارد. این ایالت دارای پانزده شهرستان است و شهر حوطه مرکز آن می باشد. آب و هوای این منطقه در زمستان معتدل و در تابستان گرم است. شهرستانهای ایالت لحج قرار ذیل اند: الحد، الحویطه، القبیطه، المسیمیر، المضاربه والعاره، مفلحی، المقاطره، الملاح، تبن، حالمین، جبل جبر، ردفان، طورالباحه، یافع و یهر. بعضی مردم این ایالت هنوز هم به زبان مهری اقوام حمیری که از مردمان قدیم شبه جزیره عربستان بوده اند تکلم می کنند(۱۶).

۱۵. **ایالت مارب:** ایالت مارب در شمال شرق صنعاء قرار داشته و حدود ۱۷۳ کیلومتر از پایتخت فاصله دارد و مرکز آن شهر مارب

است. از جمله محصولات آن میوه جات، حبوبات و سبزیجات می باشد. مارب از باستانی ترین مناطق یمن بوده و سد مارب، معبدالشمس و حرم بلقیس در این ایالت قرار دارد. ایالت مارب دارای ۱۴ شهرستان است که عبارت اند از: الجویه، العبدیه، بدیده، جبل مراد، حریب، حریب القرامش، التحریر، رحبه، رغوان، صرواح، شهر مارب، ماهیله، مجزر و مدخل الجدعان(۱۶).

۱۶. **ایالت ریّمه:** ایالت ریّمه یکی از ایالات کشور یمن بوده که بعد از یکجا شدن هر دو یمن بوجود آمده است و فاصله آن از صنعاء در حدود دو صد کیلومتر می باشد. مردم آن به زراعت و مالداری اشتغال دارند. شهر جبین مرکز این ایالت بوده و این ایالت دارای شش شهرستان می باشد که عبارت اند از: بلاد الطعام، سلفیه، الجبین، مزهر، کسمه و جعفریه. اهالی این ایالت اکثراً با لهجه حمیری قدیم صحبت می کنند. این ایالت نیز دارای مناظر زیبا می باشد و از همین جهت اعراب قدیم آنرا شقایق یمن می گفتند. همدانی معتقد است که اولین مردمان یمن در این منطقه زنده گی داشته اند(۱۶).

۱۷. **ایالت صعده:** ایالت صعده یکی از ایالات یمن بوده، که در شمال غرب صنعاء پایتخت به فاصله حدود ۲۴۲ کیلومتر قرار دارد و مرکز آن شهر صعده می باشد. از صعده یاقوت حموی و حسن بن

محمد مهلبی نام برده اند. ایالت صعده دارای پانزده شهرستان می باشد که اسامی شان قرار ذیل است: باقم، رازح، شداء، الظاهر، كتاف و بقع، حشوه، ساقین، شهر صعده، غمر، مجز، حیدان، سحر، الصفراء، قطابر و منبه. شهر صعده یکی از مراکز مهم فرهنگی و تاریخی و مرکز مذهب و دولت زیدیه در یمن بوده است و دارای آثار و اماکن تاریخی متعددی می باشد که از بزرگترین آنها مسجد جامع امام هادی الی الحق یحیی بن حسین است. قرار گرفتن ایالت صعده در جوار مرز عربستان سعودی و ارتباط راه زمینی بین دو کشور نشاط خاص تجاری و بازرگانی به این منطقه داده است (۱۶).

۱۸. **ایالت شبوه:** ایالت شبوه در جنوب یمن و در شرق عدن قرار دارد که فاصله آن از آن شهر حدود ۳۸۵ کیلومتر می باشد. شبوه از حیث مساحت سومین ایالت یمن است. منابع نفت و گاز کشور یمن در این ایالت قرار دارد و سواحل بئر علی و بالحاف از مناطق سیاحتی آن است. مرکز ایالت شبوه شهر عتق بوده و این ایالت دارای ۱۷ شهرستان می باشد که قرار ذیل اند: الروضه، حطیب، الطلح، مرخة العلیا، مرخلة السفلی، بیجان، جردان، حبان، عین، دهر، شهر عتق، رضوم، عرماء، میفعه، صعید، عسیلان و نصاب (۱۶).

۱۹. **ایالت تعز:** ایالت تعز در جنوب شهر صنعاء واقع گردیده و از پایتخت یمن در حدود ۲۵۶ کیلومتر فاصله دارد. مرکز آن شهر تعز می باشد و بالای کوه صبر قرار دارد که ارتفاع آن از سطح بحر به ۳۰۰۰ متر می رسد. تعز از حیث نفوس بعد از صنعاء بیشترین نفوس را دارد و مردم تعز به کار های متنوع اقتصادی از جمله زراعت حبوبات، میوه جات و سبزیجات، صید ماهی، کار های معدنی و بعضی صنایع مصروفیت دارند. بندر مهم مخا نیز در این ایالت موقعیت دارد. در این ایالت معادن مس، نکل و کوبلت یافت می شود. از ابنیه تاریخی آن مسجد جامع جند و قلعه تاریخی قاهره می باشد. مدارس معروف اشرفیه، مظفریه و معتبه نیز در این ایالت می باشد. تعز را در عهد سلاطین ایوبی عدینه و در زمان متوکلیان بلواء تعز می گفتند. ایالت تعز دارای ۲۳ شهرستان می باشد که عبارت اند از: تعزید، شرعب الرونه، قاهره، جبل حبشی، شرعب السلام، ماویه، معافر، حیفان، شماتین، مخاء، مقبئه، خدیر، صاله، مسراغ، موزع، ذباب، صبرالموام، مشرعه و حدنان، مواسط، وازعیه، سامع، الصلو و مظفر(۱۶).

۲۰. **ایالت مهره:** ایالت مهره شرقی ترین ایالت یمن است که در جنوب شرقی شبه جزیره عربستان قرار دار و از حیث وسعت بعد از حضرموت بزرگترین ایالت یمن می باشد. این ایالت که مرکز

آن شهر غیضه می باشد با کشور عمان هم مرز بوده و از شهر صنعاء پایتخت یمن در حدود ۱۳۱۸ کیلومتر فاصله دارد. مردم ایالت مهره به لهجه مهری که باقیمانده از زبان حمیریان قدیم است و می گویند که زبان قوم عاد بوده که با زبان عربی ممزوج شده است حرف می زنند. قبر حضرت هود پیامبر نیز در این ایالت می باشد. از عالمان برجسته این سر زمین ابو ثور مهری است که زادگاهش در شهر شحن این ایالت بوده است. در این ایالت منابع نفتی زیادی نیز وجود دارد که شرکت های امریکایی مصروف استخراج آن می باشند. ایالت مهره دارای نه شهرستان است که عبارت اند از: حاث، حصوین، حوف، سیحوث، شحن، غیظه، قشن، مسیله و منعر(۱۶).

۲۱. ایالت ارخبیل سقطری: ایالت ارخبیل سقطری در جنوب کشور یمن واقع گردیده و قبل از سال ۲۰۱۳ میلادی جزء ایالت حضرموت بوده است. مرکز آن شهر حدیبو می باشد. این ایالت دارای دو شهرستان بنام های حدیبو و قلنسیه است و تعدادی جزائر و صخره ها نیز از نظر اداری مربوط همین ایالت میباشد که اسامی شان قرار ذیل است: سقطری، درسه، عبدالکوری، صیال عبدالکوری، سمحه، صیال سقطری، و صخره های صیره، ردد، عنله، کرشح، صیهر، ذاعن ذتل و جالص. این جزائر و صخره ها

در غرب اوقیانوس هند نزدیک به سواحل عدن و بین راه دریائی شاخ افریقا موقعیت دارند و بسیار قشنگ و دیدنی هستند. علاوه بر جزایر بریم، کمران، حنیش و تعدادی جزائر کوچک دیگر در دریای سرخ نیز مربوط به یمن است، و بر سر تصاحب بعضی از جزائر کوچک مانند جزیره زقر، بین یمن و اریتره اختلافاتی موجود است (۱۶). بنادر مهم یمن مخا و حدیده می باشند و شهر صنعتی آن صنعا است.

احزاب و جریان های سیاسی در یمن

در یمن مثل همه کشورهای جهان سوم تعدد و تکثر احزاب وجود دارد و بیشتر این احزاب ریشه های تباری، قبیله‌ای، منطقه‌ای و مذهبی دارند که مشهورترین آنها قرار ذیل اند:

۱. حزب التجمع الیمنی للإصلاح: این حزب تقریباً شاخه یمنی سازمان جهانی اخوان المسلمین می باشد و ارگان نشراتی آن جریده الصحوفه است. رهبر آن عبدالله بن حسین الاحمر زیدی رئیس قبیله حاشد متولد نوامبر سال ۱۹۳۲ میلادی بود که از سال ۱۹۹۰ میلادی رهبری این حزب را به عهده داشت و در روز جمعه ۲۸ ماه دسامبر ۲۰۰۷ میلادی به عمر هفتاد و پنج سالگی در شهر ریاض پایتخت عربستان سعودی بعد از مریضی طولانی وفات یافت. شخصیت فکری و روحانی آن شیخ عبدالمجید زندانی فرزند

عزیز بن حمود زندانی از قبیله زیود بوده که در سال ۱۹۴۸ میلادی در ناحیه بعدان از ولایت اب متولد گردیده و در سال ۱۹۶۰ میلادی در مصر به تحصیل پرداخته و از رشته فارسی فارغ التحصیل گردیده است. موصوف در مصر به همراه محمد محمود زبیری و عبده محمد مخلوفی به جماعت اخوان المسلمین پیوست و اتحادیه محصلین یمن شاخه اخوان المسلمین را تاسیس نمود. او که از شخصیت های شناخته شده نهضت اخوان المسلمین در سطح جهانی بوده مؤسس و رئیس مرکز ایمان، رئیس مجلس شورای حزب التجمع الیمنی للاصلاح و مؤسس هیئت جهانی اعجاز علمی قرآن و سنت در مکه مکرمه نیز می باشد. نامبرده در دوران جهاد افغانستان مدتی را برای کمک به مجاهدین افغانستان به پشاور آمده و تالیفاتی نیز دارد. از دیگر رهبران حزب التجمع الیمنی للاصلاح علی بن عبدالله احمر متولد ماه جون سال ۱۹۵۶ میلادی، جنرال علی بن محسن الاحمر متولد ۲۰ جون سال ۱۹۴۵ میلادی مشاور نظامی عبد ربه هادی منصور رئیس جمهور فعلی یمن، زید علی حمید الشامی رئیس گروه پارلمانی حزب التجمع الیمنی للاصلاح، محمد قحطان متولد ماه محرم سال ۱۳۷۸ هجری قمری مطابق سال ۱۹۵۸ میلادی در منطقه اب که دروس خود را در تعز و بعداً در دانشگاه صنعاء در دانشکده الشریعه والقانون پایان رساند و فعلاً رئیس دایره سیاسی حزب التجمع الیمنی للاصلاح و

سخنگوی احزاب مؤتلف «اللقاء المشترك» می باشد، محمد بن عبدالله یدومی، صلاح بن سالم باتیس، عادل باحمید و عادل بلحامض می باشند. حزب التجمع الیمنی للاصلاح در انتخابات سال ۲۰۰۶ میلادی ۴۵ کرسی از مجموعه ۳۰۱ کرسی در پارلمان یمن را بدست داشت. (۱۶) و (۲۲)

۲. **حزب مؤتمر الشعبی العام**: رهبر آن علی عبدالله صالح رئیس جمهور سابق یمن می باشد. این حزب در سال ۱۹۸۲ میلادی توسط علی عبدالله صالح رئیس جمهوری وقت یمن تاسیس گردید که حزبی با روش سکولار بوده و بیشتر بر بنیاد های قبیله‌ای یمن اتکاء دارد. مرکز این حزب در شهر صنعاء پایتخت یمن است. نشان آن در بالا بسم الله الرحمن الرحیم و آیه واعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا می باشد و در وسط تصویر یک اسب قرار دارد. از افراد تاثیر گذار این حزب علی عبدالله صالح و پسرانش احمد علی عبدالله صالح و خالد علی عبدالله صالح می باشند. حزب مؤتمر الشعبی العام در انتخابات سال ۲۰۰۶ میلادی ۲۲۹ کرسی از مجموعه ۳۰۱ کرسی در پارلمان یمن را بدست داشت. رئیس حزب مؤتمر شعبی عام علی عبدالله صالح سنجانی در ۲۱ مارس سال ۱۹۴۲ میلادی در یک خانواده فقیر و مالدار در روستای بیت الاحمر در منطقه سنجان ایالت صنعای کشور یمن متولد گردیده

است. وی از قبیلهٔ احمر و پیرو مذهب زیدی می باشد. او تحصیلات ابتدائی خود را در روستای زادگاهش گذرانیده و در سال ۱۹۵۸ میلادی به نیروهای مسلح یمن پیوست و در سال ۱۹۶۰ به طور رسمی با درجه افسری به عضویت ارتش یمن در آمد. در ارتش یمن به سمت های فرمانده تولی، فرمانده کندک زره پوش و فرمانده اردوگاه خالد بن ولید ایفای وظیفه کرد. او در سال ۱۹۶۲ میلادی در طراحی و اجرای کودتا علیه شاه یمن همکاری کرد و تا قبل از رسیدن به پست ریاست جمهوری سمت های چون فرمانده ستاد کل نیروهای مسلح و پس از ترور رئیس جمهوری وقت یمن ریاست کل نیروهای مسلح را تجربه کرد. او از سال ۱۹۷۹ تا سال ۱۹۹۰ میلادی ریاست جمهوری یمن شمالی را بر عهده داشت و از حمایت قاطع امریکا برخوردار بود. در سال ۱۹۹۰ و پس از اتحاد یمن شمالی و یمن جنوبی که حکومت کمونیستی داشت رئیس جمهور کل یمن شد لیکن در سال ۲۰۱۱ در پی افزایش اعتراض های مردمی و سوء قصد به جانش که به سوختن نیمی از بدنش انجامید قبول کرد که از قدرت کنار برود. در جنوری ۲۰۱۲ میلادی پس از تصویب قانون امنیت قضایی اش در پارلمان، صنعاء را به مقصد امریکا ترک کرد تا دورهٔ درمان در آن کشور را بگذراند. علی عبدالله صالح طی ۳۳ سال حکومت طولانی ترین مدت ریاست جمهوری در یمن را داشت. علی

عبدالله صالح را بواسطه همکاری با صدام حسین و پناه دادن به اعضای حزب بعث، صدام کوچک می گویند. موصوف در سال ۱۹۹۰ میلادی اعلام کرد که قصد دارد پسرش را جانشین خود کند و قدرت را در خانواده خود موروثی سازد. این امر باعث نارضایتی مردم شد و به اعتراضاتی انجامید. اعتراضات سراسری مردم علیه حکومت علی عبدالله صالح در ۱۴ جنوری ۲۰۱۱ میلادی شروع و در سوم فبروری به اوج خود رسید و شدیدترین برخورد بین مردم و قوای حکومت در روز جمعه ۱۸ مارچ اتفاق افتاد، که در آن روز ۵۰ نفر کشته و ۲۴۰ نفر مجروح شدند و این روز بنام جمعه خونین یاد می شود. (۱۶) و (۲۰)

۳. **جبهة الوطنية الديموقراطية الاشتراكية اليمنية:** این حزب دارای ایدیولوژی مارکسیستی و لینینستی بوده و رهبری آنرا عبدالفتاح اسماعیل علی الجوفی رئیس جمهور سابق یمن جنوبی که متولد سال ۱۹۳۹ میلادی می باشد بعهدہ داشت که در سال ۱۹۸۶ میلادی بدون محاکمه اعدام گردید. از رهبران دیگر این حزب حیدر ابوبکر عطاس متولد سال ۱۹۳۹ میلادی، سالم ربیع علی متولد سال ۱۹۳۵ میلادی و متوفی سال ۱۹۷۸ میلادی و علی ناصر محمد متولد سال ۱۹۴۰ میلادی بودند. فعلا رهبر آن علی سالم البیض متولد سال ۱۹۳۹ میلادی است. این حزب همان حزب کمونست

یمن جنوبی است که از سال ۱۹۶۷ میلادی در یمن جنوبی تا سال ۱۹۹۰ میلادی که هر دو یمن یکجا شد قدرت را بدست داشت. (۱۶)

۴. **مجموعه شاخه های حزب ناصری:** اعضای این حزب خود را پیرو جمال عبدالناصر می دانند. بزرگترین شاخه آن بنام التنظيم الوحدهی الشعبی الناصری می باشد که دارای افکار قومی عربی است. در انتخابات ۲۰۰۶ میلادی سه کرسی از مجموعه ۳۰۱ کرسی در پارلمان یمن را بدست داشت. (۱۶)

۵. **مجموعه شاخه های حزب بعث عربی:** به تقلید از احزاب بعث عراق و سوریه تاسیس یافته اند و بزرگترین شاخه آن بنام حزب البعث العربی الاشتراکی القومی یاد می شود که دبیر کل آن قاسم سلام سعید می باشد و در انتخابات سال ۲۰۰۶ میلادی هفت کرسی از مجموعه ۳۰۱ کرسی پارلمان یمن را بخود اختصاص داده بود. شاخه دیگر آن بنام حزب البعث العربی الاشتراکی قطر الیمن بود که در انتخابات کرسی بدست نیاورد. (۱۶)

۶. **حزب الحق یا حزب حوثی ها:** پیروان این حزب از مذهب زیدیه می باشند لیکن حالا به انصار الله تغییر نام داده است. این حزب توسط حسین حوثی پسر بدرالدین حوثی و تعدادی دیگر از

بزرگان زیدی در سال ۱۹۹۰ میلادی بنام حزب حق تاسیس گردید و از سال ۱۹۹۳ میلادی تا سال ۱۹۹۷ حسین حوثی و عبدالله بن عیضة الرزازی نماینده گان حزب حق در پارلمان یمن بودند. حسین حوثی که مؤسس و رهبر فکری و عقیدتی این حزب بود تعلیمات ابتدائی خود را در نزد پدرش و دیگر علمای مذهب زیدی در شهر صعده فرا گرفت و تا درجه ماستری در علوم شرعیه درس خواند. او که برای اخذ درجه دکتورا آماده گی می گرفت همراه پدرش عازم ایران شد و بعد از مدت چند ماهی در ایران، وارد لبنان گردید. او که دیدارهای با رهبران حزب الله لبنان داشت در سال ۱۹۹۱ میلادی شاخه جوانان حزب را بنام شباب المؤمن تشکیل کرد و اسم حزب خود را به تقلید از اسم حزب الله لبنان به انصارالله تغییر داد و به تنظیم و تشکیل فکری، سیاسی و نظامی قبایل یمن آغاز کرد. نامبرده سخت تحت تاثیر انقلاب اسلامی ایران، آیت الله خمینی و حزب الله لبنان بود. او خود را مصلح و مجدد مذهب زیدیه می دانست و شعارهای همچون شعارهای حزب الله لبنان سر می داد. او که علم مخالفت را بر ضد حکومت یمن بر افراشته بود در هشتم سپتامبر ۲۰۰۴ میلادی در اولین جنگ حوثیان با حکومت علی عبدالله صالح به سن ۴۶ سالگی کشته شد. بعد از وی برادر کوچکتر وی عبدالملک حوثی با موجودیت برادری بزرگتر بنام یحیی حوثی به

رهبری جنبش حوثی ها تعیین گردید. عبدالملک حوثی در سال ۱۹۷۹ میلادی در صعده متولد گردیده و در مدارس زیدی درس خوانده است. او برای نشر نظراتش در سال ۲۰۰۷ میلادی مرکز بزرگ تبلیغاتی را بصورت الکترونیکی تاسیس نمود و حالا دارای مراکز تبلیغاتی متعددی می باشد. او رهبری جنبش حوثی ها را که حدود نیم میلیون افراد مسلح دارند و بطور مسلحانه مبارزه می کنند بدوش دارد. از دیگر رهبران حوثی می توان از یحیی حوثی برادر بزرگتر عبدالملک حوثی یاد کرد. او از سال ۲۰۰۴ میلادی بدین طرف در برلین پایتخت آلمان زنده گی می کند و مسؤولیت سیاسی جنبش انصار الله (حوثی ها) را بدوش دارد. حوثی ها ادعا دارند که برای اعاده نظامی بنام امامت زیدی مبارزه می کنند. و شعار های جنبش انصار الله چنین است: الله اکبر، الموت لامریکا، الموت لاسرائیل، اللعنة لیهود، النصر للاسلام. (۱۶)

۷. **جبهه تحریر (آزادی) جنوب:** رهبری این جریان را در گذشته عبدالقوی حسن مکاوی بعهده داشته است. مکاوی در سال ۱۹۱۸ میلادی در شهر عدن متولد گردیده و در مدارس آن شهر درس خوانده است. مکاوی مدتی در یک شرکت البسة فرانسوی کار کرده و مدتی نیز رئیس الوزراء کابینه عدن بوده است. وی جبهه تحریر جنوب را تشکیل کرد و در جنگ داخلی یمن در سال

۱۹۹۴ میلادی نیز نقش بارزی داشت. او بعد از شکست در آن جنگ به مصر رفت و تا اخیر عمرش در مصر زنده گی می کرد تا اینکه در ۲۱ ماه اگوست سال ۱۹۹۸ میلادی در قاهره وفات یافت. فعلاً سر و صدای از این حزب شنیده نمی شود. (۱۶)

۸. **حزب اتحاد الرشاد الیمنی:** دکتر محمد موسی عامری رئیس این حزب و دکتر عبدالوهاب الحمیقانی دبیر کل آن می باشد. این حزب در ۲۴ جون ۲۰۱۲ تشکیل گردیده و مرکز آن در شهر صنعاء است. حزب اتحاد الرشاد الیمنی دارای افکار سلفی بوده و اهدافش را تحکیم شریعت اسلامی در یمن و اصلاح جامعه یمنی بیان می کند. بعد از تسلط حوثی ها بر صنعاء اعلام گردید که منزل دکتر موسی عامری که وزیر دولت در حکومت عبدربه منصور بوده تصرف و دو نفر از نگهبانان وی اختطاف گردیده اند. (۱۶)

۹. **حزب آزادی مردمی:** این حزب که بنام حزب التحریر الشعبی الوحده الیمنی یاد می شود، رهبری آنرا احمد علی سعید بدوش دارد.

۱۰. **حزب قومی اجتماعی یمن:** این حزب در ماه فبروری سال ۱۹۹۶ میلادی تشکیل شده و رهبری آن را عبدالعزیز احمد البکیر به

عهده دارد. این حزب در هیچ یکی از انتخابات سالهای گذشته در پارلمان یمن کرسی بدست نیاورده است.

۱۱. جبهه وطنی دموکراتیک. (۱۶)

۱۲. حزب رابطة الابناء الیمن (الرای): یکی از احزاب قدیمی و با سابقه یمن بوده و تشکیل و تاسیس آن به سپتمبر سال ۱۹۴۰ میلادی بر می گردد که در آن سال بنام کتبیبة الشباب الیمنی الاولی از طرف تعدادی از دانشجویان و محصلین یمنی در ازهر شریف از جمله رشید علی حریری، فقید محمد علی جعفری، شهید محمد محمود زبیری فقید احمد محمد نعمان تاسس گردید. اهداف این حزب وحدت تمام نواحی یمن اعم از شمال و جنوب و مقابله و مبارزه با استعمار بوده است. این حزب در سال ۱۹۴۸ میلادی مشاوراتی را بین تمام برگزیده گان یمنی در راس آن کسانی که متاثر از فکر اخوان المسلمین بودند شروع کرد، و تشکیلاتی را بوجود آورد، که همیشه به شکلی در میدان سیاسی یمن حاضر بوده است. در کنفرانس هشتم این حزب که در ماه نوامبر سال ۱۹۸۶ دایر گردید استاد عبدالرحمن علی جعفری به حیث رئیس حزب و محسن محمد بن فرید بحیث دبیر کل حزب تعیین گردیدند. در شورای مرکزی آن پنج زن نیز شامل هستند که دو نفر از این

زنان مشاورین رهبر حزب و دو نفر دیگر مشاورین دبیر کل حزب می باشند. (۱۶)

۱۳. - حزب دموکراتیک مردم (حشد): دبیر کل آن صلاح صیادی می باشد. (۱۶)

۱۴. - حزب سبزی: این حزب که بنام حزب الخضر الاجتماعی یاد می شود به تاریخ پنجم مارچ سال ۲۰۰۰ تاسیس و در بیست و چهارم جون همان سال ثبت گردیده است. دبیر کل آن عبدالولی محمد یحیی البحر می باشد. تا حال در پارلمان یمن کرسی بدست نیاورده است. (۱۶)

۱۵. - حزب عداله والبناء (الیمن): این حزب بعد از انقلاب یمن و کنار رفتن علی عبدالله صالح از قدرت تاسیس گردید و رهبرانش از جمله کسانی می باشند که در انقلاب علیه علی عبدالله صالح سهم بارزی داشتند. آنها از شمار کسانی اند که از حزب مؤتمر الشعبی جدا شدند. محمد علی ابو لحوم در راس این حزب قرار دارد. رهبران این حزب اهداف خود را چنین بیان می دارند: حزب عدالت و بناء اراده دارد تا دولتی را منحیث یک دولت مدنی و امروزی مبتنی بر اساساتی که ماخوذ و منبعث از دین اسلام و تعاملات انسانی باشد در یمن ایجاد نماید تا تمام افکار، فرهنگ ها و رویکرد های جامعهٔ یمن اعم از مذهبی، قومی و منطوقوی را در

نظر بگیرد؛ بر مشارکت عمومی ترکیز نماید؛ جوانان را منحیث
قوه مؤثر و فعال در جامعه در نظر داشته باشد؛ زنده گی با کرامت
را برای تمام فرزندان جامعه برابر نماید و خواستار امن و استقرار
برای یمن جدید باشد. (۱۶)

۱۶. اتحاد القوی الشعبیه (الیمن): این حزب در بیست و هفتم فبروری
سال ۱۹۹۷ میلادی تشکیل و در بیست و چهارم جون سال ۲۰۰۰
میلادی بصورت رسمی ثبت گردیده است. دبیر کل آن محمد
عبدالرحمن الرباعی می باشد و تا حال در پارلمان یمن صاحب
کرسی نگردیده است. (۱۶)

۱۷. - حزب لیبرال یمن : این حزب سیاسی بعد از انقلاب مردمی
جوانان یمن در روز چهار شنبه بیست و چهارم جون سال
۲۰۱۲ میلادی با اهداف فلسفی و حقوقی نظام لیبرالی تشکیل
گردیده است. شورای رهبری آن نه نفر بوده که از جمله آنها دو
نفر زن می باشند و اسامی شان قرار ذیل است: منصور عمر
صمدی رئیس، ریاض عبده السامعی معاون، ولید احمد عدینی
منشی، عمر احمد عمر صالح عضو، عبدالعالم بجاش عضو، عبد ربه
الاحرق عضو، فاتن عبدالرحمن باعباد عضو، احلام عبدالرقیب
سلام عضو، ناصر الضبیبی عضو. (۱۶)

۱۸. حزب شوری: رهبری آنرا شیخ عبدالرقيب حسان و ابراهيم علی الوزیر بدوش دارند.

۱۹. حزب الدستور: این حزب به ریاست عائله لقمان فعالیت می نماید.

۲۰. حزب الوطني الاتحادی: این حزب به ریاست حسن علی بیومی و عبدالرحمن جرجره فعالیت می نماید.

۲۱. - حزب الاحرار الیمنین : ریاست آن به عهده احمد محمد نعمان می باشد.

۲۲. - حزب کرامت: این حزب بنام حزب الکرامة الیمنی یاد می شود، و دبیر کل آن عبدالملک حجری می باشد.

۲۳. - گروه انصار الشریعه : شاخه ای از القاعده است که بصورت مسلحانه علیه حکومت جنگ می کند.

ادیان و مذاهب در یمن

هر چند یمن کشوری است، که در حدود ۹۸ الی ۹۹ فیصد مردم آن مسلمان اند، اما اقلیت های دیگری نیز در گذشته در آن سر زمین زنده گی می کردند و فعلاً هم عده یی از پیروان ادیان دیگر در آن خطه حیات بسر می برند که ذکر شان خالی از فایده نیست.

دین یهود در یمن

یهودیان در یمن سابقه تاریخی دارند. بعضی از مؤرخان سابقه دین یهود در یمن را به دوران حضرت سلیمان می‌رسانند. آنها بلقیس ملکه سبأ را که در نواحی یمن، اریتره و اتیوپی کنونی حکومت داشته و از حضرت سلیمان پیروی می‌نموده، عامل گسترش یهودیت در سرزمین یمن می‌دانند و می‌گویند: فلاشه‌ها (یهودیان اتیوپیایی) باز مانده همان دوران می‌باشند. عده هم می‌گویند که: در اواخر قرن چهارم میلادی یهودیان از بیت المقدس به یمن رفته و دین یهود را در آن سرزمین گسترش داده‌اند. بعضی از مؤرخین عرب می‌گویند که اورشلیم شهری در سرزمین یمن بوده است و فاضل الربیعی یکی از این مؤرخین بر این باور است که زبان رسمی که در اسرائیل مورد استفاده قرار می‌گیرد عبری صنعانی است که منتسب به شهر صنعاء است. بهر حال ما قبلاً نیز متذکر گردیدیم که ذونواس پادشاه حمیری یمن، دین یهودی داشته و قصه اصحاب الاخدود که در قرآن کریم آمده مربوط به سرگذشت او می‌شود. با ظهور اسلام نیز یهودیان زیادی در یمن زنده گئی می‌کرده‌اند که عده‌ای مسلمان شدند و عده‌ای نیز بر عقیده یهودیت پا بر جا ماندند. عبدالله بن سبا معروف به ابن السوداء شخصیت جنجالی در تاریخ اسلام نیز از یهودیان یمن و از فلاشه‌ها بوده است. یهودیان یمن بعد از اسلام نیز در مسکن اصلی خود به زنده گئی عادی خویش ادامه می‌دادند و گاهی نیز مورد تفقد

حاکمان اسلامی قرار می گرفتند، تا جایی که موشه بن میمون رهبر کلیمیان در زمان صلاح الدین ایوبی برای سلطان موصوف در باره یهودیان یمن سفارش نموده و او آنها را مورد عنایت خود قرار داده است. بعد از سال ۱۹۴۷ میلادی شمار زیادی از یهودیان یمن به اسرائیل مهاجرت نمودند، با آنهم عده ای از یهودیان هنوز در یمن بسر می برند و در مناطق بیت هراش و رایده زنده گی می نمایند و از امکاناتی مانند کنیسه و مدارس مخصوص بهره مند می باشند.

مسیحیت در یمن

انتشار مسیحیت در یمن به اوایل قرن چهارم میلادی می رسد. در آن وقت مرکز این دین در منطقهٔ نجران که در حدود یمن و عربستان و در بین راه صنعاء و مکه می باشد قرار داشته است. نشر و ترویج دین مسیحیت ابتداء بوسیلهٔ مردی پارسا و زاهدی بنام فیمیون صورت گرفت و بعد از آن بوسیلهٔ عبدالله بن تامر مروج گردید اما بعد از تسلط ذونواس حمیری که دین یهودی داشت، مسیحیان مورد تعدی و تجاوز قرار گرفتند، و تا حدود بیست هزار نفر از آنان کشته و بوسیلهٔ آتش سوزانیده شدند. این امر موجب خشم مسیحیان دیگر شد تا اینکه سپاه بزرگی از حبشه به مقصد یمن حرکت کرد و یمن را به تصرف خود در آورد و یمن در حدود بیست سال در تصرف حبشیان بود. در این مدت دین مسیح نیز در یمن گسترش یافت و بسیاری از

مردم به مسیحیت گرویدند و در یمن کلیساهای مجللی آباد گردید. مسیحیان در ابتدای ظهور اسلام مواضع ملایم تری نسبت به مسلمانان اتخاذ نمودند و به همین علت مورد تمجید خداوند(ج) در قرآن کریم قرار گرفته و به عنوان نزدیکترین دوستان مسلمان معرفی شدند. رابطه مسلمانان با مسیحیان یمن نیز دوستانه بود و بعد از اسلام قصه آمدن وفد بزرگان دینی نجران به حضور پیامبر اسلام(ص) مشهور است، و مسئله مباحله در این مورد است، که خداوند در قرآن کریم می فرماید: (فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ ابْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَانفُسَنَا وَانفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ). ترجمه: هرگاه بعد از علم و دانشی که به تو رسیده است، با تو به ستیز پرداختند، به آنان بگو: بیائید ما فرزندان خود را دعوت می کنیم، و شما هم فرزندان خود را فراخوانید، و ما زنان خود را دعوت می کنیم، و شما هم زنان خود را فراخوانید، و ما خود را آماده می سازیم، و شما هم خود را آماده سازید، سپس دست دعا به سوی خداوند بر می داریم، و نفرین خدا را برای دروغ گویان تمنا می نمائیم. سوره ال عمران آیه شصت و یکم(۲۴). امروزه هم گروه های پراکنده از مسیحیان در یمن زنده گی می کنند که شمار شان چشمگیر نیست و بیشتر شان را مسیحیان کاتولیک تشکیل می دهند و تعداد کمی هم پیرو کلیسای ارتودکس میباشند. علاوه تا عده ای کمی هندو نیز در یمن هستند، که شمار شان اندک است.

اسلام در یمن

قبلاً گفتیم که بعد از تسلط ابرهه و حبشیان مردم یمن از دست مظالم آنها بستوه آمدند، و از این جور و ستم به انوشیروان ساسانی شکایت برده و از او برای رفع این مظالم کمک خواستند. انوشیروان لشکری به صوب یمن گسیل داشت و حاکم مسیحی یمن که مسروق بن ابرهه بود شکست فاحشی خورد. فرستاده انوشیروان بنام وهرز حکومت یمن را بدست گرفت. بعد از او پسرش مرزبان و بعد از او نوشجان(ساسان) و بعد از وی باذان(باذام) حاکم یمن شدند. باذان بعد از ظهور اسلام مسلمان شد و بعد از او حاکمان، امیران و مردم یمن نیز به دین اسلام مشرف گردیدند و امرای محلی یمن نیز از جمله سیف بن ذویزن دین اسلام را پذیرفتند. پیامبر اسلام(ص) معاذ بن جبل و جریر بن عبدالله و حضرت علی بن ابی طالب را برای تعلیم دین اسلام به مردم به یمن فرستادند. عده یی زیادی از اصحاب رسول اکرم(ص) نیز از سر زمین یمن بوده اند که معروف ترین آنها ابی موسی اشعری، ابو هریره دوسی، عمار بن یاسر عنسی(نامبرده از شهر صنعا پایتخت کنونی یمن بوده است.)، طفیل بن عمرو و قیس همدانی می باشند. از بزرگان بعد از صحابه می توان از ابو عمرو اویس بن عامر بن جزء قرنی مرادی مدحجی معروف به سید التابعین متوقی سال ۳۷ هجری قمری که از زهاد معروف منطقه قرن یمن بود نام برد، که

رسول الله (ص) درباره او فرمودند: (انی اشم رائحة الرحمن من جانب الیمن). ترجمه: من رائحه و عطر خداوندی را از جانب یمن استشمام می کنم. و از دیگران از کعب الاحبار متوفی سال ۳۲ هجری قمری، ثور بن یزید کلاعی متوفی سال ۱۵۳ هجری قمری و مالک بن انس متوفی سال ۱۷۹ هجری قمری را می توان یاد کرد. دین اسلام به سرعت در سر زمین یمن گسترش پیدا کرد تا جائیکه بین ۹۸ تا ۹۹ فیصد مردم یمن دین اسلام را پذیرفتند، اما روش ها و مذاهب گوناگون اسلامی هم چنان که در دیگر اقطار اسلامی است، هر کدام فراخور حال خود در یمن نیز جای پیدا کردند که امروزه آثار و پیروان آنها در این خطه نیز دیده می شوند، اما بیشتر اهالی یمن پیرو مذهب شافعی سنی و زیدی شیعی می باشند.

الف : مذهب شافعی

مردم یمن بین ۶۵ تا ۸۵ فیصد پیرو مذهب امام شافعی (رح) می باشند (۲۵) اما به دلایل ذیل در قدرت سیاسی و اقتصادی نقش چندانی نداشته اند.

۱ - سابقه استعماری قوای انگلیس که در تضعیف اهل سنت و جماعت کوشش فراوان نموده، و بین مردم یمن اختلافات قبیله‌ای و گروهی را دامن زده و تشدید نموده است.

۲ - چون اکثریت شافعی ها در جنوب و شرق کشور زنده گی می کنند و در آن نواحی قبلا رژیم کمونیستی یمن جنوبی حاکم بوده و مردم را در فقر، بیسواد و تاریکی نگهداشته اند، شافعی ها نتوانسته اند نقش مهمی را بازی نمایند. بعد از اتحاد دو یمن و شکست قیام مردم جنوب علیه حکومت علی عبدالله صالح نیز نقش مردم جنوب و شرق در مسایل سیاسی و حکومتی کم رنگ و تضعیف شده است.

۳ - چون شافعی های یمن بیشتر گرایشات صوفی و اشعری دارند، حکام و ملا های خلیج بخصوص عربستان سعودی نیز با آنها میانه خوبی ندارند.

۴ - ایرانی ها نیز در ازدیاد قدرت شیعیان و بر پایی مراکز فرهنگی و سیاسی برای آنها تلاش زیادی نموده اند در حالیکه شافعیان از پشتوانه فرهنگی و اقتصادی خارجی برخوردار نمی باشند.

۵ - زیدی ها از قدیم در یمن بخصوص نواحی شمال و غرب حکومت داشتند که می توان از حکومت امامان زیدی در یمن که تا اوایل قرن بیستم نیز ادامه داشت، و از حکومت علی عبدالله صالح که بیشتر اعضای ارتش و حکومت او از زیدیان بودند نام گرفت، اما شافعیان هیچ گاهی بصورت منظم و تشکیلاتی در حکومت ها حضور نداشته اند.

بزرگترین مرکز تعالیم مذهب شافعی در یمن **مَدَیْنَةُ الْحَضْرَمِيَّةِ**

الشَّافِعِيَّةِ در حضرموت است و مدارس نیز در تهامه، زبید و بیضاء

موقعیت دارد. از علمای بزرگ معاصر شافعیان یمن محمد بن اسماعیل عمرانی، شیخ هاشم جمیل، شیخ عبدالقادر عبدالله العانی و شیخ محمد حسن هیتو می باشند.

ب : سلفیه در یمن

با اینکه اکثریت مردم یمن پیرو اهل سنت و جماعت و شافعی مذهب می باشند، حنبلی ها و مخصوصا سلفی ها از پایگاه اجتماعی چندانی در بین مردم برخوردار نیستند. تنها شیخ مقبل بن هادی بن مقبل بن فائده همدانی وادعی عالم سلفی، مرکزی برای نشر و ترویج فکر سلفی در یمن ایجاد کرد. مقبل الوادعی از ساکنان دماج در ولایت صعده یمن عالمی سلفی است. نامبرده که در سال ۱۳۵۱ هجری قمری در منطقه دماج متولد گردیده و از پدر یتیم بوده است، به عربستان سعودی رفته، و در آنجا تا درجه ماستری درس خوانده است. او تا سال ۱۹۷۹ میلادی در سعودی اقامت داشت و بعد از آن به محل زنده گی اش برگشت و با مشورت علی محسن الاحمر و علی عبدالله صالح مدرسه سلفیه دماج بنام دارالحديث را بنیاد نهاد. بعد از این کار با حوثی های که در منطقه نفوذ داشتند در تضاد قرار گرفت. علی عبدالله صالح نیز برای ادامه سلطه اش بر حکومت یمن این دو جریان را رویاروی همدیگر قرار داد. مقبل الوادعی در سال ۲۰۰۱ میلادی وفات یافت و بعد از او شاگردانش راه او را ادامه دادند. حوثی ها

مخالفت خود را با مقبل الوداعی و جریان سلفیه چنین توجیه می کردند: که این مدرسه سنی، سلفی وهابی عمداً در مقر تاریخی و فرهنگی زیدی ها از طرف سعودی ها بر پا گردیده است و در مقابل مقبل الوداعی و شاگردانش حوثی ها را اهل بدعت می گفتند. شاگردان مقبل الوداعی به تخریب مقابر صوفیان زیدی در صعده اقدام نمودند. در اکثر اوقات بین دو طرف برخورد ها و درگیری های بوجود می آمد تا اینکه در این اواخر بعد از تسط حوثی ها بر منطقه دماج تعدادی از شاگردان و هواداران شیخ مقبل الوداعی کشته شدند و تعدادی نیز از منطقه فرار کردند. (۱۶)

ج : مذهب زیدیه

زیدیه در کنار امامیه و اسماعیلیه یکی از سه مذهب بزرگ و معروف شیعه و یکی از تاثیر گزار ترین گروه های مذهبی و سیاسی در تاریخ جهان اسلام بوده اند که در تاریخ سیاسی و دینی سر زمین یمن نقش به خصوصی داشته اند و امروزه نیز در جنجال ها و جنگ های داخلی یمن بیش از همه از آنها نام برده می شود. بدین لحاظ ایجاب می نماید، تا کمی بیشتر درباره مؤسسين، حکومتات و فرق زیدیه به شرح و تحقیق به پردازیم.

مؤسس مذهب زیدیه کیست؟

خیرالدین زرکلی در اعلامش و دکتور جواد مشکور در کتاب فرهنگ فرق اسلامی راجع به امام زید موسس مذهب زیدیه چنین نگاهشته اند: امام زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علوی هاشمی قرشی مکنی به ابوالحسین و معروف به زید شهید از خطبای معروف بنی هاشم بوده است. او در سال ۷۹ هجری قمری متولد و در سال ۱۲۲ هجری قمری به شهادت رسید (۷). زید در کوفه اقامت داشت و از شاگردان واصل بن عطاء غزال پیشوای معتزله بود از این جهت زیدی ها پس از وی پیرو اهل اعتزال شدند و مکتب معتزله را پذیرفتند. زید از کوفه به شام رفت و در رصافه در مجلس هشام بن عبدالملک حاضر شد و با او مکابره (نبرد کردن در بزرگی، یعنی گفتن و یا نمودن که من از تو بزرگترم. یادداشت های مرحوم دهخدا.) نمود. هشام او را به زندان افکند و او پنج ماه در زندان بماند. بعد از آن به مدینه و عراق بازگشت و گروهی از کوفیان او را به خروج بر امویان برانگیختند. در سال ۱۲۰ هجری قمری چهل هزار تن از مردم کوفه که بیشتر ایشان خوارج و نیز از پیروان علی بن ابی طالب بودند با وی بیعت کردند. او مردم را به کتاب، سنت و جهاد با ستمگران و حمایت از محرومان و بخشش به مستضعفان دعوت می کرد. در بارهٔ فیء (غنائم جنگی) می گفت: باید به عدالت قسمت شود، و در رد مظالم اصرار فراوان داشت. هنگام خروج وی یوسف بن عمر ثقفی فرمانروای عراقین بود. وی دعوت خود را نخست بیش از یکسال در مخفیگاه

های با پیروان خویش در میان می نهاد. چون گروهی را طرفدار خود یافت خروج کرد. در آن زمان یوسف بن عمر ثقفی در حیره بود. جانشین او حکم بن صلت وی را از قیام زید آگاه کرد. یوسف به وی نوشت: آن قیام را فوراً سرکوب کن. چون کار به جنگ کشید شیعیان کوفه او را اختبار کرده گفتند: درباره شیخین (ابوبکر و عمر) چه می گوئی؟ گفت: من از پدرم جز سخن نیک در باره ایشان نشنیدم. گفتند: تو باید آن دو را لعن کنی، و چون از آن کار سر باز زد. وی را ترک کردند و از این جهت آنان را (رافضه) نامیدند. جنگ بین لشکر امویان و زیدیه چند روز در کوچه های کوفه ادامه یافت تا اینکه امویان غلبه یافتند و او را بکشتند و سر او را به شام فرستاده و بر دروازه دمشق آویختند. پس از چند روز آن سر را به مدینه فرستاده و در کنار قبر نبی اکرم (ص) به مدت یک شبانه روز آویزان کردند، سپس آن را به مصر برده و در مسجد جامع آن شهر بیاویختند تا اینکه کسی از اهل مصر آن سر را بدزدید و به خاک سپرد. و بدن او را در کُناسه شهر کوفه که محل خاکروبه دانی شهر بود بر تنه نخلی عریان بر دار کردند. سپس پیکرش را بسوزانیدند و خاکسترش را به رود فرات ریختند (۵). فرزندان امام زید عبارت اند از: یحیی، عیسی، محمد و حسین (۱۴).

حافظ ابن کثیر دمشقی در کتاب البدایه والنهایه آورده است:

«ابو مخنف گفت: وقتی زید کشته شد یوسف بن عمر به منبر رفت و

اهالی کوفه را مورد خطاب قرار داده آنها را تهدید کرد و وعده عذاب داد. او به آنها دشنام گفت و آنها را تنبیه نموده برای شان گفت: به خدا قسم است! اگر امیر المؤمنین اجازه دهد تعداد زیادی از شما را می کشم و اگر برایم اجازه باشد، تمام جنگجویان شما را به قتل می رسانم و اولاد های شما را به برده گی می گیرم و من شما را به پای این منبر نخواستم مگر اینکه چیزی را به سمع شما برسانم که از ان کراهیت دارید» (۱۱).

دکتر محسن مؤیدی در حاشیه کتاب مقالات الاسلامیین امام ابوالحسن اشعری می نویسد: «زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام متولد به سال ۸۰ هجری در مدینه و مقتول و مصلوب در سال ۱۲۱-۱۲۲ هجری در کناسه ناحیتی در کوفه به فرمان یوسف بن عمر ثقفی استاندار کوفه از سوی هشام خلیفه اموی بود. بعضی او را از شاگردان واصل بن عطاء بنیانگذار مذهب معتزله پنداشته و تشابه آراء او را با معتزله از این بابت دانسته اند، اما حقیقت این است که زید از مکتب فضیلت پدرش امام زین العابدین(رض) و برادرش امام محمد باقر(رض) کسب فیض کرده است و می توان گفت که معتزله هم بعضی نظریات خود را از مکتب اهل بیت اقتباس کرده اند؛ مانند نظریه لا جبر و لا تفویض و غیر آن. عقیده خاص زیدیه در مورد امامت، تحصیل آن از طریق قیام و خروج بر حاکم یا خلیفه ظالم و غاصب است. بنابر این انگیزه راستین قیام او و

هواخواهانش علیه خلیفه اموی بدست آوردن خلافت مسلمین بوده و بسیاری از عالمان دین و زهاد و بعضی از تابعین او را حمایت کرده اند. اما سبب اصلی شکست او مانند قیام سیدالشهداء (رض) نفاق مردم کوفه بوده که حمایت خود را از زید پس گرفتند و نقش تماشچی را در پیکار خونین زید با سپاه مجهز شام بازی کردند. هنگام ورود زید به کوفه داؤود بن علی بن عبدالله بن عباس همراه او بود و شیعیان علی (رض) فوج فوج به دیدار زید می شتافتند و می گفتند: ما را امید آن است که خدای تعالی تو را بر بنی امیه ظفر خواهد داد و این زمان زمانی است که خدای تعالی هلاک بنی امیه را در آن مقدر نموده است. یوسف به زید پیغام داد تا از کوفه خارج شود. او پس از چندی به قادسیه رفت و گروهی بالغ بر چهل هزار نفر بدو ملحق شدند. زید بدیشان می گفت: بیم دارم که به عهد خویش وفا نکید و مرا به دشمنان بسپارید. کوفیان سوگند خوردند، که چنین نکنند، ولی سر انجام چنین کردند» (۳)

ابوالفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبین از ابوالجارود روایت میکند که گفت: «به مدینه در آمدم، و از احوال زید بن علی پرسش نمودم. مرا گفتند که: زید پیوسته قرآن خواند و از بسیاری نماز گوئی ستونی افراشته در مسجد است. ذاک اسطوانة المسجد من كثرة صلواته».

(۱۴)

عاصم بن عمر بن الخطاب پس از شهادت زید اهل کوفه را مخاطب ساخته گفت: «کسی در شهر شما شهید شد که او را در زمان خودمانندی نبود و مرا عقیدت آن است که پس از وی دیگری چون او نیاید، سوگند به خدا! زمانی که هنوز کودک بود، او را دیدم، در حالتی که با شنیدن نام خدا منقلب می شد تا بدانجا که می گفتند زید از دنیا رفته است».

گویند مادر زید کنیزی سندی بود؛ چنانکه در تاریخ طبری آمده است: «وقتی هشام خلیفه اموی به زید گفت: ای زید! شنیده ام از خلافت یاد می کنی و آرزوی آن را داری! ولی لایق آن نیستی که کنیز زاده ای! زید گفت: ای امیر مؤمنان! ترا پاسخی هست. گفت بگوی! گفت: هیچ کس به خدای نزدیک تر و به نزد وی والا مقام تر از پیامبر مبعوث نیست. اسماعیل (ع) از بهترین پیامبران بود و بهترین پیامبران محمد (ص) از فرزندان وی بود. اسماعیل فرزند کنیزی بود و برادرش چون تو فرزند آزاده بود اما خداوند او را بر برادرش مرجح داشت و بهترین انسانها را از فرزندان او کرد. هر کی جدش پیامبر خدا باشد مهم نیست مادرش کی باشد». و نیز در تاریخ طبری آمده است: «وقتی بین زید بن علی و جعفر بن حسن و عبدالله بن حسن مشاجره شد عبدالله به او گفت: ای پسر کنیز هندی!» (۲).

ابوالفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبین می نویسد: «مادر زید کنیزی بود که مختار بن ابی عبید او را به علی بن حسین (رض)

بخشیده بود و خداوند از آن کنیز زید، عمر، علی و خدیجه را به امام سجاد(رض) عطاء فرمود. زیاد بن منذر گوید: مختار بن ابی عبید کنیزی را به سی هزار درهم خرید، و چون او را ورنانداز کرد و درست مشاهده نمود گفت: من کسی را به این کنیز شایسته تر از علی بن الحسین سراغ ندارم و به همین جهت او را برای حضرت سجاد(رض) فرستاد و آن کنیز مادر زید بن علی(رض) بود.»(۱۴)

بعضی از علمای تشیع به سبب خود داری زید از تبری جستن از ابوبکر (رض) و عمر (رض) او را به نیکی یاد نکرده و از او تبری جسته اند و اصولاً عنوان رافضی پس از بیزاری گروهی از شیعیان از زید رواج یافته است. زیدیه مانند معتزله قائل به امامت مفضول اند. زید خطاب به گروهی از شیعیان گفته: یا قوم رفضتمونی! ترجمه: ای قوم مرا ترک نمودید. حدیثی از حضرت صادق(رض) با اسناد معتبر روایت شده: خدای تعالی بیزار است از کسانی که از عم من بیزاری جویند. سوگند به خدای! که عم من زید از تمامت ما بیشتر قرائت کلام الله می نمود و دانش و بینش او در دین خدا و مواظبتش در مراعات صله رحم از همگان افزون بود. قسم به خدا! برای دنیا و آخرت در بین ما بنی هاشم مانند او کسی یافت نشود.

علامه مجدالدین مؤیدی در کتاب التحف شرح الزلف می نویسد: «امام زید در زمان هشام بن عبدالملک اموی در شب جمعه پنج شب باقیماند از ماه محرم الحرام سال ۱۲۲ هجری قمری به عمر ۴۶

سالگی به شهادت رسید». علامه مجدالدین مؤیدی در جای دیگری در کتاب التحف شرح الزلف آورده است که امام محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی معروف به نفس زکیه در باره امام زید می گوید: «اما والله لقد احياء زيد بن علي ما دثر من سنن المرسلين و اقام عمود الدين اذا عوج، و لن نقتبس الا من نوره، و زيد امام الائمة.» (۱۵) ترجمه: به خداوند قسم است! که زید بن علی سنن رسول المرسلین را احياء نمود وقتی که بر آنها چرک و غبار نشسته بود و ستون های دین را راست کرد وقتی که کج شده بودند و ما چیزی را از او اقتباس نمی کنیم مگر روشنائی او را و زید امام الائمة بود.» (۱۵)

دکتر جواد مشکور می نویسد: «مردمانی که با زید بیعت کردند: هنگام خروج بیست هزار مرد جنگی بودند، چون در جامعه رسیدند اندکی مانده بودند و دیگران رفتند. زید گفت: رفضونی (یعنی مرا رها کردند)». (۵)

پیروان مذهب زیدیه در علم کلام تمایل به معتزله و در فقه تمایل به احناف دارند، و می گویند: امام زید با واصل بن عطاء معتزلی و امام ابو حنیفه ارتباط مستحکمی داشته است.

سعد بن عبدالله ابی خلف اشعری قمی در کتاب المقالات والفرق می نویسد: «زیدیه پیروان زید بن علی (زین العابدین) بن حسین بن علی هستند که در سال ۷۴۰ میلادی در کوفه ادعای امامت علویان را کرد و بر خلیفه اموی خروج نمود. فرقه های زیدیه در میان

فرقه ها و مذاهب مختلف شیعه به اهل سنت نزدیک تر اند. آنها ابوبکر، عمر (رض) و بقیه اصحاب رسول الله (ص) را تکفیر، لعن و طعن نمی کنند. زیدی مذهبان در اصول عقاید کلامی پیرو مذهب معتزله و در فروع مسائل فقهی جز در موارد اندک متمایل به مذهب امام ابو حنیفه می باشند». (۴)

ابن اثیر جزری نیز در تاریخ الکامل در این باره چنین می نویسد: «گروهی از ایشان (شیعیان) با سران و مهتران خویش به نزد زید آمدند، و گفتند: خدایت بیامرزاد! در باره ابوبکر و عمر چه می گوئی؟ می خواستند که زید این دو را نفرین فرستد. که مردم از او برمند! یا دشنام ندهد، که خود بهانه به دست آورند، و از گرد او پراکنده شوند. زید گفت: خدا هر دو شان را بیامرزاد، و شاد شان دارد، از کسان خانواده ام هیچ کس را ندیدم که از این دو بد گوید، همگی خوب گفتند، سخت ترین سخنی که در زمینه پرسمان شما می توانم گفت، این است که ما از همه مردم بدانچه پیامبر خدا (ص) گفتند سزاوار تر بودیم ولی ما را از آن راندند و این کار ایشان در نزد ما به زینه ناباوری و خدا شناسی نرسید. به گاه بر آمدند و به نبشته خداوند و شیوه پیامبرش رفتار کردند. گفتند: اگر آنان بر تو ستم نکرده اند، اینان امروزی نیز بر تو بیداد روا نداشته اند، چرا ما را به پیکار اینان می خوانی؟ زید گفت: اینان مانند آنان (ابوبکر و عمر) نیستند، بیداد گراند، بر من و بر خود شان و بر شما. ایشان را به نبشته خداوند و

شیوه پیامبرش می خوانیم و می خواهیم آئین های نیکوی خدای به پای دارند، و کار های تازه پدید ناروا را فرو می رانند، اگر ما را پاسخ گویند خوش بخت شوید و اگر سر از فرمان من برتابید، من گمارده شما نیستم، اینان از او دوری جستند و بیعت او را گسستند و گفتند: رهبر مان در گذشته است، خواسته شان محمد باقر بود، که در گذشته بود. گفتند: امروز جعفر پسرش پیشوای ماست. زید ایشان را (پراگنده گان) به جای (پیروان) خواند، که به تازی (رافضی) خوانده شدند». (۹)

امام ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری متوفی سال ۳۲۴ هجری قمری در کتاب مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین می نویسد: «زیدیه، زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب را امام بر حق دانند. زید در دوران هشام بن عبدالملک خروج کرد. فرماندار کوفه در آن هنگام یوسف بن عمر ثقفی بود. زید علی (رض) را بر سایر اصحاب پیامبر اسلام (ص) برتری می داد، با اینهمه بر خلافت ابوبکر و عمر رضی الله تعالی عنهما گردن می نهاد و می پنداشت، که تنها باید علیه فرمانروایان ستمگر قیام کند، وقتی شنید، بعضی کوفیانی که با او بیعت کرده اند، بر ابوبکر و عمر رضی الله تعالی عنهما دشنام می دهند، آنان را ملامت کرد بدین سبب گروهی از یارانش او را رها کردند، زید به آنان گفت: مرا بخود گذاشتید. از آن زمان گروه های از شیعه رافضی نامیده شدند و معدودی نزد او ماندند. زید با یوسف بن عمر فرماندار کوفه نبرد کرد و کشته شد و شبانه اش به خاک سپردند».

نصر بن خزیمه عبشی از فرماندهان سپاه زید نیز کشته شد. یوسف قبر زید را شناخت و جسد او را بیرون آورد و برهنه بر دار کشید. یحیی بن زید همین که خبر شهادت زید را در کوفه شنید، مرثیه ای به این مضمون برای پدر ساخت:

خلیلی عنی بالمدينة بلغا
بنی هاشم اهل النهی والتجارب
فحتى متی مروان یقتل منکم
خیار کم والدهر جم العجائب
و حتی متی ترضون بالخسف منهم
و کنتم اباء الخسف عند التجارب
لکل قتیل معشر یطلبونه
و لیس لزید بالعراقین طالب

ترجمه:

ای دوست! از سوی من در مدینه، بنی هاشم را که به تجربه و پاکدامنی مشهورند هشدار ده! تا کی آل مروان نیک ترین شما را هلاک کنند و روزگار پر از شگفتی هاست. تا کی به زبونی تن در دهید و حال آنکه در آزمایش ها شما پوینده گان شب بودید. هر که کشته شود گروهی به خونخواهی بر خیزند دریغا که زید را در بین عراقی ها هواخواهی نیست. (۳)

ابو حنیفه می گوید: «من فقیه تر حاضر جواب تر و خوش بیان تر از زید ندیدم». دکتور جواد مشکور در کتاب فرهنگ فرق اسلامی مینویسد: «چنانکه گفتیم زید از شیوخ ابو حنیفه بود. وی با او بیعت کرد و سی هزار درهم برای او بفرستاد و مردم را بیاریش برانگیخت». (۵) ابوالفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبین آورده است: «محمد بن جعفر بن محمد (رض) که در دار الاماره سخن می گفت، گفت: خدا ابو حنیفه را رحمت کند که با یاری کردن زید بن علی دوستی اش به ما محقق گشت». و از فضل بن زبیر روایت است که گوید: «ابو حنیفه مرا به نزد زید فرستاد، و به من گفت: به زید بگو: من نیز مقداری اسب و اسلحه جنگی برای کمک به تو و یارانت آماده کردم، و من نیز آنها را به نزد زید بردم و زید آنها را قبول کرد». (۱۴) محمد بن اسحاق در کتاب الفهرست می نویسد: «اکثر محدثین مانند سفیان بن عیینه، سفیان ثوری، صالح بن حی و پسرش بر مذهب زیدی بوده اند». (۵)

زیدیه را چهار امامی نیز گفته اند: یعنی ایشان به امامت علی بن ابی طالب، حسن بن علی، حسین بن علی و علی بن حسین با امامیه و دیگر مذاهب تشیع اتفاق نظر دارند و بعد ایشان زید بن علی را امام می دانند. در صورتی که امامیه محمد بن علی را بعد از پدرش امام زین العابدین امام گفته اند. و زیدیه تا کنون حدود یکصد و ده امام را برای خود شمرده اند.

اما نظر امامیه در باره زید:

دکتر جواد مشکور می گوید: روایات شیعه در مورد او مختلف است بعضی ذم او حکایت می کنند و حتی او را کافر شمرده اند و می گویند: بدون حق دعوی امامت کرد، و عده بی هم بر علو و قدر و جلالت شان او شهادت دهند. (۵)

یعقوبی مؤرخ سر شناس شیعی در تاریخش می نویسد: «وقتی زید کشته شد او را بر خری حمل کرده به کوفه آوردند و سرش را بالای نی زدند. سپس بدن زید را سوزانیده نیمی از خاکستر او را در فرات و نیمی را در کشتزار ریختند، و یوسف گفت: به خدا قسم! ای مردم کوفه، شما را رها کنم که او را در خوراک خود بخورید، و در آب خود بیاشامید، و کشته شدن زید در سال ۱۲۱ و بقولی ۱۲۲ هجری قمری روی داد.» (۸)

زیدی های یمن در استان های صعده، صنعاء، عمران، ذمار، جوف و حجه سکونت دارند، و اقلیتی نیز از آنها در منطقه نجران در جنوب عربستان سعودی زنده گی می کنند و فعلاً اهالی صعده با اغلبیت زیدی در شمال یمن پیرو فرقه هادویه از مذهب زیدیه می باشند.

آثار منتسب به امام زید یا در باره او:

۱. از بزرگترین آثار امام زید کتاب المجموع الكبير است که آنرا شاگرد وی ابو خالد عمرو بن خالد واسطی هاشمی متوفای ربع سوم قرن دوم هجری قمری جمع آوری کرده است.

۲. در این اواخر مجمع علمی در میلانو نیز مجموعه یی را در فقه به نقل از ابو حامد واسطی نشر کرده، و آنرا منسوب به زید بن علی (رض) ساخته، که صحت نسبت آن به زید بن علی قابل تامل است.

۳. کتابی بنام غرائب القرآن را نیز منسوب به زید بن علی (رض) دانسته اند.

۴. کتاب تفسیر قرآن کریم.

۵. کتاب الایمان.

۵. کتاب الرد علی المرجئه.

۶. کتاب الخطب.

۷. کتاب التوحید.

۸. کتاب الاحتجاج فی القلة والكثرة.

۹. کتاب فضائل امیرالمؤمنین.

۱۰. کتاب الرسالة فی اثبات الوصایة.

۱۱. کتاب الصفوة.

۱۲. کتاب تفسیر الفاتحة.

۱۳. کتاب المناظرات.

۱۴. کتاب المواعظ والحکم.

۱۵. دو مجموعه حدیثی و فقهی.

۱۶. از ابراهیم بن محمد ثقفی متوفی سال ۲۸۳ هجری قمری نیز

کتابی بنام اخبار زید بن علی در دست است.

۱۷. عبدالعزیز بن یحیی بن احمد بن عیسی جلودی بصری نیز

کتابی بنام اخبار زید بن علی دارد.

۱۸. ابن بابویه قمی نیز در باره زید بن علی کتابی نگاشته است.

(۷) و (۱۵)

حکومت های زیدی در گذشته:

۱ - ادارسه: ادارسه یا ادرسیون نام سلسله از ملوک علوی زیدی در

مغرب، مراکش و بربر است که از سال ۱۷۲ هجری قمری تا سال ۳۷۴

در این ناحیت فرمان راندند. رئیس و سر سلسله آنان ادريس بن عبدالله

بن حسن بن علی بن ابی طالب است. در قیامی که به سال ۱۶۸ هجری

قمری در مدینه به حمایت آل علی توسط حسین بن علی بن حسن

مثلث در زمان خلافت هادی خلیفه عباسی رخ داد و مدینه به زیر

کنترل قیام کننده گان قرار گرفت آنها به طرف مکه حرکت نمودند.

به تاریخ هشتم ذی الحجه سال ۱۶۹ هجری قمری در منطقه فح بین

قوای خلیفه عباسی و قیام کننده گان برخورد خونینی رخ داد. ادريس

بن عبدالله نیز با این قیام همدستی کرد. چون قوای خلیفه این شورش را بنشانند او بگریخت و به مصر شد، و از آنجا به مراکش رفت و به ناحیه سبته علم استقلال بر افراشت. او و جانشینانش بیش از دویست سال در مراکش حکم راندند و آنان عبارت اند از ادريس اول، ادريس دوم، محمد بن ادريس، يحيى بن محمد، يحيى بن يحيى، على بن عمر بن ادريس، يحيى بن قاسم بن ادريس، يحيى بن ادريس بن عمر، حسن، قاسم بن محمد، احمد بن قاسم و حسن بن قاسم. (۱). شهر فاس امروزی در کشور مغرب از ساخته های ادريسيون است.

۲ - **علویان طبرستان:** علویان طبرستان نام شعبه یی است از ائمه علوی یا زیدی که در سال ۲۵۰ هجری قمری یکی از پیشوایان شان بنام داعی کبیر حکومت زیدیان را در آن مناطق سامان داد که موفق به تصرف طبرستان و تشکیل دولت و ضرب سکه شدند و در حدود ۶۴ سال بر شهر های ساحلی بحر خزر یعنی دیلم، گیلان و طبرستان حکومت کردند اما سر انجام به دست سامانیان و آل زیار منقرض شدند. کسانی که از زیدیان بر طبرستان حکومت کردند به ترتیب عبارت اند از: حسن بن زید، محمد بن زید، حسین بن علی اطروش الناصر و حسن بن قاسم (۱).

۳ - **زیدیان یمن:** پیشوای زیدیان یمن يحيى بن حسين بن قاسم حسنی علوی رسی است که در سال ۲۲۰ هجری قمری متولد شد. او در سال

۲۸۳ هجری قمری در زمان خلافت معتضد عباسی قیام کرد و در سال ۲۹۸ هجری قمری فرمانروای سرزمین مابین صنعاء و صعده شد. پیروان او در این نواحی پراکنده شدند و جنگ های بین او و عمال بنی عباس روی داد. موصوف در سال ۲۸۸ صنعاء را گرفت، و دامنه متصرفاتش وسعت یافت. در مکه هفت سال به نام وی خطبه خواندند و به نام او سکه زدند. بیشتر پیشوایان زیدیه یمن از تخمه وی می باشند(۱). حکومت زیدیان تا دوران معاصر در یمن برقرار بود و با خلفای فاطمی مصر و خلفای عثمانی در رقابت بود.

۴ - **زیدیان در افغانستان:** از برجسته ترین افراد وابسته به امام زید در افغانستان یحیی بن زید بن علی بن حسین یکی از چهار پسر امام زید بن علی(رض) است. یحیی پسر امام زید در سال ۱۰۷ هجری قمری در محله بنی هاشم در شهر مکه متولد گردید. مادرش ریظه دختر ابو هاشم عبدالله بن محمد حنفیه بن علی بن ابی طالب بود. موصوف هنگامی که پدرش زید بن علی در مقابل هشام خلیفه اموی خروج کرد حضور داشت و پس از شهادت پدرش در کوفه در سال ۱۲۱ هجری قمری و پراکنده شدن یاران پدرش از کوفه به نینوا و از آنجا به مدائن رفت. چون حاکم اموی عراق به تعقیبش بود از آنجا نیز به ری و از ری به سرخس رفت و پس از مدتی از سرخس به جانب بلخ شتافت و در آنجا بماند تا آنکه هشام از دنیا رفت و ولید خلیفه شد. در آن وقت

یوسف بن عمر ثقفی که از جانب خلیفه اموی حاکم عراق بود برای نصر بن سیار استاندار خراسان نامه نوشت تا یحیی بن زید را دستگیر نماید. نصر نیز یحیی و یارانش را دستگیر نموده و در غل و زنجیر محبوس ساخته و گزارش آنرا برای یوسف بن عمر نوشت. یوسف نیز شرح حال را برای ولید خلیفه اموی نگاشت ولی ولید دستور آزادی یحیی و یارانش را داد. پس از آزادی یحیی به سرخس و سپس به بیهق رفت و با هفتاد نفر به جنگ عمرو بن زراره حاکم ابر شهر و ده هزار لشکر او شتافت و در پایان عمرو بن زراره را کشت و بر لشکر او پیروز شد. او از آنجا به هرات و از هرات عازم جوزجان شد و در سر زمین جوزجان بر قوای طرفدار ولید بن یزید بن عبدالملک خلیفه اموی خروج کرد. نصر بن سیار فرمانروای خلیفه اموی در خراسان سلم بن احوز مازنی را با لشکریان زیاد به سرکوبی وی فرستاد. در نبردی که روی داد یحیی و طرفدارانش سه شبانه روز متوالی با ایشان جنگ کردند تا اینکه همگی یاران امام یحیی شهید شدند و تیری نیز بر پیشانی امام یحیی اصابت کرد تا اینکه بالاخره امام یحیی بن زید در سال ۱۲۵ هجری قمری به شهادت رسید. (۱۷)

امام ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری متوفی سال ۳۲۴ هجری قمری در کتاب مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین می نویسد: «یحیی بن زید در سرزمین جوزجان بر ولید بن یزید بن عبدالملک خروج کرد. نصر بن سیار فرمانروای خراسان سلم بن احوز مازنی را به

سرکوبی وی گسیل داشت و در نبردی که روی داد یحیی کشته شد و در همانجا مدفون گردید». (۳)

در تاریخ کامل ابن اثیر آمده است: «(یحیی) چون پدرش زید کشته شد مردی از بنی اسد به وی گفت: مردم خراسان از پیروان شمایند. بهتر است که روی بدان سامان آوری! گفت: چگونه توانم؟ گفت: در جای پنهان شو تا پیگرد تو آرام گیرد و آنگاه به سوی خراسان بیرون آی. یک شب او را بداشت و سپس ترسید و به نزد عبدالملک بن بشر بن مروان شد و به وی گفت: نزدیکی و خویشاوندی زید به تو بسیار است و حقتش به گردن تو بایسته، گفت: آری و گذشت به پرهیز کاری نزدیک تر می بود. گفت: زید کشته شده است و این پسر جوانی نو سال است و گناهی ندارد. اگر یوسف جای او را بداند بیرونش آرد و بکشد، او را به میهمانی می پذیری، و پاس می داری؟ گفت: آری. یحیی بن زید به نزد او آمد و در خانه اش ماندگار شد. چون پیگرد آرام گرفت با گروهی از پیروان و زیدیان آهنگ خراسان کرد. یوسف بن عمر پس از کشته شدن زید بر آشفت و گفت: ای مردم عراق! یحیی بن زید در حجله های زنان شما می چرخد چنانکه پدرش می چرخید. به خدا که اگر در برابر من آشکار گردد خایه هایش را بکشم، چنانکه خایه های پدرش را کشیدم! ایشان را بیم داد و نکوهید، و یحیی به خود وا گذاشته شد». (۹)

یعقوبی در تاریخش می نویسد: «چون زید کشته شد، یحیی بن زید به خراسان گریخت و رهسپار بلخ شد و در آنجا متواری گشت. یوسف وضع را به هشام گزارش داد پس هشام دستور تعقیب او را به نصر بن سیار (کنانی) نوشت. نصر لشکری را به فرماندهی هدبه بن عامر سعدی بسوی بلخ گسیل داشت و در تعقیب یحیی بر آمد تا بر وی ظفر یافت و او را نزد نصر آوردند و در کهندژ مرو حبسش نمود.» (۸)

ابن عماد حنبلی در کتاب شذرات الذهب از قول مسعودی صاحب کتاب مروج الذهب می نویسد: «یحیی بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب در زمان ولید بن یزید در جوزجان یکی از بلاد خراسان ظهور کرد. او در مقابل جور و ظلم عمال بنی امیه که مردم گرفتار آن بودند قیام نمود اما با مقابله نصر بن سیار و سلم بن احوز مازنی مواجه شد و یحیی در آن معرکه به اثر تیری که به او اصابت کرد در قریه ارعونه به قتل رسید و در ان قریه به خاک سپرده شد. قبر وی مشهور بوده و تا فعلا زیارتگاه است. از برای یحیی حوادث زیادی گذشت. یارانش کشته و پراکنده شدند و سربازان دشمن سر او را از تن جدا کردند و به ولید فرستادند و جسدش را در جوزجان به دار آویختند. سر او بر دار آویخته بود تا آنکه ابومسلم خراسانی عامل دولت عباسی روی کار آمد. او سلم بن احوز را کشت و جنازه یحیی را از دار پائین آورد، بر او نماز خواند و او را دفن کرد و اهالی خراسان هفت روز بر یحیی تعزیه بر پا کردند. این در حالی

بود که از عمال بنی امیه در امنیت بودند و تمامی متولدینی که در این سال زاده شدند را به یحیی و زید مسمی کردند و برای زید و یحیی جزع نموده و مراسم حزن بر پا می داشتند. ظهور یحیی در آخر سال ۱۲۵ هجری قمری بوده و بعضی هم میگویند که در اول سال ۱۲۶ هجری قمری بوده است». در روز قتل یحیی بعضی از شعرا مرثیه ها نیز سروده اند از جمله شاعری عربی بنام خنساء شعری سروده که بیتی از آن چنین است:

نهین النفوس و هون النفوس یوم الکرهه اوفی لها (۱۲)

مرحوم عبدالحی حیبی نیز در کتاب تاریخ افغانستان بعد از اسلام آورده است: «امام یحیی بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب بعد از آنکه پدرش زید از دست امویان کشته شد به خراسان پناه آورد و نزد حریش بن عمرو در بلخ متواری گردید. چون ولید بن عبدالملک در سنه ۱۲۵ هجری قمری بر مسند امارت امویان بنشست به نصر بن سیار حکمران خراسان خبر داد که یحیی بن زید در منزل حریش در بلخ پنهان گردیده است. نصر به عقیل بن معقل عجلی حاکم بلخ امر داد تا یحیی را گرفتار کند. عقیل در بلخ حریش را ششصد تازیانه زد اما وی سراغ یحیی را نداد. بالاخره قریش بن حریش از هلاک پدر ترسید و امام یحیی را با یاران او بدست عقیل داد و نصر بن سیار او را در کهندژ مرو محبوس نمود. وقتی از دربار ولید، امر

رهائی او رسید نصر بن سیار او را دو هزار درهم و دو استر بخشید. او از بلخ به سرخس و بیهق رفت و با هفتاد نفر همراهان خود با عمرو بن زراره عامل نیشاپور که ده هزار لشکر داشت مقابل شد اما خراسانیان جنگ نکردند، لشکر عمرو شکست خورد و خود وی کشته شد. امام یحیی روی به هرات، سرخس و بادغیس آورد. چون در این وقت از طرف نصر بن سیار سر لشکر سلم بن احوز هلالی به تعقیب امام یحیی گماشته شده بود، او را با همراهانش در جوزجان یافت و با ایشان در آویخت و در این جنگ امام یحیی در روستای ارغوی (اکنون قراغو) جوزجان در ماه شعبان سال ۱۲۵ هجری قمری بدست سوره بن محمد کندی کشته شد. قریه که مدفن امام یحیی است اکنون امام خورد نامیده می شود که به فاصله یک و نیم کیلو متری در مشرق شهر سر پل در شمال افغانستان بین بلخ و میمنه واقع است و مرقد امام یحیی نیز در آنجاست و کتیبه یی به خط کوفی و بنای کهن سال دارد. این کتیبه که در گچ کنده شده تا جائی که خوانده می شود چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم هذا قبر السيد يحيى بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب رضوان الله عليه قتل بارغوى فى يوم الجمعة فى شهر شعبان المعظم سنه خمس و عشرين و مائه قتله سلم بن احوز فى ولايه نصر بن سيار، فى ايام الوليد بن يزيد لعنهم الله. مما جرى على يد ابي حمزه احمد بن محمد

غفر الله له و لوالديه..... مما امر ببناء هذه القبه الشيخ الجليل ابو عبدالله محمد بن شاذان الفارسی(القادسی؟) حشره الله مع محمد و اهل بيته..... مما عمل البناء الترمذی غفرالله له و لوالديه هذه القبه ابو عبدالله محمد بن شاذان فارسی ابو محمد و علی غفر له و لوالديه برحمتک یا ارحم الراحمین..... الامیر ابی بکر و الامیر محمد بن احمد و احشهرهم مع محمد المصطفی و علی المرتضی و ولیه المجتبی..... الحسينیه محمد بن شاذان فارسی ابتغاء لثواب الله و تقربا الی رسول الله و محبة لاهل بيته الطيبين.

این بود متن آنچه از این نوشته کهنه خوانده می شود و روشن است که این بناء و کتیبه آن به شیعیان اهل بیت تعلق دارد و نوشتن کلمه لعنهم الله می رساند، که بعد از ختم دوره امویان نوشته شده، که بیمی از امویان در بین نبوده است».

در ادامه مرحوم حبیبی می نویسد: «عبدالحی گردیزی صاحب کتاب زین الاخبار گوید: او را به قصبه اینسو حرب کردند و یحیی بن زید را بکشتند». نام این دیه که مقتل امام بوده در مروج الذهب مسعودی(جلد ششم صفحه ۶) ارعونه؛ در عمده المطالب ابن منها(چاپ بمبئی ۱۳۱۸ صفحه ۲۳) ارعوی و در دایرة المعارف اسلام(جلد چهارم صفحه ۱۲۱۵) ارغوه چاپ شده. پیداست که این همه تحریفات کلمه ارغوی بوده است. باری جنبش امام هژده ساله، یحیی بن زید که از

خاندان نبوت بود، برای خراسانیان موقعی داد، تا از مظالم و ستمگریهای عمال امویان عملاً اظهار نفرت نمایند و هنگامی که امام یحیی فقط ۱۲۰ نفر و یا بقولی ۷۰۰ نفر همراه داشت قوای ده هزاری سلم بن احوز که لابد عناصر خراسانی در آن بوده اند نجنگیدند، و در نتیجه عامل نیشاپور عمرو را بکشتند. مسعودی این جنبش امام یحیی را حرکتی در مقابل ظلم و ستمگریهای عمال بنی امیه می داند. مرحوم حبیبی می نویسد: شخصیت امام یحیی در نزد تورکان نو مسلمان که مزیحی (ممزوجی) از عقاید قدیم خود داشتند با حیرت و بهت عقیدوی تلقی گردید و او و خاندانش را اشخاص فوق العاده شمردند و در تجلیل ایشان غلو و افراط نمودند؛ مثلاً زکریا بن محمد بن محمود قزوینی (متوفی سال ۶۸۲ هجری مطابق ۱۲۸۳ میلادی) در بغراج از تورکانی خبر می دهد که به یحیی بن زید علوی خود را نسبت دهند و کتابی زرین دارند که بر غلاف آن مرثیتی از مرگ زید منقوش است و این کتاب را اهمیت عظیم دینی دهند و زید (رض) را پادشاه و حضرت علی (کرم الله وجهه) را الهه عرب شمارند و چون به آسمان نگرند گویند: او الهه العرب است که گاهی بلند می رود و گاهی پائین آید. (کتاب عقیده و شریعت در اسلام از گولذیهر ترجمه عربی صفحه ۲۲۰ به حواله آثار البلاد قزوینی). از این روایت قزوینی و کتیبه مزار امام یحیی در جوزجان پیداست که مردم به او عقیدتی تمام

داشتند و او را از دودمان پیامبر اسلام(ص) و ناجی خود از ستم امویان می دانستند.(۱۳)

ابوالفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبین به نقل از محمد بن علی بن شاذان می نویسد: «چون زید بن علی به شهادت رسید و یحیی شبانه او را به خاک سپرد به جبانه سبیع رفت و به جز ده نفر مردمان دیگری که همراه زید بودند از گرد یحیی پراکنده شدند. سلمه بن ثابت گوید: من بدو گفتم: اینک قصد کجا داری؟ پاسخ داد: قصد نهرین را و این سخن را وقتی ابو صبار عبدی نیز با او بود گوید. من بدو گفتم: اگر آهنگ نهرین را کرده ای پس در همین جا باش و با دشمنان پیکار کن تا کشته شوی! پاسخ داد: مقصود من از نهرین دو نهر کربلاست. بدو گفتم: اکنون که چنین تصمیمی داری پس هر چه زود تر تا سپیده صبح نزده از شهر خارج شو. یحیی بر خاسته و ما نیز به همراه او از کوفه بیرون رفتیم و همین که خانه های کوفه را پشت سر گذاردیم بانگ اذان صبح به گوش ما خورد. ما با شتاب از آنجا دور شدیم و به گروهی که در راه بر می خوردیم از آنها طعام خواسته و آنها نیز به من گرده های نان می دادند و من آنها را به نزد یحیی و سایر همراهان خود می بردم. بدین ترتیب تا نینوا پیش رفتیم و در آنجا سابق را خواستی، و او از خانه خویش بیرون رفت. سلمه گوید: دیدار من نیز با یحیی به همان جا پایان یافت و او را در همان خانه گزارده و رفتم. یحیی بن زید پس از چندی از آنجا بیرون رفت و خود

را به مدائن رسانید. مدائن در آن زمان سر راه مردمی بود که به خراسان می رفتند. یوسف بن عمر که از ورود یحیی به مدائن خبر یافت شخصی به نام حریث ابن ابی الجهم کلبی را برای دستگیری یحیی به مدائن فرستاد ولی پیش از آنکه او به مداین برسد یحیی از مداین خارج شد و چنان رفت تا که به ری رسید. گویند: از روزی که یحیی در شهر مداین وارد شد تا روزی که بیرون رفت در خانه یک دهقان بود. و نیز گویند: سپس از ری بیرون رفته خود را به سرخس رسانید و در آنجا به نزد یزید ابن عمر تمیمی رفت و حکم بن یزید را که یکی از بنی اسید بن عمرو بود به کمک خویش دعوت کرد و شش ماه در نزد او توقف نمود و فرمانده جنگ آن ناحیه (از طرف بنی امیه) مردی بود مشهور به ابن حنظله و از جانب عمر بن هبیره این منصب را داشت. در این موقع گروهی از خوارج به نزد یحیی آمده و از او خواستند تا به دستگیری آنان بر ضد بنی امیه قیام کند. چون یحیی آمده و از او خواستند تا به دستگیری آنان بر ضد بنی امیه قیام کند، و چون یحیی پافشاری آنها را در این کار مشاهده کرد می خواست تا اقدام بدین کار کند ولی یزید بن عمرو او را از این کار منع کرده و بدو گفت: چگونه امید داری به دستگیری مردمی جنگ کنی و بر دشمن خود پیروز گردی که آنان از علی علیه السلام و خاندانش بیزاری می جویند؟ یحیی به واسطه این کار اعتمادش از آنها سلب شد و از این کار منصرف گشت ولی سخنی که موجب دلسردی آنها شود

بر زبان جاری نکرد و با سخنانی خوش آنها را از خود دور راند. سپس از سرخس هم بیرون رفته و به بلخ رسید و در آنجا به خانه حریش بن عبدالحرمن شیبانی وارد شد. همچنان در نزد او بود تا مرگ هشام بن عبدالملک فرا رسید و ولید بن یزید به خلافت رسید. در این هنگام یوسف بن عمر که از ورود یحیی به خانه حریش در بلخ اطلاع یافته بود به والی خراسان نصر بن سیار نوشت که کسی را به نزد حریش روانه کن تا یحیی را به سخت ترین وضعی دستگیر سازد. نصر بن سیار مردی را به نزد فرماندار خود در بلخ که نامش عقیل بن معقل لیشی بود فرستاد و به او پیغام داد، حریش را بگیرد و او را رها نکند تا اینکه او را بکشد و یا یحیی را تحویل دهد. عقیل بن معقل حریش را خواست و دستور داد ششصد تازیانه به او بزنند و بدو گفت: به خدا سوگند یا تو را می کشم و یا باید یحیی را تحویل دهی. حریش گفت: سوگند به خدا! اگر یحیی در زیر پای من باشد پای خود را از روی او بر نخواهم داشت یعنی به هیچ قیمتی او را تحویل نمی دهم هر چه میخواهی بکن. فرزند حریش به نام قریش چون این وضع را مشاهده کرد. به عقیل گفت: پدر مرا نکش تا من یحیی را برای تو حاضر سازم عقیل گروهی را به همراه او فرستاد و قریش آنها را بیاورد تا مخفیگاه یحیی را که دو خانه تو در تو بود بدانها نشان داد. آنان یحیی را به همراه یزید بن عمرو بردند که از وابستگان عبدالقیس بود و از کوفه همراه یحیی رفته بود دستگیر ساختند و به نزد عقیل بردند. عقیل

یحیی را به نزد نصر بن سیار فرستاد و نصر او را به زندان افکند و در کنده و زنجیر کرد. سپس جریان را به یوسف بن عمر نوشت و یوسف بن عمر داستان را برای ولید نگاشت. ولید در پاسخ نامه او نوشت: یحیی و یارانش را امان داده و رهایش سازند. یوسف بن عمر جریان را به نصر بن سیار نوشت و نصر او را از زندان بیرون آورد و به تقوی سفارش کرد و از فتنه و آشوب بر حذر داشت. یحیی بدو گفت: آیا در میان امت فتنه بالا تر از اینکه شما در آن هستید وجود دارد؟ خونها را به ناحق بریزند، و اموال را نابجا می گیرند. نصر پاسخی نداده، و دستور داد دوهزار درهم با نعلینی به او بدهند و بدو گفت: خود را به ولید برسان. یحیی از بلخ بیرون آمده و به سرخس وارد شد در آن وقت حاکم سرخس عبدالله بن قیس بکری بود. نصر نامه یی به عبدالله نوشت که یحیی را هر چه زود تر از سرخس روانه کن و نامه دیگری به حسن بن زید تمیمی که حاکم طوس بود نوشت که چون یحیی به طوس آمد مهلت آنکه حتی یک ساعت هم در طوس بماند به او مده، و فوراً او را به نزد عامر بن زراره به ابر شهر بفرست. حسن بن زید نیز چنان کرد و شخصی را به نام سرحان بن نوح عنبری که اسلحه های جنگی در اختیار او بود موکل بر یحیی ساخت. سرحان گوید: یحیی بن زید در بین راه نام نصر بن سیار را بر زبان جاری کرد و او را مذمت نمود. گویا مذمتش از وی به خاطر این بود که عطایش را نسبت به خود اندک می دانست. سپس از یوسف بن

عمر سخن به میان آورده و کلامی سر بسته گفت و یاد آور شد که از نیرنگ او بیمناک است و ترس آن دارد که چون به نزد او برود او را به قتل رساند سخن خود را قطع کرد. سرحان بدو گفت: خدایت رحمت کند هرچه می خواهی بگو و از جانب من مطمئن باش. یحیی سخن خود را ادامه داده گفت: شگفت است که این مرد مقصودش حسن بن زید تمیمی بود چگونه بر من نگهبان می گمارد. به خدا سوگند! اگر بخواهم کسی را بفرستم تا او را به نزد من آرند و دستور دهم زیر دست و پا او را لگد کوب کنند می توانم. سرحان گوید: من به او گفتم: به خدا این نگهبانان را بر تو نگماشته است بلکه این رسمی است که برای حفظ اموال نگهبانان را در این راه می گمارند. سرحان می گوید: ما هم چنان تا ابر شهر به نزد عمرو بن زراره آمدیم و او دستور داد هزار درهم به یحیی دادند تا خرج راه کند. سپس او را به سوی بیهق روانه کرد. یحیی از بیهق که آخرین خطه خراسان آن زمان بود با هفتاد تن از یاران خویش به سوی عمرو بن زراره باز گشت و تعدادی مرکب خرید و یاران خود را بر آنها سوار نمود. عمرو بن زراره که جریان را دید نامه به نصر بن سیار نوشت و جریان را به او رسانید. نصر نیز نامه به عبدالله بن قیس بن عباد بکری حاکم او در سرخس و نامه دیگری به حسن بن زید حاکم طوس نوشت و به آنها دستور داد به کمک عمرو بن زراره حاکم ابر شهر بروند و در تحت فرماندهی و امارت او با یحیی بن زید بجنگند. آنها

نیز بر طبق دستور نصر بن سیار به ابر شهر آمدند و تجهیز لشکر کرده با جمع زیادی که حدود ده هزار نفر می شدند به جنگ یحیی بن زید رفتند و همراهان یحیی جز همان هفتاد سوار کس دیگری نبود. یحیی و همراهانش شروع به جنگ نموده، لشکریان عمرو بن زراره را منهزم ساختند و خود عمرو بن زراره نیز کشته شد و سپاهش گریختند و مرکب های بسیاری از آنها به دست همراهان یحیی افتاد. یحیی بن زید پس از این جریان هم چنان پیش رفت تا عبورش به هرات افتاد. در آنجا شخصی به نام مغلص بن زیاد حکومت می کرد و هنگامی که دانست یحیی بدان سر زمین آمده متعرض او نشد. یحیی و همراهان او نیز متعرض آنها نشده از آنجا گذشتند تا به سر زمین جوزجان رسیدند. حاکم جوزجان در آن زمان شخصی بود به نام حماد بن عمرو سعیدی. نصر بن سیار لشکری را مرکب از هشت هزار سوار از شامیان و غیر آنها به سر کرده گی شخصی به نام سلم بن احور به جنگ آنها فرستاد و آنها در قریه موسوم به ارغوی به یحیی بن زید و همراهانش رسیدند. در این وقت دو تن دیگر به همراهان یحیی پیوستن یکی ابوالعجارم حنفی و دیگری خشخاش ازدی بود. خشخاش را پس از شهادت یحیی بن زید، نصر بن سیار دستگیر ساخت و دستور داد پایش را بریده و او را به قتل رسانیدند. بالجمله سلم بن احور تجهیز لشکر کرده سوره بن محمد کندی را بر سمت راست و حماد بن عمرو سعیدی را بر سمت چپ لشکر خود امیر ساخت و یحیی نیز همراهان خود را مانند روزی

که با عمرو بن زراره به جنگ پرداخت تجهیز کرده سپس شروع به پیکار کردند. آنها سه شبانه روز به سختی جنگیدند تا همراهان یحیی همگی به قتل رسیدند و خود یحیی نیز به وسیله تیری که مردی از بستگان قبیله غزنه رها کرد و بر پیشانی‌اش نشست، به شهادت رسید و سوره بن محمد او را در میان کشتگان یافت و سرش را از تن جدا کرد و جامه و اسلحه‌اش را نیز همان مرد عنزی از تن او بیرون آورده به غارت برد. چون ابو مسلم خراسانی قیام کرد آن دو را گرفت و دست و پای‌شان را قطع کرد و بر دارشان کشید. جنازه یحیی را بر دروازه جوزجان بر دار کشیدند. جعفر بن احمد گوید: من خود جنازه یحیی را بر سر دروازه جوزجان بر سر دار مشاهده کردم. باری سر یحیی را به نزد نصر بن سیار فرستادند، و نصر نیز آن سر را برای ولید بن یزید فرستاد. شهادت یحیی در سال ۱۲۵ اتفاق افتاد و جنازه‌اش هم چنان بالای دار بود تا وقتی که دولت عباسی روی کار آمد و او را از بالای دار به زیر آورده غسل دادند، کفن نمودند و به خاک سپردند. متصدی کار غسل و کفن و دفن او خالد بن ابراهیم ابو داؤود بکری و حازم بن خزیمه و عیسی بن ماهان بودند. ابو مسلم خراسانی خواست تا کشته گان یحیی را به قتل برساند و به تعقیب آنان پرداخت. بدو گفتند: دفتری که نام آنها در آن ثبت است موجود است. آن را پیش روی خود بگذار و یک یک آنها را از روی دفتر مزبور پیدا کن. او

نیز چنان کرد و تمامی کسانی که در قتل یحیی بن زید به نوعی شرکت جسته بودند همگی را به قتل رسانید» (۱۴).

اما صاحب کتاب التحف شرح الزلف می نویسد: «امام یحیی در زمان ولید بن یزید بن عبدالملک اموی بعد از نماز جمعه در ماه رمضان سال ۱۲۶ هجری قمری به عمر ۲۸ سالگی به شهادت رسید» (۱۵) سپاهیان نصر بن سیار سر امام یحیی را جدا نموده برای ولید فرستادند و بدن او را برهنه بر دروازه شهر سرپل آویختند و پیوسته بدن او بر دار بود تا حکومت اموی متزلزل و بنی عباس قدرت یافتند. ابو مسلم خراسانی قاتل امام یحیی و همه کسانی که در قتل او شرکت داشتند را به قتل رسانید و بدن امام یحیی را از دار پائین آورد، غسل داد، کفن نموده، بر آن نماز خواند، در همانجا او را دفن نمود و تا یک هفته عزا گرفت. در آن سال هر کودکی که در خراسان متولد شد نامش را یحیی گذاردند». ابو علی دعبل بن علی خزاعی کوفی متولد سال ۱۴۸ و متوفی سال ۲۴۵ هجری قمری امام یحیی بن زید را مرثیتی به این مضمون گفته است:

قبور بکوفان و اخیری بطیبه
و اخیری بفتح نالها صلواتی
و اخیری بارض الجوزجان محلها
و اخیری بیلخمری لدی الغربات

ترجمه: گور های در کوفه و مدینه و بیابان مکه (فخ) بر جای مانده اند که درود من بر آنها باد. و نیز گوری در سر زمین جوزجان و دیگری در ناحیت پلخمري و در پناه خار بن های سبز.

امروزه قبر وی در شمال افغانستان بنام امام یحیی در ولایت سرپل معروف است و از شعر دعبل خزاعی که کلمه پلخمري را بصورت بلخمري آورده چنین استنباط می گردد که علویان و زیدیان دیگری نیز برای تبلیغ مذهب و مرام خود به خراسان (افغانستان امروزی) آمده اند. برای امام یحیی در خراسان خصوصاً در بین ترکان پیروانی نیز بوده است. بعد از شهادت امام یحیی امر وی به محمد و ابراهیم و بعداً به محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی مشهور به نفس زکیه سپرده شد که او نیز توسط منصور خلیفه عباسی به قتل رسید.

فرق مذهب زیدیه:

جارودیه: سعد بن عبدالله ابی خلف اشعری قمی در کتاب المقالات والفرق می نویسد: «جارودیه پیروان ابو جارود بن منذر بن زیاد اعجمی میباشند و قائل به برتری علی (رض) برای خلافت از دیگران شدند و امامت و خلافت را برای دیگران جائز نشمردند و گفتند: هر کس آن مقام را از او بگیرد، کافر است. از این رو امت اسلام به او بیعت نکردند کافر و گمراه گشتند. آن فرقه بعد از علی، حسن بن

علی و سپس حسین بن علی را امام می‌شمارند و معتقد اند پس از آنها امر امامت باید میان فرزندان آن دو تن (امام حسن و امام حسین) از طریق شوری تعیین گردد. پس هر که از آنها برای بدست آوردن خلافت برخیزد و با شمشیر آخته مردم را به امامت خود بخواند، شایسته امامت است. فرقه جارودیه را سرحوبیه نیز می‌گویند». در این باره اشعری قمی در کتاب المقالات والفرق می‌نویسد: «محمد بن علی بن حسین (رض) ابوالجارود را سرحوب نامید و گفت: سرحوب شیطان کوری است که در دریا بسر می‌برد. چون ابو جارود نابینا و کور دل بود، خدایش لعنت کند، او را به سرحوب ملقب ساخت». (۴)

امام ابوالحسن اشعری در کتاب مقالات الاسلامیین آورده است: «جارودیه یعنی یاران ابو جارود پندارند که پیامبر (ص) بر جانشینی علی تنها به صفت و نه به نام تصریح کرده و او امام بعد از پیامبر است اما مردمان با دیگری بیعت کردند و به گمراهی و کفر افتادند. پس از علی (رض) امام بر حق حسن است، و پس از او حسین. جارودیه به دو شاخه تقسیم شدند، شاخه‌ی گویند علی (رض) بر امامت حسن (رض) و حسن (رض) بر امامت حسین (رض) تصریح کردند و پس از این دو امامت از طریق شوری در خاندان علی (رض) بر جای مانده و هر که از ایشان قیام کند و مردمان را به راه خدا دعوت کند و عالم و فاضل باشد امامت او را زیننده است. شاخه‌ی دیگر گویند پیامبر (ص) بر امامت حسن (رض) پس از علی (رض) و

حسین(رض) پس از حسن(رض) تصریح کرده و هر یک در زمان خویش به وظایف امامت قیام کرده اند. جارودیه در مسئله مهدی قائم نیز به سه گروه تقسیم شدند: گروه اول محمد بن عبدالله بن حسن را قائم پندارند که خروج کند و پیروز شود. گروه دوم محمد بن قاسم فرمانروای طالقان را زنده جاوید دانند که قیام کند و پیروز شود. شاخه یی دیگر از جارودیه برای یحیی بن عمر صاحب کوفه چنین گویند».

محمد بن عبدالکریم شهرستانی در کتاب توضیح الملل (الملل والنحل) نیز از فرقه جارودیه نام برده و مینویسد: «جارودیه یاران ابو جارود قایلند به امامت امیرالمومنین علی(رض) بوصف اند نه به نص،(و می گویند: امامت) بعد از آن به زید بن علی(رض) رسید و بعد از آن به محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن».(۶)

دکتر جواد مشکور در کتاب فرهنگ فرق اسلامی آورده است: «جارودیه پیروان ابوالجارود زیاد بن منذر عبدی همدانی خراسانی خوفاً متوفای بین سالهای ۱۵۰ تا ۱۶۰ هجری قمری بوده و می گویند او را امام جعفر صادق(رض) لعنت کرده و در باره اش فرموده است: (انه اعمی القلب و اعمی البصر). ترجمه: او کور دل و کور چشم بوده است. ایشان(جارودیه) می گفتند: پیغمبر اسلام(ص) علی(رض) را به وصف به امامت منصوب کرده است نه به اسم، و مردمان به دیگری بیعت کردند، و به گمراهی و کفر افتادند. جارودیه بعد از امامت علی مرتضی، امام حسن مجتبی، امام حسین، امام زین

العابدین(علی بن حسین) زید بن علی و بعد از وی به امامت محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی قائل شدند». (۵)

دکتر محسن مؤیدی در حاشیه کتاب مقالات الاسلامیین می نویسد: «محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب ملقب به نفس زکیه در سال ۱۰۰ هجری قمری چشم به جهان گشود، و به سال ۱۴۵ هجری قمری کشته شد. بعضی از فرق مذهبی او را مهدی موعود پنداشته اند. چون خلافت بر بنی عباس مستقر شد او و برادرش ابراهیم در خفا می زیستند. سر انجام به سال ۱۴۵ هجری قمری در مدینه خروج کرد و بر آن شهر و مکه استیلاء یافت و گروهی با او بیعت کردند. منصور خلیفه عباسی نخست نامه یی از در آشتی بدو نوشت، و او را امان داد اما محمد تسلیم نشد. منصور ناگزیر عیسی بن موسی برادر زاده خود را به سرکوبی او فرستاد. محمد خندقی به گرد مدینه کند عیسی در مدینه بایستاد و ندا کرد ای محمد! از برای تو امان است، محمد گفت: امان شما را وفائی نیست و مردن به عزت به از زنده گی به ذلت. در این وقت سپاهیان و یاران محمد از وی روی بر تافتند و از صد هزار نفر که با او بیعت کرده بودند، تنها سیصد و شانزده نفر بر جای ماندند به عدد اهل بدر. حمید بن قحطبه محمد را بکشت و سرش را نزد عیسی برد و او هم برای منصور به بغداد فرستاد. منصور حکم کرد سر را در شهر های عراق بگردانند اما پیکر محمد را در بقیع مدفون ساختند. مدت قیام او تا وقت شهادتش

دو ماه و هفده روز بود، و عمرش به چهل و پنج رسیده بود. فرقه جارودیه امامت محمد بن عبدالله بن حسن را باور دارند ولی در این که او کشته شده یا زنده است و خروج کند و جهان را به عدل آراسته دارد اختلاف کرده اند.» (۳)

جارودیه را اقویای زیدیه نیز می گویند. بعضی از آگاهان علم کلام و فرق زیدیه میگویند با وجود اینکه ابو جارود شاگرد زید بن علی (رض) بوده، در افکارش با زید (رض) اختلاف داشته و جارودیه مذهبی جدا از مذهب زیدیه بوده است. حتی بعضی از بزرگان دیگر فرق زیدی جارودیه را گروهی منحرف و حتی کافر می دانند و عده یی هم بر این عقیده اند که جارودیه فرقه از روافض بوده و خود را در پوشش مذهب زیدی در آورده اند.

هادویه: اولین کسی که این فرقه را بنیاد نهاد امام یحیی بن حسین بن قاسم رسی معروف به هادی از اولاد حسن بن علی (رض) بود که در مدینه متولد گردید. او بعداً به یمن رفت و در سال ۲۸۰ هجری قمری یعنی اواخر قرن سوم هجری دولتی را در منطقه صعده در شمال یمن تاسیس کرد و با قرامطه باطنیه جنگ های زیادی نمود و حاکمیت اولادش تا انقلاب سال ۱۹۶۲ میلادی در آن منطقه ادامه داشت.

خیر الدین زرکلی در کتاب اعلام زرکلی در باره فرقه هادویه و پیشوای آن می نویسد: «ایشان پیروان یحیی بن حسین بن قاسم بن

ابراهیم حسنی علوی رسی معروف به هادی می باشند که در سال ۲۲۰ هجری قمری مطابق سال ۸۳۵ میلادی در مدینه متولد گردیده و به همراه پدر و عموهایش در منطقه ای از حجاز زنده گی می کرد و موصوف شخصی فقیه، عالم، پرهیز گار، شجاع و قهرمان بوده است. نامبرده کتب ذیل را تالیف نموده است: الجامع، الاحکام فی الحلال والحرام، السنن والاحکام، المسالک فی ذکر الناجی من الفرق والهالک، الرد علی اهل الزيغ، العرش والكرسى، خطايا الانبياء، الرد علی من زعم ان القرآن قد ذهب بعضه، الامالی، الرد علی المجبرة والقديرة و رسائل متعددی دیگر. از موصوف ابوالعتاهیه همدانی یکی از ملوک یمن دعوت کرد و او به سال ۲۸۳ هجری قمری در زمان خلافت المعتضد خلیفه عباسی به منطقه صعده در یمن رفت. ابوالعتاهیه و شماری دیگر از قبایل یمن از جمله قبایل خولان، بنی حارث بن کعب، بنی عبدالمدان و خویطب با او به صفت امیر المؤمنین بیعت کرده و او را ملقب به هادی الی الحق گردانیدند. او نجران را فتح نموده و مدتی در آنجا اقامت نمود و با عمال بنی عباس جنگ کرد و بعد از درگیری های بر ایشان توفیق یافت. در سال ۲۸۸ هجری شمسی صنعا را فتح نمود و ملک او وسعت یافت و مدت هفت سال در مکه به اسم او خطبه خوانده و سکه ضرب زدند و در روزگار او بود که علی بن فضل قرمطی ظهور کرد که در سال ۲۹۸ قصد داشت تا خانه کعبه را خراب نماید اما امام یحیی بن حسین معروف به هادی الی الحق با او جنگ

های شدیدی کرد. نامبرده در اواخر سال ۲۹۸ هجری قمری وفات یافت و در مسجد جامع شهر صعده دفن گردید. اکثر امامان زیدی یمن از نسل او بوده و زیدیان یمن نیز بیشتر شان پیرو مذهب هادویه می باشند و علی بن محمد بن عبیدالله علوی کتابی در سیره وی نگاشته است». (۷)

علامه دهخدا نیز در لغت نامه اش می نویسد: «هادویه پیروان یحیی بن حسین بن قاسم حسنی علوی رسی معروف به هادی می باشند که در سال ۲۲۰ هجری قمری مطابق سال ۸۳۵ میلادی در شهر صنعاء متولد گردید. وی فقیه بزرگ مذهب زیدیه بود و چندین کتاب تالیف کرد و در زمان خلافت معتضد عباسی قیام نمود و فرمانروای سر زمین ما بین صنعاء و صعده شد. پیروان او در این نواحی پراکنده شدند و جنگ های بین او و عمال بنی عباس روی داد. او در سال ۲۸۸ شهر صنعاء را گرفت و دامنه متصرفاتش وسعت یافت. در مکه هفت سال به نام وی خطبه خواندند و به نام وی سکه زدند. بیشتر فرمانروایان یمن بعد از وی از پیشوایان زیدیه و از نسل او می باشند. وفاتش در سال ۲۹۸ هجری قمری بوده است. و او راست کتاب الصلاة و کتاب جامع الفقه». (۱)

قاسمیه: دکتر جواد مشکور در کتاب فرهنگ فرق اسلامی می نویسد: «قاسمیه پیروان قاسم بن ابراهیم بن اسماعیل حسنی علوی مکتبی به ابو

محمد و معروف به رسی متولد سال ۱۶۹ هجری قمری و متوفی سال ۲۴۶ هجری قمری بودند که مردی فقیه، شاعر و از ائمه زیدیه و برادر پدر مادری ابن طباطبا محمد بن ابراهیم بود. وی در جبال قدس در اطراف مدینه نشیمن داشت، و پس از مرگ برادرش محمد بن ابراهیم در سال ۱۹۹ هجری قمری دعوی امامت کرد. او در الرس که کوهی سیاه نزدیک مدینه بود درگذشت. وی بیست و سه سال در بیان توحید، عقاید زیدیه و رد بر رافضه نوشت.» (۵)

خیرالدین زرکلی در اعلامش می نویسد: «قاسم بن ابراهیم بن اسماعیل حسنی علوی مکنی به ابو محمد و معروف به رسی متولد سال ۱۶۹ هجری قمری مطابق سال ۷۸۵ میلادی و متوفی سال ۲۴۶ هجری قمری مطابق سال ۸۶۰ میلادی است. او شخص فقیه، شاعر و از ائمه زیدیه بود. وی برادر پدر مادری ابن طباطبا محمد بن ابراهیم می باشد. نامبرده در جبال قدس در اطراف مدینه سکونت داشت و بعد از وفات برادرش در سال ۱۹۹ هجری قمری دعوتش را علنی کرد. وی در رس کوهی سیاه نزدیک ذی الحلیفه در شش کیلومتری مدینه وفات یافت.، از وی ۲۳ رساله باقی مانده که از آن جمله رسایل ذیل می باشند: ۱- رساله امامت. ۲- رساله الرد علی ابن مقفع. ۳- رساله سیاسیة النفس. ۴- رساله العدل والتوحید. ۵- رساله الناسخ والمنسوخ.»

مرزبانی او را در شمار شعراء ذکر کرده و از او در کتابش

شعر زیبایی را نقل کرده که بیتی از آن چنین است:

اذا اكدى جنى وطن فلى فى الارض منرج. اما در باره امامت و كتب
وى چيزى را ننوشته است. (۷)

سليمانيه: سعد بن عبدالله ابى خلف اشعري قمى در كتاب المقالات
والفرق مى نويسد: «سليمانيه پيرو سليمان بن جرير متولد سال ۱۴۹
هجري قمري و متوفى سال ۱۹۳ هجري قمري و معاصر هارون الرشيد
خليفه عباسى بوده و از متكلمان مذهب زيديه مى باشد. او عايشه،
طلحه و زبير را كه با على به جنگ برخاستند كافر شمرده است». (۴)
محمد بن عبدالكريم شهرستاني در كتاب توضيح الملل (الملل والنحل)
نيز از سليمانيه نام برده و مى نويسد: «سليمانيه ياران سليمان بن
جرير (اند) كه امامت مفضول با وجود فاضل را جائز ميدارند». (۶)
دكتور جواد مشكور در كتاب فرهنگ فرق اسلامى آورده است:
«سليمانيه پيروان سليمان بن جرير مى باشند. آنها معتقد اند كه امامت
بايد به شورى باشد. سليمان رهبر شان (سليمانه) شيعه اماميه را در مسئله
بداء و تقيه مورد انتقاد و طعن قرار داده است». (۵)

امام ابوالحسن اشعري در كتاب مقالات الاسلاميين آورده
است: «سليمانيه (پيروان سليمان بن جرير زيدى) گویند امام با
مشورت مردم معين گردد و رواست كه به دو كس از نيكان مسلمان
تعلق گيرد و نيز امامت مفضول با وجود فاضل روا باشد. امامت شيخين
ابوبكر و عمر رضى الله تعالى عنهما را درست دانند. زرقان گوید:

سلیمان بن جریر بیعت با ابو بکر و عمر رضی الله تعالی عنهما را خطائی دانسته که البته به اندازه فسق نیست ولی به هر حال امت در بیعت با این دو تن شایسته تر را فرو گذاشتند. اما عثمان(رض) را کافر داند، به خاطر بدعت های که در دین نهاد. او نسبت گمراهی را بر علی(رض) نا روا دانست، زیرا شاهد عادل بر گمراهی او شهادت نداده و این نکته است که عامه مردم نشناسند و از طریق روایات درست بر سلیمان آشکار گردیده است».

صبحیه: سعد بن عبدالله ابی خلف اشعری قمی در کتاب المقالات والفرق می نویسد: «صبحیه از شیعیان زیدی و پیرو صباح مزنی بوده و معتقد اند که باید از ابوبکر و عمر بیزاری جست و به رجعت قایل شد».(۴)

نعیمیه: دکتور جواد مشکور در فرهنگ فرق اسلامی از نعیمیه نام برده، و می نویسد: «ایشان پیروان نعیم بن یمان می باشند. امام ابوالحسن اشعری در کتاب مقالات الاسلامیین آورده است: نعیمیه پیروان نعیم بن یمان می باشند و می پندارند که علی(رض) شایسته جانشینی پیامبر اسلام(ص) بوده و پس از پیامبر اسلام(ص) برترین مردمان است. امت با گزینش ابوبکر(رض) و عمر(رض) خطائی مرتکب نشدند ولی از ان بابت که برترین را واگذاشتند مرتکب خطاء گردیده اند. اینان

عثمان(رض) را بی گناه دانند با این هم به کفر ستیزه جویان
علی(رض) شهادت داده اند». (۳)

صالحیه: محمد بن عبدالکریم شهرستانی در کتاب الملل والنحل آورده
است: «صالحیه از یاران حسن بن صالح بن حی می باشند». (۶) دکتر
جواد مشکور در فرهنگ فرق اسلامی می نویسد: «صالحیه پیروان
حسن بن صالح بن حی یا حیان کوفی بودند. وی مردی عابد، فقیه و
متکلم بود. بخاری، مسلم و دیگر اصحاب سنن از وی نام برده اند و او
را ثقه دانستند و کتاب الجامع در فقه از اوست و از علمای بزرگ
زیدی به شمار می رود». (۵)

عجلیه: دکتر جواد مشکور در کتاب فرهنگ فرق اسلامی می نویسد:
«عجلیه پیروان هارون بن سعید عجلی متوفی سال ۱۴۵ هجری قمری
می باشند. آنها را ضعفاء زیدیه نیز می گویند». کشی در رجال خود
به روایت از حمدویه از ابو عبدالله جعفر صادق(رض) آورده است که
فرمود: «ما احد اجهل منهم یعنی العجلیه ان فی المرجئه فتیاء و علماء و
فی الخوارج فتیاء و علماء و ما احد اجهل منهم. ترجمه: هیچ کسی از
این ها یعنی عجلیه نادان تر نیست زیرا از برای مرجئه جوان مردان و
علمای است و از برای خوارج هم جوان مردان و علماء است اما از
ایشان نادان تر کسی نمی باشد». (۵)

خیرالدین زرکلی در اعلامش آورده است: «هارون بن سعد عجلی متوفی سال ۱۴۵ هجری رهبر مذهب زیدیه در زمانه خود بوده است. او شیخی بزرگ و پرهیزگار، از علمای حدیث و از جمله شعرای عصر خود بود. موصوف به همراه ابراهیم بن عبدالله بن حسن طالبی قیام نمود. ابراهیم فرماندهی منطقه واسط و سپس ولایت آن ولاء را به او سپرد و لشکری بزرگ از زیدیان را با او همراه ساخت. او آن وظیفه را بدوش گرفت و خطابه ای به انتقاد از عملکرد ابی جعفر منصور (خلیفه عباسی) ایراد کرد و کشتار آل رسول الله (ص)، ظلم وی بر مردم، گرفتن اموال مردم و نهادن آن اموال در غیر مواضع آن را یاد آور شد. ابوالفرج اصفهانی می گوید: او چنان بلیغ در گفتار بود که باعث به گریه انداختن مردم شد و خلق بسیاری از او پیروی کردند. از جمله ایشان یکی هم هیشم بن بشیر بود و چنان شد که تمام مردان منصور از واسط فرار کردند، حتی هیچ کس از اهل علم نماند مگر اینکه تابع هارون بن سعد عجلی گردید. یکی از نزدیکانش می گوید: هارون بن سعد به همراه گروهی بی شماری از مردم آمدند و من آن شیخ بزرگ را دیدم که بر مرکبی سوار است خود را از مرکبش پائین نموده و مردم واسط با او بیعت می کنند. بعد لشکریان منصور با او در جنگ بودند تا آنکه ابراهیم (طالبی) کشته شد و هارون بن سعد عجلی به بصره رفت و حین دخول به بصره وفات یافت. بعضی

گفتند: موصوف فراری بود تا اینکه وفات یافت و محمد بن سلیمان خانه اش را منهدم کرد». (۷)

یعقوبیه: اشعری قمی در کتاب المقالات والفرق می نویسد: «یعقوبیه پیروان یعقوب بن عدی هستند. این ها رجعت را انکار می کنند و به آن اعتقاد ندارند و از ابوبکر و عمر بیزاری نمی جویند». (۴)

ابوالحسن اشعری در کتاب مقالات الاسلامیین آورده است: «اینان خلافت ابوبکر(رض) و عمر(رض) را پذیرفته اند، با ان هم آن کس که از این دو بیزاری جوید دشمن نمی دارند. باز گشت مرده گان را منکرند، اما آن کس را که بر این اعتقاد است نیز دشمن ندارند. اینان پیروان مردی به نام یعقوب اند». (۳) دکتر جواد مشکور در کتاب فرهنگ فرق اسلامی نگاشته است: «یعقوبیه پیروان یعقوب بن عدی کوفی بودند». (۵)

حسینیه: دکتر جواد مشکور در کتاب فرهنگ فرق اسلامی می نویسد: «حسینیه پیروان حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب هستند. وی در سال ۲۵۰ هجری قمری بر سلیمان بن عبدالله بن طاهر فرمانروای مازندران بشورید و بر گرگان تسلط یافت». (۵)

حسینیه(حصینیه): دکتر جواد مشکور در کتاب فرهنگ فرق اسلامی آورده است: «حسینیه گروهی از زیدیه اند که گویند: هر که از آل محمد خروج کند، امام مفترض الطاعه است». (۵)

سعد بن عبدالله اشعری قمی در کتاب المقالات والفرق می نویسد: «آنها می گویند: هر کس از آل محمد و اولاد علی که مردم را به اطاعت از خدا بخواند امام واجب الاطاعه است. علی بن ابی طالب که در زمان خود امامت خود را آشکار کرد و مردم را بخود دعوت نمود امام بود، پس از او پسرش حسین چه قبل و چه بعد از قیام خود که از اطاعت معاویه و پسرش یزید سر پیچی کرد تا روزی که کشته شد امام بود. سپس زید بن علی بن حسین امام بود که در کوفه علیه خلافت بنی امیه قیام کرد و کشته شد و مادرش کنیز بود. پس از او پسرش یحیی بن زید که در خراسان قیام کرد و کشته شد و مادرش رابطه دختر ابو هاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه بود، و پس از یحیی پسرش عیسی که مادرش نیز کنیز بود به امامت رسید، سپس محمد بن عبدالله بن حسن که مادرش هند دختر ابو عبیده بن عبدالله بن زمه بن اسود بن مطلب بن اسد بن عبدالعزی بن قصی بود به امامت رسید، پس از آنان هر کس از خاندان محمد که به اطاعت از خدا دعوت کند امام است.» (۴)

ابتریه: دکتر جواد مشکور در کتاب فرهنگ فرق اسلامی می نویسد: «ابتریه پیروان حسین بن محمد بخاری هستند.» (۵)

مطرفیه: دکتر جواد مشکور در کتاب فرهنگ فرق اسلامی آورده است: «مطرفیه پیروان مطرف بن شهاب اند.» (۵)

بتریه: سعد بن عبدالله ابی خلف اشعری قمی در کتاب المقالات والفرق می نویسد: «بتریه پیروان حسن بن صالح بن حی بودند و از رهبران دیگر ایشان کثیر النواء، سالم بن ابی حفصه، حکم بن عتبه، سلمه بن کهیل و ابوالمقدام ثابت الحذاء می باشند. ایشان می گویند: علی(رض) برترین و فاضل ترین مردم بعد از پیامبر خدا(ص) و شایسته ترین آنها به مقام امامت بود ولی بیعت کردن به ابوبکر(رض) را هم خطا نمی دانستند. این ها در خلافت عثمان(رض) توقف کردند و پس از او هوا خواه خلافت علی(رض) گشتند و معتقد اند که مخالف او در آتش دوزخ است و استدلال کردند که علی(رض) حق خود را به آن دو تن(ابوبکر و عمر) تسلیم و واگذار کرد و از حق خود صرف نظر نمود. بتریه مردم را به امامت و دوستی علی(رض) می خوانند و آن را به ولایت و دوستی ابوبکر و عمر درآمیخته اند. این فرقه در نظر عامه(اهل سنت و جماعت) بهترین گروه ها و فرقه های شیعه شمرده می شوند. این برای آن است که ایشان علی(رض) را برترین مسلمانان می شمارند و ولایت ابوبکر(رض) و عمر(رض) را می پذیرند ولی عثمان، طلحه و زبیر را نقض می کنند و معتقدند که با هر کسی از فرزندان علی بن ابی طالب که قیام کند باید همراهی نمود و درجنگ و مبارزه او را یاری کرد. آنها این رفتار را امر به معروف و نهی از منکر می دانند اما امامت را مخصوص مرد معینی از اولاد

علی(رض) نمی دانند بلکه معتقدند هر که از آنها که بطور یکسان قیام کند و دعوت امامت نماید، امامت او ثابت و استوار می گردد». (۴)

امام ابوالحسن اشعری در کتاب مقالات الاسلامیین آورده است: «بتریه پیروان حسن بن صالح بن حی و کثیر بن اسماعیل کوفی متوفی سال ۱۶۹ هجری قمری معروف به کثیر النواء اند. اینان را بتریه گویند؛ زیرا کثیر به لقب ابتر شهرت داشت. (بتریه) می پنداشتند علی(رض) به جانشینی پیامبر(ص) از دیگران شایسته تر است اما بیعت با ابوبکر و عمر رضی الله تعالی عنهما خطا نیست؛ زیرا علی(رض) خلافت را به آن دو واگذاشته است. در باب عثمان(رض) و کفر او توقف کنند و نیز در باب کشده گان او. باز گشت مرده گان را به این جهان منکرند و امامت علی(رض) را تنها از هنگامی که مردم با او بیعت کردند می پذیرند. گفته اند حسن بن صالح، عثمان(رض) را بی گناه دانسته با وجودی که باور داشته که او بدعتهای در دین نهاده است».

نکات اتفاق و افتراق بین شیعه زیدیه و شیعه امامیه و بقیه مذاهب و فرق اسلامی:

دکتر جواد مشکور در کتاب فرهنگ فرق اسلامی می نویسد: «زیدیه بر خلاف امامیه که قائل به نص جلی می باشند معتقد به نص خفی شدند و گفتند: نصی را که پیغمبر اسلام(ص) در باره حضرت

علی(رض) کرده اند نص خفی یعنی تعیین پنهان است و آن حضرت بنا بر مصالحی راز امامت را بطور پنهان از اصحاب خاص خویش فرموده اند، از این جهت خلافت ابوبکر و عمر و عثمان را صحیح دانند و گویند از جهت تسکین آتش فتنه خلافت ابوبکر و عمر درست بوده است؛ زیرا علی بن ابی طالب در زمان پیامبر اسلام(ص) با مشرکان می جنگید و بسیاری از خویشاوندان و پدران اصحاب به دست او کشته شدند و از این جهت دل آنان پر از کینه از حضرت(علی) بود و حاضر به خلافت او نبودند. زیدیه در مقابل امامت فاضل که امامت علی(رض) باشد به امامت مفضول نیز قائل اند و گفته اند: با وجود شخص فاضل تعیین مفضول به امامت جائز است و به همین دلیل ابوبکر، عمر و عثمان را که مفضول بودند امام می دانند». (۵)

شهرستانی می نویسد: «زیدیه امامت را در اولاد فاطمه دانند و در غیر ایشان کسی را امام ندانند و گویند: هر فاطمی که عالم، زاهد، شجاع و سخی باشد، و دعوی امامت کند و خروج نماید امام واجب الاطاعه است خواه از اولاد حسن(رض) و یا از اولاد حسین(رض) باشد. ایشان خروج دو امام را در دو قطر از اقطار اسلام که جامع این خصال باشند جائز دانند و گویند: هر کدام از آن دو در قطر خود واجب الطاعه هستند، ایشان قایل به عصمت ائمه و رجعت نیستند». (۳)

بعضی از نکات دیگر:

۱. زیدی ها در اذان حی علی خیر العمل میگویند. شبیه با امامیه.
۲. مسح علی خفین را جائز می شمارند. شبیه با احناف.
۳. نماز را به امامت هر صالح و فاجری جائز می شمارند شبیه با احناف.
۴. اکل ذبایح اهل کتاب را روا می شمارند. شبیه با اهل سنت و جماعت.
۵. به تقیه کردن قایل نیستند، اما بعضی از فرق زیدیه در صورت لزوم آن را جائز می شمارند.
۶. قایل به نکاح متعه نیستند. شبیه با اهل سنت و جماعت.
۷. اکثریت زیدیه به مهدویت اعتقادی ندارند و در انتظار امام غائبی نیستند. شبیه با اهل سنت و جماعت. اما بعضی از آنها به مهدویت عقیده دارند لیکن مهدی مورد نظر شان فرزند امام حسن عسکری نیست.
۸. مرتکب گناه کبیره را گویند که در آخرت در دوزخ جاودان نخواهد ماند ولی به اندازه گناهی که کرده عذاب خواهد دید. شبیه با اهل سنت و جماعت.
۹. برای ائمه خود قایل به معجزات و کراماتی نیستند و ائمه را از خطاء معصوم نمی دانند. اما بعضی از فرق زیدی حضرات علی،

فاطمه، حسن و حسین رضی الله تعالی عنهم را معصوم می دانند.

۱۰. خروج بر امام ظالم و جائز را جایز می شمارند، و اطاعت از او را لازم نمی دانند.

۱۱. امر به معروف و نهی از منکر را واجب می دانند.

۱۲. قایل به قیاس هستند. شبیه با احناف.

۱۳. استصحاب را درست می دانند.

۱۴. حسن و قبح را عقلی دانند. شبیه با معتزله.

۱۵. بدون اجتهاد فتوی را برای مفتی جائز ندانند.

۱۶. بدأ و رجعت را جایز نشمارند.

۱۷. صفات خداوند را چیزی جز ذات او ندانند. مشابه با معتزله و امامیه.

۱۸. اساس آرای شرعی را بر اجماع علمای امت اسلام دانند.

۱۹. از نظر زیدی ها امام باید از نسل امام حسن یا امام حسین باشد.

۲۰. زیدیه وجود دو امام را در یک وقت جائز می دانند.

۲۱. از نظر زیدی ها امامت به نص و وراثت نیست، بلکه به بیعت

است که از طرف مجلس اهل حل و عقد صورت می گیرد.

۲۲. در نزد زیدی ها امامت مفضول بر فاضل جواز دارد.

۲۳. زیدی ها منکرین امامت را کافر نمی دانند.

۲۴. زیدی ها به خلافت حضرت ابوبکر صدیق (رض) و عمر فاروق (رض) قایل اند.
۲۵. مصادر استدلال در نزد شان کتاب، سنت، قیاس، استحسان و مصالح مرسله می باشد.
۲۶. دست بسته نماز می خوانند شبیه با اهل سنت و جماعت.
۲۷. در عبادات و فرائض به شکل اهل سنت عمل می کنند.
۲۸. خمس را قبول دارند. شبیه با امامیه.
۲۹. احادیث اهل بیت را افضل می دانند. شبیه با امامیه.
۳۰. اهل بیت را در امر خلافت مستحق تر می دانند. شبیه با امامیه.
۳۱. نماز جنازه را با پنج تکبیر می خوانند.
۳۲. خواندن نماز عید را منفرد و به جماعت درست می دانند.
۳۳. خواندن نماز تراویح به جماعت را بدعت می دانند. (۵)

اختلاف بین شیعیان امامیه و زیدیه زیاد است حتی تا جایی که در کتاب التحف شرح الزلف که از متون معتبر زیدی است به نقل از رسائل العدل و التوحید جلد سوم صفحه ۷۶ دعای منسوب به زید بن علی (رض) در حق روافض بدین شرح آمده است:

«اللهم اجعل لعنتک و لعنت ابائی و اجدادی و لعنتی علی هؤلاء القوم الذین رفضوني، و خرجوا من بیعتی، کما خرج اهل حروراء علی بن ابی طالب علیه السلام حتی حاربوه.

ترجمه: بار الها لعنت تو و لعنت پدران، اجداد و خودم به این قوم باد که از من کنار گرفتند و از بیعت من بیرون شدند؛ چنانکه اهل حروراء(خوارج) از بیعت علی علیه السلام بیرون شدند حتی با او جنگیدند»(۱۵).

امام هادی الی الحق یحیی بن حسین رهبر فرقه هادویه از فرق زیدیه میگوید: «(هولاء الامامیة الذین عطلو الجهاد، و اظهر المنکر فی البلاد.) ترجمه: این گروه امامیه کسانی اند که جهاد را تعطیل کردند، و منکر را در شهر ها ظاهر ساختند». و امام منصور بالله عبدالله بن حمزه متوفی سال ۶۱۴ هجری قمری در کتابش عقدالثمین به صد ها صفحه در رد امامیه نگاشته و آنها را به عبدالله بن سبا نسبت داده است و مجدالدین مؤیدی نیز در ذم ایشان نوشته های دارد.

حوثی ها:

حوثی ها قبلاً جزئی از فرقه جارودیه در مذهب زیدیه بودند و از قلب فرقه جارودیه بر آمده اند در حالیکه اکثریت زیدی های یمن پیرو فرقه هادویه می باشند. حوثی ها گرچه هنوز هم خود را زیدی می گویند اما تمایلات اثنا عشری داشته به جمهوری اسلامی ایران و حزب الله لبنان نزدیک میباشند. پیشوای اول و فرد بزرگ روحانی شان علامه بدرالدین بن امیرالدین بن محمد حوثی بوده است. موصوف در هفدهم جمادی الاول سال ۱۳۴۵ هجری قمری در شهر ضحیان

متولد و در شهر صعده بزرگ گردیده است (۱۶). او همچنانکه قبلاً گفتیم وابسته به فرقه جارودیه مذهب شیعی زیدی بوده اما بعداً متمایل به شیعی اثنا عشری، افکار آیت الله خمینی و انقلاب اسلامی ایران گردیده است. او که سالهای نیز در تهران و قم زنده گئی کرده خواهان تطبیق دساتیر و رهنمود های آیت الله خمینی در یمن شده است. حوثی ها که رهبری آنها متعلق به خانواده بدرالدین حوثی و پسرانش است فعلاً از نظر فکری از مذهب زیدی فاصله گرفته اند و به عقاید تشیع اثنی عشری نزدیک تر شده اند. بدرالدین حوثی در کتابی تحت عنوان زیدیه در یمن با برخی از عقائد زیدیان به مخالفت برخاست و همین موضوع باعث شد که بسیاری از رهبران مذهبی زیدی به مخالفت با او برخیزند. عده ای از علمای زیدی همانند محمد بن عبدالعظیم بن حسن بن حسین حوثی که از اقوام و نزدیکان بدرالدین حوثی می باشد و مجدالدین مؤیدی او را متهم به خروج از مذهب زیدی نمودند و او مجبور شد که یمن را ترک گوید و به ایران برود. او در سال ۲۰۱۰ میلادی درگذشت. حوثی ها مخالفین خود را علمای سلطه می خوانند، آنها فکر امامت را بصورت دوازده امامی آن تبلیغ می کنند؛ از خلفای ثلاثه تبری می جویند؛ اکثریت صحابه را قبول ندارند و بر بعضی از امهات المومنین خرده می گیرند. عید غدیر را تجلیل نموده؛ روز عاشورا را برگزار کرده؛ مراسم عزای بر پا داشته؛ و برای روز وفات امام زین العابدین، امام محمد باقر و امام جعفر صادق

مراسمی برگزار می کنند. آنها کوهی را بنام کوه معاویه نام نموده در روز عاشورا بطور مسلح بر آمده، و به طرف آن شلیک می کنند. کتب صحاح و سنن اهل سنت را قبول ندارند و بخاری و مسلم را دروغ گو می دانند. حسین حوثی رهبر سابق جنبش انصارالله در نوشته هایش می نویسد: هر آنچه در این امت واقع شده مسؤول آن ابوبکر، عمر و عثمان اند، زیرا آنها مهندسین نظام کنونی اسلامی بوده اند. ولایت علی(رض) به نص جلی از طرف خدا به پیامبرش ابلاغ شده و این ابلاغ را پیامبر اسلام(ص) در روز غدیر برای امت رسانیدند و اعتقاد دارد بر گمراهی امت که در روز غدیر بر پیامبر اسلام(ص) عصیان کردند و از او امر رسول الله(ص) سر پیچی نمودند. مجتمع صحابه بعد از رسول الله(ص) و شورای اهل حل و عقد مهاجرین و انصار در انتخاب ابوبکر، عمر و عثمان را به دولت های فعلی امریکا و اسرائیل تشبیه می کند.

سایت تریبون از قول عصام العمداد یکی از پیروان مذهب زیدی که مذهب امامی اثنا عشری را برای خود بر گزیده آورده است که می گوید: سید حسین حوثی و بطور کلی حوثی ها تلاش دارند که شیعیان زیدی در یمن را به شیعه واقعی که همان شیعه اثنا عشری است ترغیب کنند. او تاکید می کند که حکومت مرکزی یمن نیز بر این عقیده است که راه شیعه جعفری از شیعه زیدی می گذرد(۱۹). حوثی ها را بعضی ها خوارج مذهب زیدیه می گویند تا جائیکه عده یی از علمای زیدیه و دیگران آنها را تکفیر نموده اند.

حوثی‌ها اداره مراکز علمی متعددی را بدست دارند از جمله جامع‌الکبیر، دارالعلوم علیاء، مرکز بدرالعلمی، مرکز و مسجد نهرین در صنعاء، مرکز امام قاسم بن محمد در شهر عمران و مرکز الهادی در شهر صعده، و این‌ها از بزرگترین مراکز نشر افکار شان می‌باشد. مراکز مطبوعاتی نیز برای نشر و توزیع رایگان نشرات شان دارند و روزنامه‌های شوری، امت و بلاغ را نیز منتشر می‌نمایند. مجله نور که آنرا مؤسسه خوبی در لندن منتشر می‌کند نیز به نشر افکار شان می‌پردازد.

شیعیان اسماعیلیه: اسماعیلیان یمن از فرقه مستعلیه (مستعلویه) می‌باشند، که فعلاً به دو فرقه جداگانه تقسیم شدند:

۱ - **فرقه بُهَرِیه:** که پیرو داؤد بن برهان الدین می‌باشند، و پیروان این فرقه در مناطق صنعاء، عدن، تعز و الحدیده زنده گی می‌کنند.

۲ - **فرقه مکارمه:** اینان پیرو سلیمان بن حسن می‌باشند. مکارمه در شرق منطقه حراز زنده گی می‌کنند و مرکز شان در نجران عربستان است. ریاست این طائفه را در حال حاضر شیخ عبدالله بن محمد مکرمی بدوش دارد. اسماعیلیان در برخی از شهرهای یمن مساجد و مراکز آموزشی اختصاصی دارند که از جمله مدارس آنها مدرسه الدعوة در مناخه، مدرسه بیت الدعوة در حراز و مدرسه البهریه در صنعاء می‌باشند. نفوس اسماعیلیان در یمن حدود ۱۲۰۰۰۰ نفر است (۱۸).

شیعیان امامیه: شیعیان امامیه در یمن از سابقه و نفوس چندانی برخوردار نیستند به جز اینکه بعد از انقلاب اسلامی در ایران از چند مجتمع تشیع امامیه در یمن نام برده می شود که آنها عبارت اند از:

۱ - رابطة الشيعة الجعفرية في اليمن به ریاست شیخ عبدالله زایدی.

۲ - المجمع الاسلامی الیمنی الشیعی که دبیر کل آن اسماعیل مهبوب و رهبر معنوی آن سید حبیب جنید می باشند.

۳ - مجلس جعفری در یمن که آنرا عصام العماد سر پرستی می کند، که یکی از شخصیت های جنجالی در میان شیعیان یمن است. او فرزند علامه علی بن یحیی العماد زیدی می باشد. پدرش قبلاً عضو جمعیت العلمای یمن بوده و با علی عبدالله صالح رئیس جمهوری سابق یمن کار می کرده و فعلاً در لندن زنده گی می کند. عصام العماد در سال ۱۹۶۸ در قریه صابر در شهر اب کشور یمن در یک خانواده زیدی متولد گردیده و طلبه مدرسه زیدیه بوده است. موصوف بعد از سفر به سوریه و فراگیری علوم از حوزه علمیه سیده زینب در سال ۱۹۹۰ میلادی وارد ایران شد و در حوزه علمیه قم مصروف فراگیری دروس آن حوزه گردید و چند تالیف نیز دارد. عصام العماد از مذهب زیدیه به مذهب امامیه تغییر مذهب داده و در این زمینه با پدرش نیز اختلاف بنیادی دارد.

حکومت فعلی یمن:

بعد از قیام مردم و سقوط دولت علی عبدالله صالح ابتداء در یمن حکومتی به ریاست جمهوری عبدربه منصور هادی و نخست وزیری محمد سالم باسندوه تشکیل گردید. باسندوه متولد چهارم اپریل ۱۹۳۵ میلادی و از اعضای حزب حاکم مؤتمر الشعبی العام می باشد که در سال های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ میلادی وزیر خارجه یمن بوده و در اپریل سال ۲۰۰۰ میلادی استعفاء و به مخالفین علی عبدالله صالح پیوسته است (۱۶). این حکومت در اثر جنگ های القاعده، مظاهرات و جنگ های مسلحانه حوثی ها بی نهایت تضعیف و بالاخره در ۲۱ سپتامبر سال ۲۰۱۴ میلادی سقوط کرد و بعداً حکومت جدیدی روی کار آمد و رهبری حکومت جدید نیز با عبدربه منصور هادی بود. عبدربه منصور هادی بتاريخ اول سپتامبر سال ۱۹۴۵ میلادی در قریه ذکین شهرستان وضیع ایالت ابین زاده شده و در سال ۱۹۶۶ میلادی برای تحصیل به انگلستان رفته و در سال ۱۹۷۰ میلادی از انگلیس در رشته نظامی و زبان انگلیسی دیپلوم گرفت. او مدت شش سال در مصر در رشته تانک آموزش دید و بعد برای آموزش فرماندهی عسکری وارد شوروی شد و چهار سال در آنجا تحصیل کرد. او مشاغل متعددی در بخش های نظامی در یمن را عهده دار بود؛ از جمله مدیریت مدرسه نظامی، ریاست دانشگاه نظامی، مدیریت آموزش قوای مسلح، ریاست ارکان حرب و غیره. او در اداره قوای نظامی جمهوری دموکراتیک

یمن کار می کرد. در اول معاون علی سالم البیض تعیین گردید و بعداً در یمن متحد وظائف وزیر دفاع و نائب رئیس جمهوری را بدوش داشت و علی عبدالله صالح او را معاون رئیس حزب حاکم حزب مؤتمر شعبی نیز تعیین نمود. بعد از قیام مردم یمن و کنار رفتن علی عبدالله صالح به حیث رئیس دولت تعیین و در انتخابات ریاست جمهوری یمن ۹۹ فیصد مردم به او رای دادند و او به حیث رئیس جمهور تعیین گردید. او در ۲۲ ژانویه سال ۲۰۱۵ میلادی پس از آنکه حوثی ها کاخ ریاست جمهوری را تصرف کردند از مقام خود استعفاء کرد و سپس به شهر عدن گریخت و با پس گرفتن استعفایش خود را رهبر مشروع کشور اعلام کرد. او بعداً در پی عملیات طوفان اراده به عربستان سعودی رفت و در اجلاس سران عرب در شرم الشیخ مصر اشتراک نمود. عبد ربه منصور هادی مسلمان سنی شافعی و در اول عضو حزب کنگره عمومی خلق یمن بود. (۱۶)

کابینه عبدربه منصور هادی قبل از تسلط حوثی ها بر صنعاء:

۱. خالد محفوظ عبدالله بحاح نخست وزیر.
۲. عبدالله محسن الاکوع وزیر برق از حزب اصلاح.
۳. احمد محمد الکحلانی وزیر مشاور در امور پارلمانی از نزدیکیان علی عبدالله صالح.

۴. فرید احمد مجور وزیر کشاورزی از حزب کنگره ملی از نزدیکان رئیس جمهور فعلی.
۵. احمد محمد لقمان وزیر خدمات و تامین اجتماعی از نزدیکان خانواده علی عبدالله صالح.
۶. معمر مطهر الاریانی وزیر گردشگری از نزدیکان علی عبدالله صالح.
۷. محمد سعید السعدی وزیر صنعت و تجارت از حزب اصلاح و از جنوب.
۸. عبدالرزاق یحیی الاسول وزیر آموزش فنی و حرفوی از حزب اصلاح و از شمال.
۹. محمد احمد المخلافی وزیر امور قانونی سوسیالیست و از شمال.
۱۰. محمد منصور علی زمام وزیر امور مالی از شمال و نزدیک به رئیس جمهور فعلی یمن.
۱۱. عبدالله محمد الصایدی وزیر امور خارجه از شمال و از انقلابیون سال ۲۰۱۱ علیه حکومت علی عبدالله صالح و نماینده سابق یمن در سازمان ملل متحد.
۱۲. سر لشکر محمد احمد سالم الصبیحی وزیر دفاع و از فرماندهان جنوبی ارتش یمن.
۱۳. سر لشکر جلال علی بن علی الرویشان وزیر کشور از شمال و از نزدیکان علی عبدالله صالح.

۱۴. نادیه عبدالعزیز السقاف وزیر رسانه روز نامه نگار و شخصیت سیاسی مستقل.
۱۵. محمد بن عبدالله بن نبهان وزیر نفت و معادن از جنوب و مستقل. برخی از منابع وی را نزدیک به رئیس جمهور فعلی یمن می دانند.
۱۶. محمد بن یحیی المطهر وزیر آموزش عالی از انصارالله.
۱۷. علوی محمد عبدالقادر بافقیه وزیر امور مهاجران از جنوب و مستقل.
۱۸. عبدالرقيب فتح الاسودى وزير مدیریت داخلی از شمال و مستقل.
۱۹. محمد عبدالواحد المیتمی وزیر برنامه ریزی و همکاری بین المللی از شمال و مستقل.
۲۰. لطفی محمد سالم با شریف وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات از جنوب و مستقل.
۲۱. عبدالطیف حسین حیدر الحکیمی وزیر آموزش و پرورش از شمال.
۲۲. ریاض یاسین عبدالله وزیر بهداشت عمومی از شمال و عضو حزب کنگره ملی.
۲۳. رافت محمد علی الاکحلی وزیر ورزش و جوانان از شمال و عضو حزب کنگره ملی.

۲۴. قبول محمد عبدالملک المتوکل فرزند محمد المتوکل وزیر کار و امور اجتماعی از انصار الله نامبرده در صنعاء ترور شد.
۲۵. وحی طه امان وزیر راه از جنوب و مستقل.
۲۶. عزى هبة الله على شريم وزير آب و محيط زيست از شمال و عضو حزب گنگره ملی و نزدیک به علی عبدالله صالح.
۲۷. اروى عبده عثمان وزير فرهنگ از شمال و سوسیالست.
۲۸. خالد عمر عبدالله باجنید وزیر دادگستری از جنوب و مستقل.
۲۹. بدر محمد مبارک باسلمه وزیر حمل و نقل از جنوب و مستقل.
۳۰. فهد سالم کافین وزیر شیلات از جنوب و مستقل.
۳۱. فؤاد عمر بن علی بن شیخ ابوبکر وزیر اوقاف از جنوب و مستقل.
۳۲. عزالدین سعید احمد الاصبیحی وزیر حقوق بشر فعال حقوق بشر از شمال.
۳۳. غالب عبدالله مسعد مطلق وزیر مشاور در امور نتایج گفت و گوها از انصارالله.
۳۴. حسین محمد زید وزیر مشاور و عضو هیئت وزیران از شمال و از انصارالله.
۳۵. سمیره خمیس عبدی وزیر مشاور و عضو هیئت وزیران از جنوب و مستقل.

۳۶. حمد موسی العامری وزیر مشاور و عضو هیئت وزیران از

شمال و از حزب ارشاد سلفی. (۲۱)

نتیجه گیری

یمن با توجه به تعدد فرق، گروه ها، مذاهب، قبایل و اقوام و تفرق سیاسی موجود در این کشور و فقر گسترده که در بین مردم آن بیداد می کند، در جنگی ناخواسته و خانمانسوز آغشته شده که این سر زمین را بسوی نابودی می کشاند. بعد از آنکه انقلاب های بهار عربی در کشور های عرب آغاز شد و مردم برای بر چیدن بساط دیکتاتور ها و ظالمین اقدام کردند و یکی بعد از دیگری را در تونس، مصر و لیبی به زیر کشیدند در یمن نیز مردم بر علیه حکومت علی عبدالله صالح که سالهای متمادی بر این مردم مظلوم حکومت می کرد اقدام نمودند. گرچه علی عبدالله صالح مدتی مقاومت کرد تا اینکه بالاخره تسلیم خواسته های مردم شد و از قدرت کنار رفت و حاکمیت به دست انقلابیون افتاد. اما پراکنده گی نیرو های سیاسی باعث شد که حکومتی ضعیف به ریاست عبدربه منصور هادی و نخست وزیری محمد سالم باسندوه روی کار آمد که در کابینه اش تعدادی از اعضای منسوب به نهضت اخوان المسلمین نیز حضور داشتند و این امر باعث واکنش های در داخل و خارج یمن شد. در داخل یمن دولتی ضعیف که مواجه با دو جبهه نبرد گرم بود بوجود آمد. از یک طرف نیروهای

وابسته به القاعده از این پراکنده گی استفاده نموده و به تمام معنی در مصاف و رویارویی با دولت قرار گرفتند و از طرف دیگر حوثی ها که قبلاً هم در زمان علی عبدالله صالح بصورت مسلحانه با دولت می جنگیدند به شدت جنگ خویش افزودند. در خارج از مرز های یمن نیز کشور های خلیج در راس آنها عربستان سعودی و امارات متحده عرب از ترس سرایت انقلاب به داخل کشور های شان به حذف جنبش اخوان المسلمین از حاکمیت کشور های عربی کمر بستند و با مصارف و سرمایه گذاری های زیادی جریان کودتای مصر را راه اندازی کرده و رئیس جمهور محمد مرسی را بر انداختند. در دیگر کشور های عربی نیز برای جلو گیری از نفوذ اخوانی ها هر چه از دست شان می آمد، دریغ نکردند تا اینکه در تونس نیز این تلاش ها منجر به تعویض حکومت حزب النهضه به رهبری راشد الغنوشی از حکومت شد. در یمن نیز که از نفوذ رو به رشد جریان اخوان المسلمین هراس داشتند شروع به تضعیف حکومت محمد سالم باسندوه نمودند، علی عبدالله صالح را در سعودی جای دادند و او را آماده برگشت به یمن کردند.

از طرف دیگر حوثی ها نیز که در زمان حکومت علی عبدالله صالح با او در گیر بودند و با وی پنج جنگ خونین را پشت سر گذاشته بودند به پشتیبانی ایران، حزب الله لبنان و حکومت بشار اسد در سوریه به جنگ های شان سرعت بخشیدند. از طرف دیگر قدرت

های خارج از منطقه نیز که در شعله ور شدن جنگ های منطوقی نقش بسزایی داشتند و دارند شروع به مداخله آشکار و پنهان کردند. بطور مثال ولادیمیر پوتین رئیس جمهوری فعلی فیدراسیون روسیه در این اواخر تصمیم گرفته است که دو باره سنگر های از دست رفته زمان اتحاد شوروی را فتح کند و نقش او در جنگ های منطقه شرق میانه بطور محسوسی مشهود است. غرب نیز برای استحکام نفوذ خود و به بهانه نگهداری و استحکام امنیت داخلی اسرائیل از هیچ کاری دریغ نمی کند. در نتیجه همین جنگ های داخلی و مداخلات خارجی بود که حکومت محمد سالم باسندوه به تاریخ ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۴ میلادی مجبور به استعفاء شد و جای او را حکومتی دیگر به ریاست عبدربه هادی منصور و نخست وزیری خالد محفوظ عبدالله بحاح گرفت. اما با آنهم اوضاع روز بروز وخیم تر و جنگ شدید تر گردید تا اینکه همان دشمنان دیروز یعنی علی عبدالله صالح و حوثی ها با هم متحد گردیده و جبهه مشترک و قوی را تشکیل دادند. تجارب علی عبدالله صالح و اراکین حکومتی و وابستگانش از یک طرف و جاذبه و تحرک قوای حوثی که بر محور ایدئولوژی مشخص گرد آمده بودند، از طرف دیگر همراه با پشتیبانی های نظامی و تسلیحاتی که حزب الله لبنان، جمهوری اسلامی ایران، رژیم حافظ اسد و در نهایت روسیه از آنها می کردند، زمینه چنین قوه نظامی ایدئولوژیک مستحکم و متحدی را پدید آورده بود. پدیده که هیچ وقت سعودی ها، کشور های خلیج،

اعراب و هم پیمانان غربی شان فکر آن را نمی کردند؛ زیرا به علی عبدالله صالح اطمینان کامل داشتند و او را در بر چیدن نفوذ جنبش اخوان المسلمین آماده کرده بودند. اما علی عبدالله صالح با یک گردش ۱۸۰ درجه یی با حوثی ها متحد شد و در مقابل حکومت عبدربه منصور هادی، عربستان سعودی، کشور های خلیج و هم پیمانان بیرونی شان موضع گرفت که در نتیجه آن صنعا پایتخت یمن به دست قوای مشترک علی عبدالله صالح و حوثی ها سقوط کر و متعاقب آن نیز ایالات و شهر های دیگر یمن به دست آنها افتاد و قوای مهاجم به پیشروی بسوی شرق و جنوب ادامه دادند. عبدربه هادی منصور رئیس جمهور یمن در اول به عدن گریخت، و آن شهر را مرکز حکومت خود قرار داد، سپس به آنجا نیز تاب نیاورد و از آن جا نیز به سعودی رفت. در این حال عربستان و هم پیمانانش نیز که در گذشته در عراق، سوریه، لبنان و بحرین با نفوذ رو به گسترش ایران مواجه بودند، ناگهان خود را یکباره از جنوب نیز به محاصره قوای طرفدار ایران یافتند، در یمنی که اختلافات مرزی هم با آن کشور دارند و از طرف دیگر در جنوب سعودی نیز خصوصاً در منطقه نجران در ارتباط با مسائل مذهبی زمینه نفوذ قوای مهاجم ممکن است. لهذا سعودی و هم پیمانانش به شکل سراسیمه تصمیم گرفتند تا با تشکیل ائتلافی زمینه حملات هوایی بر قوای علی عبدالله صالح و حوثی ها را بنام طوفان قاطعیت انجام دهند، اما این عملیات هم کار بجای نبرد.

جنگ داخلی، بمباردمان هوایی و درگیری نظامی به شدت جریان دارد، و روزانه عده یی کشته و زخمی و تعدادی مهاجر می شوند و با توجه به حوادث فوق می توان نتیجه گرفت که جنگ یمن کشمکش ژئوپولیتیک است که به اساس رقابت قدرت های منطقه یی و طمع ورزی های جهانی بوجود آمده و در این میان بازیگران اصلی این میدان ایران و عربستان سعودی اند که از نظر مذهبی یکی حنبلی سلفی و دیگری شیعه دوازده امامی هستند. در صورتی که مردم بیچاره یمن شافعی سنی و شیعی زیدی می باشند و در درازنای تاریخ به صلح و سلام زنده گی می کردند. اما در این اواخر به واسطه عوامل داخلی و خارجی در رویارویی با هم قرار گرفتند که عوامل مذکور را می توان در چند مورد خلاصه کرد:

۱. گر چه مردم یمن از نظر نژادی از اصیل ترین اعراب در بین مردم کشور های عربی می باشند و پیوستگی نژادی محکمی با مردم کشور های خلیج بخصوص عربستان سعودی دارند اما حکام و ثروتمندان عرب که از پول ها و سرمایه های نفتی نشئه می باشند هیچ توجهی به آنها نمی نمایند و نگاهی متکبرانه نسبت به آنها دارند و به آنها به عنوان انسانهای حقیر و برده گان نگاه می کنند. مردم یمن که در آتش فقر می سوزند، از این ناحیه بسیار عضبناک بوده و از حکام و ثروتمندان عرب متنفرند.

۲. عده‌ای از روحانیون افراطی و متحجر کشورهای خلیج به خصوص عربستان سعودی نیز به مردم یمن که اکثریت شافعی و زیدی و پیرو بعضی از فرق صوفیه اند به نظر دیگری نگاه می‌کنند و به عوض اینکه با آنها از راه ملامت، اخوت و حکمت برخورد کنند، به تخریب قبرستان‌ها و مشرک خواندن مردم می‌پردازند و با فراموش کردن تساهل، تسامح، مهربانی و برادری اسلامی؛ تخم تضاد، تشدد و خشونت می‌کارند.

۳. بعضی از ایرانیان نیز راه تبلیغ فرقه بی‌بی را در پیش گرفته و به عوض بیدار کردن اخوت اسلامی، عاملی برای پراکنده‌گی و تنفر مذهبی شده‌اند که به دامن زدن جنگ و خونریزی در بین مسلمان‌ها منجر گردیده است.

در خاتمه با استنباط از مسائل فوق و شباهت‌های موجود در جامعه افغانستان و یمن باید نتیجه گرفت که اگر مردم افغانستان هم متوجه مسایل موجود و حساسیت‌های آن و مداخلات کشورهای دور و نزدیک نشوند ممکن است، با همه گرفتاریها و بیچاره‌گی‌های که دارند، دچار مصایب و مسایلی گردند، که امروزه مردم یمن به آن گرفتار اند.

مصادر و ماخذ:

۱ - دهخدا، علی اکبر: لغتنامه دهخدا، چاپ دوم، ۱۳۷۷ هـ. ش، تهران: انتشارات دانشگاه تهران. جلد اول: صفحات ۱۵۱۹ و ۱۵۵۵، جلد دهم: صفحه ۱۶۰۶۸، جلد پانزدهم صفحات ۲۳۳۱۲، ۲۳۳۱۳، ۳۳۸۵۶ و ۳۳۸۵۷.

۲ - طبری، محمد بن جریر: تاریخ الرسل والملوک، چاپ دوم، ۱۳۶۳ هـ. ش، تهران: انتشارات اساطیر. جلد دهم، صفحات ۴۲۵۴، ۴۲۵۷ و ۴۲۵۸

۳- اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل: مقالات الاسلامیین، سال ۱۳۶۳ هـ. ش، تهران: موسسه امیر کبیر. صفحات ۴۱، ۴۲، ۴۶ و ۱۶۲

۴- قمی، سعد بن عبدالله ابی خلف اشعری: المقالات والفرق (تاریخ عقاید و مذاهب شیعه)، ترجمه: یوسف فضایی، ۱۳۸۱ هـ. ش، تهران: چاپ آشیانه. صفحات ۶۲، ۷۴، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۶، ۲۳۲ و ۲۴۲.

۵- مشکور، دکتر محمد جواد: فرهنگ فرق اسلامی، ۱۳۶۸ هـ. ش، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی استان قدس رضوی. صفحات ۱۰، ۹۸، ۱۳۴، ۱۵۷، ۱۵۸، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۳۴، ۲۹۶، ۳۵۵، ۳۵۶ و ۴۳۵

- ۶- شهرستانی، ابو الفتح محمد بن عبدالکریم: الملل والنحل، ترجمه: خالقداد هاشمی، ۱۳۵۸ هـ. ش، تهران: شرکت افست. جلد اول، ص ۱۶
- ۷- زرکلی، خیرالدین: اعلام: قاموس تراجم لاشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین والمستشرقین، ۱۹۸۰، بیروت: دارالعلم للملایین. جزء سوم صفحه ۵۹، جزء پنجم صفحه ۱۷۱ و جزء هشتم ص ۶۰.
- ۸- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب: تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، چاپ ششم، ۱۳۷۱ هـ. ش، تهران: انتشارات علمی فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش. جلد دوم ص ۲۹۹
- ۹- ابن اثیر، عزالدین: تاریخ کامل (الکامل فی التاریخ)، ترجمه: حمید رضا اژیر، چاپ اول، ۱۳۸۵ هـ. ش، تهران. جلد هفتم صفحات ۳۰۸۹، ۳۰۹۰، ۳۰۹۴ و ۳۰۹۵.
- ۱۰- نیشابوری، ابو اسحاق ابراهیم بن منصور بن خلف: قصص الانبیاء، چاپ هفتم، ۱۳۸۹ هـ. ش، تهران: نشر وفا. ص ۸۶
- ۱۱- دمشقی، ابی الفداء الحافظ ابن کثیر: البدایة والنهایة، چاپ دوم، ۱۴۲۶ هـ. ق، بیروت: دارالکتب العلمیه، جلد پنجم ص ۳۴۴

۱۲ - الحنبلی، شهاب الدین ابی الفلاح عبدالحی بن احمد بن محمد ابن العماد: شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ. ق.، بیروت: نشر دارالکتب العلمیه، جلد اول ص ۲۹۰

۱۳ - حبیبی، عبدالحی: تاریخ افغانستان بعد از اسلام، چاپ سوم، ۱۳۸۰ هجری شمسی، تهران: انتشارات افسون، صفحات ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸ و ۱۸۹

۱۴ - اصفهانی، ابوالفرج: مقاتل الطالبین، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، صفحه ۱۲۶، ۱۴۱؛ کتابخانه دیجیتالی تبیان ص ۱۴۶

۱۵ - مؤیدی، مجدالدین بن محمد بن منصور: التحف شرح الزلف، چاپ سوم، ۱۴۱۷ هـ. ق.، صنعاء: مکتبه بدر للطباعة والنشر والتوزیع صفحات ۶، ۱۲، ۱۳، ۱۵

۱۶ - سایت ویکیپدیا (دائرة المعارف عربی الموسوعة الحره)

۱۷ - ویکیپدیا (دانش نامه آزاد) ۲۲ مارچ ۲۰۱۵

۱۸ - سایت ویکی شیعہ دانشنامه مجازی مکتب اهل بیت آخرین تاریخ نشر ژوئن ۲۰۱۵ ساعت ۴۶ / ۱۴ دقیقه

۱۹ - روستائی، جواد پور، سایت تریبون (مصاحبه عصام العماد)، ۲۴ / ۷ / ۹۱

۲۰ - سایت شخصیت نگار (بیوگرافی علی عبدالله صالح)

۲۱- سایت خبر گزاری تسنیم (کابینه یمن)، ۱۶ عقرب ۱۳۹۳ هجری شمسی، شناسنامه خبر ۵۵۱۱۷۴

۲۲- سایت (الموقع الرسمي حزب التجمع اليمني للإصلاح)

۲۳- مبارکپوری، مولانا صفی الرحمن: الرحیق المختوم ، مترجم : عبدالله خاموش هروی، چاپ اول، ۱۳۸۲، ایران: انتشارات شیخ الاسلام احمد جام ص ۴

۲۴ - خرم دل، دکتر مصطفی: تفسیر نور، چاپ ششم، ۱۳۸۷، ایران: نشر احسان، صفحات ۴۳۶، ۶۹۳، ۷۹۸، ۸۹۴، ۹۷۴، ۱۲۸۲، ۱۲۹۴ و ۱۳۲۶

۲۵ - سایت منتدیات القرصان(المذهب الشافعی فی الیمن)، ۲۰۰۹/۱۲/۲۳

Yemen at a Glance

*Armed conflicts, Economic poverty,
political and sectarian differences*

By:

Abdul Karim Ghariq

2015